



به سوی همکاری‌های موثر در جنوب آسیا

نویسندگان
تامیسیلا دلینیک و نیشچال ان. پاندی

مترجم
سید مهدی موسوی

به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

○ نویسندگان: تامیسیلا دلینیک، نیشچال ان. پاندی

○ مترجم: سید مهدی موسوی

○ صفحه‌آرایی: فرید پویان

○ ناشر: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه

○ نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲ شمسی

○ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

○ ISBN:

○ چاپ:

○ آدرس: کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه

○ تلفون: ۰۷۰۱۰۴۳۲۲ - ۰۷۰۱۰۴۳۴۱

○ نشانی اینترنتی: www.mfa.gov.af E-Mail: c.s.s@mfa.gov.af

افغانستان، کابل، چهارراهی ملک اصغر، وزارت امور خارجه

حق چاپ محفوظ است

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۱۵	مقدمه
۱۹	بیانیه افتتاحیه
	آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ /
۲۳	فریدبرت فلوچر
۳۷	اعلامیه سفیر جمهوری فدرال آلمان در نپال
۴۳	دموکراسی‌سازی در بنگلادش / بریگ. جن. شاهد الانعام خان
۵۹	موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / دیپانکر بنرجی
۷۵	چین در آسیای جنوبی و نگرانی‌های هند / پرفسور سوارن سینگ
۹۵	چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / احمد سلیم
۱۰۹	روند صلح نپال: موفقیت‌ها و چالش‌ها / راجان بهاترای
۱۲۳	روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفتنگی بیشتر؟ / پرویز اقبال شیما
۱۳۷	نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسا منازعه / تاسیتا تیناکون

بسمه تعالی

پیشگفتار مترجم

مطالعات همگرایی منطقه‌ای به مثابه یکی از مباحث جدید و به عنوان یک الگوی جایگزین کسب منافع، در جهان دایما در حال تغییر؛ بعد از جنگ دوم جهانی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اهمیت بسزایی در مطالعات سیاست بین‌المللی پیدا نموده است. الگوهای مطالعات منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان ویژگی و شاخصه‌های متفاوتی را دارند. در این مطالعات قاره آسیا با ۵۶ کشور علی‌الرغم داشتن بیش از 70% منابع انرژی، نقش مناسبی در اقتصاد بین‌المللی نداشته است. ضعیف بودن روابط تجاری منطقه‌ای و عدم بهره‌برداری از فرصت‌های منطقه‌ای برای توسعه منطقه؛ از جمله مهم‌ترین دلایل توسعه نیافتگی در میان این کشورها محسوب می‌گردد. اگر چه در دو دهه اخیر سازمان‌ها و انجمن‌های منطقه‌ای همچون آسه آن، سارک، اکو و برخی دیگر از نمونه‌های منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای به وجود آمده است. اما این پروژه‌ها با چالش‌هایی

۸ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

همچون؛ تعارضات و رقابت‌های منفی سیاسی - امنیتی، تفاوت در توسعه‌مندی سطح زندگی مردم، وجود فقرگسترده، تنوع فرهنگی و موارد دیگر روبروست.

نظریه‌های همگرایی و منطقه‌گرایی در جهان عمدتاً از تجربه اروپایی، با محوریت نقطه عزمیت «سیاست‌های عادی و غیر حساس»^۱ الهام گرفته است. بر اساس این سیاست اقتصاد در اولویت قرار می‌گیرد و سپس به صورت «منطقه آزاد تجاری»، «اتحادیه گمرکی»، «بازار مشترک» و در نهایت «اتحادیه اقتصادی» توسعه می‌یابد. اما در مقابل این دیدگاه نگرش آسیایی همگرایی منطقه‌ای با ویژگی‌های خاص سیاسی، فرهنگ ملی، ساختارهای اجتماعی، الگوهای دولت‌سازی نیز وجود دارد. در الگوی آسیایی اولویت سیاسی، هویت‌ها و سازه‌های درون ملی از اهمیت بیشتری برخوردار است و الگوهای فراملی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب زوال حاکمیت و بی‌اعتمادی نسبت به سازکارهای منطقه همواره به دیده منفی نگریسته شده است. از این رو ملاحظاتی مانند این که آیا آسیا باید از الگوی اتحادیه اروپایی پیروی نماید (انتقال حاکمیت ملی به نهادهای منطقه‌ای) و یا الگوی منطقه‌گرایی آسیایی (اجماع‌سازی و آسیایی‌سازی) را در پیش گیرد؛ از پرسش‌های اصلی گفتمان منطقه‌گرایی آسیا محسوب می‌گردد.

طرح اروپایی به مثابه یکی از محورهای همگرایی در این کتاب مطرح شده است. بر اساس این طرح و مبتنی بر تدابیر آن، یعنی اتخاذ «سیاست عادی و غیر حساس»، کشورهای آسیایی به علت داشتن چند گونه‌گی در فرهنگ، بهتر و سریعتر می‌توانند به اشتراک نظر دست یابند. بر این اساس با محوریت عناصر و مولفه‌های فرامرزی غیر حساس و با توجه به وجود

پیشگفتار مترجم / ۹

موانع کلان سیاسی میان هند و پاکستان؛ زمینه وفاق و همکاری بیشتر میسر می شود. نویسندگان این کتاب نیز در بخش های مختلف، به تبعات مثبت روابط مبتنی بر «سیاست عادی و غیر حساس» در دوره های مختلف اذعان نموده و از آن به عنوان راهکار حذف موانع پیش روی کشورهای عضو سارک به خصوص هند و پاکستان یاد نموده اند. اختلافات میان هند و پاکستان هرگونه تلاش و فعالیتی را به منظور افزایش توافقات پیرامون همکاری اقتصادی و ایجاد صلح در منطقه خنثی نموده است. از این رو، تنها در صورت ایجاد تغییرات شگرف و عمیق در روابط هند و پاکستان و تعهد آنها به منافع حقیقی شان همگرایی اقتصادی امکان پذیر خواهد بود. تجربه تاریخی حاکی از این است که همگرایی اقتصادی منطقه ای تنها زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که کشورها با یکدیگر اهداف سیاسی مشترک داشته باشند. به این معنا که فشار ناشی از منطقه گرایی، پیوندهای نزدیکتری را بین رقبای تاریخی به منظور ممانعت از ایجاد جنگ بین آنها ایجاد کند. همانند آلمان و فرانسه که سه جنگ بزرگ را بین سال های ۱۸۷۱ تا ۱۹۴۵ تجربه کردند. در نهایت آنها توانستند اختلافات خود را از طریق تاسیس «انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا»^۱ و بازار مشترک اروپا^۲ که در مقاله «همگرایی منطقه ای در اروپا- فرمولی برای موفقیت؟» مورد تاکید قرار گرفته است؛ حل کنند.

اما بخش دیگری از این کتاب برای حل و فصل مشکلات هند و پاکستان به عنوان مانع اصلی در همگرایی سارک، اولویت همگرایی سیاسی را بر همگرایی اقتصادی مقدم دانسته و تاکید بر ساختار و سازکار سارک در این راستا تاکید شده است. طرفداران این نگرش این رهیافت را

1. European Coal and Steel Community (ECSC)

2. European Economic Community (EEC)

برای حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات هند و پاکستان عملی‌تر دانند. این موضوع در مثال سازمان آسه آن^۱ تبیین شده است. سازمان آسه آن در ابتدا به عنوان یک گروه سیاسی به منظور مقابله با تهدید گسترش کمونیزم از جانب ویتنام و چین تشکیل شده بود. تشکیل آسه آن به اعضای آن کمک کرد تا از طرق دیگر (غیر خشونت آمیز) مشکلات سیاسی خود را حل کنند. در آسیای جنوبی به جز مسئله هند و پاکستان، حساسیت‌های سیاسی دیگری نیز وجود دارد. یک قاعده عمومی در روابط بین‌الملل اشاره دارد که کشورهای کوچک‌تر همواره از گسترش طلبی همسایه بزرگ‌تر خود نگران هستند و این امر روابط میان آنها را بسیار پیچیده می‌سازد. همسایگان کوچک هند، همواره طعم هژمونی این کشور را به دلیل اینکه می‌خواهد به عنوان «برادر بزرگ‌تر» عمل کند، چشیده‌اند. کشورهای بوتان و نپال، همواره با این ترس زندگی می‌کنند که به «سیکیم» (یکی از ولایت‌های افزوده شده به هند) دیگری تبدیل نشوند. همچنین کلیه کشورهای منطقه با یکدیگر اختلافات دوجانبه و حادی دارند.

بر اساس مطالب ارائه شده فوق؛ همگرایی در این منطقه به طور عمومی از دو منظر اقتصادی و سیاسی-اجتماعی قابل بحث است. از منظر اقتصادی، نظریه همگرایی به سیاست‌هایی توجه دارد که محدودیت‌های تجاری و موانع و تبعیضات موجود بر سر راه روابط را حذف و یا به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنابراین، در حالی که کشورها با برخورداری از «مقیاس اقتصادی»، «رقابت» و عبور از «دیوار تعرفه‌ای» می‌توانند با بازارهای وسیع‌تر و جذاب‌تری روبه‌رو شوند؛ استفاده از منابع و پس‌اندازهای خارجی تسهیل می‌شود و جریان سرمایه‌گذاری‌های

1. Association of Southeast Asia Nation (ASEAN)

پیشگفتار مترجم / ۱۱

خارجی در سطح منطقه هموار خواهد شد. اما از منظر سیاسی - اجتماعی؛ تاکید بر سازکارهایی می‌شود تا که کشورهای منطقه از طریق آن حساسیت‌ها و خصومت‌های سیاسی خویش را حل و فصل نمایند. بر این اساس اجلاس سارک و دیگر سازکارهای منطقه‌ای می‌توانند فرصتی را فراهم سازند تا کشورهای هم‌چون هند و پاکستان بر سر مشکلات و موانع همکاری خویش به بحث و تبادل نظر بپردازند. «مقاله چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک» از جمله مقاله‌هایی است که به نقد و بررسی ساختار سارک در حل و فصل اختلافات سیاسی هند و پاکستان اختصاص یافته است.

دولت - ملت‌سازی به مثابه مقدمه‌ای برای همگرایی منطقه‌ای، رهیافت دیگری است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. روند دولت - ملت‌سازی، در بنگلادش، نپال و سریلانکا، موضوع سه مقاله این کتاب است که نویسنده‌گان آنها با بررسی فرایند دموکراسی‌سازی؛ مصالحه و صلح‌سازی؛ نوسازی و بازسازی در کشورهای یاد شده، تبعات آن را در همگرایی‌های منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. تجربه کشورهای جنوب آسیا در فرایند توسعه سیاسی، اجتماعی از یک سو ماهیت پر فراز و نشیب همگرایی را در جنوب آسیا از سوی دیگر تصویر روشن از الگوهای دولت - ملت‌سازی در کشورهای پسا منازعه را نشان می‌دهد. بهره‌گیری و استفاده از تجربیات این کشورها در تعاملات مصالحه و دولت - ملت‌سازی در افغانستان، میتواند گره‌های ناگشاده فراوانی را بگشاید.

کتاب «به سوی همکاری‌های موثر در جنوب آسیا» شامل مجموعه مقالاتی است که در سیمینار منطقه‌ای، تحت عنوان ذکر شده، توسط مرکز

مطالعات جنوب آسیا^۱ در همکاری با برنامه منطقه‌ای سارک^۲ در نوامبر ۲۰۱۱ در کاتماندو برگزار شد.

این اثر با بیانیه هون ایل مدهاو کومار، نخست وزیر سابق نپال، آغاز شده و در پی آن به بررسی الگوی همگرایی منطقه‌ای در اروپا به عنوان اولین مقاله پرداخته شد. در روند همگرایی اروپا بر اولویت فعالیت اقتصادی تاکید شده و از آن به عنوان الگویی در همگرایی کشورهای جنوب آسیا یاد گردیده است. مقالات دیگر این کتاب راتوان در دو بخش تفکیک نمود. بخش اول، فرایند توسعه سیاسی و اجتماعی در کشورهای همچون بنگلادش، نپال و سریلانکا که در وضعیت پسا منازعه قرار دارند، پرداخته است. در این بخش به بررسی سازکارها و سیاست‌های این کشورها، در مدیریت منازعات و مشکلات داخلی شان پرداخته شده است. بخش قابل تفکیک دوم به بررسی فرصت‌ها و موانع پیش روی همگرایی در کشورهای جنوب آسیا با محوریت سارک اختصاص یافته است. این بخش، موانع و فرصت‌های همکاری در سارک؛ نگرانی‌های هند، گسترش روابط چین با پاکستان و دیگر کشورهای آسیای جنوبی و چشم اندازهای تقویت سازمان سارک را تبیین نموده است.

محتوای این اثر در تقویت ادبیات همگرایی منطقه‌ای افغانستان با منطقه جنوب آسیا و بهره‌گیری از آموزه‌های صلح‌سازی و دولت ملت سازی در کشورهای بنگلادش، نپال و سریلانکا برای افغانستان، مؤثر است. دولت ملت‌سازی پس از چند دهه بی ثباتی در افغانستان با حمایت جامعه جهانی دوباره آغاز گردید. این روند در طول کمتر از یک ربع قرن، با حمایت جامعه جهانی توانست ثبات نسبی را برای مردم افغانستان به

1. e Centre for South Asian Studies (CSAS)

2. Konrad Adenauer Stiftung (KAS)

پیشگفتار مترجم / ۱۳

همراه بیاورد. در پی خروج نیروهای نظامی خارجی پس از سال ۲۰۱۴؛ افغانستان نیازمند گزینه‌های جایگزین است. طرح همگرایی منطقه‌ای یکی از گزینه‌های مهمی است که بر اساس آن می‌توان ثبات دراز مدت را برای افغانستان به ارمغان آورد.

افغانستان با داشتن موقعیت استراتژیک، فرصت منحصر به فردی در همگرایی منطقه‌ای به مثابه گذرگاهی میان آسیای میانه، جنوب آسیا و منطقه غرب آسیا دارد. در این راستا افغانستان در توافقنامه‌ها و استراتژی‌های انکشاف ملی خویش همکاری‌های منطقه‌ای را یکی از اولویت‌های اصلی دانسته است. افغانستان در اپریل ۲۰۰۷ در چهاردهمین جلسه همکاری منطقه‌ای برای جنوب آسیا^۱ (سارک) در دهلی نو هشتمین عضو این گروه شد. با توجه به اینکه حامدکرزی رئیس جمهور افغانستان در سخنرانی‌های متعدد اظهار نموده است؛ انزوای سیاسی و اقتصادی افغانستان نباید تکرار شود و به جای آن همکاری‌های اقتصادی به منظور ثبات اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای دنبال گردد. بر این اساس لازم است که برای تحقق همگرایی منطقه‌ای به تلاش‌های عملی‌تر مراجعه شود. اما متأسفانه حتی هنوز ادبیات و منابع مطالعاتی آن که گام نخست در این رابطه محسوب می‌گردد، در نهادهای سیاست‌گذاری خارجی تقویت نیافته است. مردم در افغانستان کمتر در مورد عضویت افغانستان در سارک اطلاع دارند، و تعداد محدودی از افراد تحصیل کرده و آگاه در مورد مسائل سیاسی از تبعات مثبت و منفی روابط افغانستان در سارک مطلعند. تا آن جایی که من اطلاع دارم، کتابی در مورد روابط افغانستان و کشورهای عضو سارک در افغانستان به چاپ نرسیده و کمتر مقالات منسجم علمی در مورد همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا وجود دارد. از این رو

1. South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

نهادهای مطالعاتی و تحقیقاتی وظیفه دارند، کوشش‌های جدی‌تر در جهت غنای ادبیات و مطالعات همگرایی منطقه‌ای در کشور انجام دهند. کتاب «به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا» با هدف غنای ادبیات مطالعات منطقه‌ای و تقویت ادبیات همگرایی و همکاری در میان کشورهای آسیایی در حوزه جنوب آسیا، ترجمه گردیده است. با توجه به اینکه مطالعات همگرایی منطقه‌ای و تعامل با مناطق پیرامونی به مثابه یک ضرورت حیاتی محسوب می‌گردد؛ مترجم امیدوار است که سهم کوچکی در تقویت این ادبیات در افغانستان داشته باشد. مطالعه این کتاب را به سیاست‌گذاران و کارمندان همکاری‌های منطقه‌ای افغانستان، محصلین دوره لیسانس و ماستری و محققین این حوزه پیشنهاد می‌کنم. در انتها لازم است که از مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه که با انتشار این اثر در تقویت ادبیات مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی کمک نموده است، سپاسگذاری نمایم. از استاد گرانقدرم، دکتور فرامرز تمنا، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه که پیشنهاد ترجمه این اثر را نمودند، کمال امتنان و قدردانی را دارم. همچنان از آقایان دکتور میرویس بلخی و محمد صادق هوتک و دیگر دوستان که در ترجمه و بازخوانی برخی از عبارت خاص کمک نموده‌اند، سپاسگذارم و از خداوند متعال برای این بزرگواران آرزوی موفقیت‌های هر چه بیشتر می‌کنم.

با احترام

سید مهدی موسوی

کابل - خزان ۱۳۹۲

مقدمه

مشکل جنوب آسیا جمعی است. حتی اگر هشت کشور جنوب آسیا خصوصیت‌های نژادی، جغرافیایی و فرهنگی مشترک داشته باشند؛ فقر گسترده، زیر ساخت‌های توسعه نیافته، روابط ضعیف، شورش‌ها، تروریسم، بی‌اعتمادی و سوء ظن متقابل برای مدت طولانی از مشخصه‌های این منطقه بوده است. این منطقه مملو از تضاد است. در حالی که این منطقه بازار در حال رشد با سیستم حکومتداری دموکراتیک است، هنوز از جمله فقیرترین کشورها، پس از کشورهای جنوب صحرای آفریقا است. بنگلادش، بوتان و نپال کشورهای کمتر توسعه یافته در این منطقه است و افغانستان هنوز در حال بازسازی خسارات دو دهه گذشته است. ارزیابی نشر یافته نشان می‌دهد که این منطقه با داشتن مزیت جمعیت جوان و ظرفیت عظیم و پویا؛ در حال پیشرفت است. با توجه به اینکه چالش‌های فرا روی کشورهای منطقه از مرزهای ملی آن فراتر می‌رود، این کشورها تنها بر اساس همکاری‌های موثر و قوی می‌توانند مشکلات خویش را کاهش دهند و به یک نیروی اقتصادی توانمند تبدیل شوند. کشورهای جنوب آسیا، برای بازیابی جایگاه جهانی نیازمند تقویت روابط اقتصادی، بهبود شیوه‌های ارتباطات، تقویت روند سارک و بازسازی خویش به عنوان یک «منطقه در حال تحول» است.

کنفرانس منطقه‌ای با عنوان «به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا» توسط مرکز مطالعات جنوب آسیا^۱ با همکاری برنامه منطقه‌ای سارک^۲ بنیاد کنراد ادناور استفتانگ در نوامبر ۲۰۱۱ در کاتماندو برگزار شد. این سیمینار با تمرکز بر محیط چالش زای سیاستگذاری در منطقه، طبقه بندی راهها و ابزارهای اعتمادسازی در زمینه‌های مختلف، بررسی مشکلات و فرصت‌ها در جهان متحول تدویر یافته است. مشارکت دانشمندان و دست اندرکاران از تمام کشورهای جنوب آسیا و آلمان در این سیمینار؛ نشان داد که این برنامه کوششی موفق بوده است.

این کنفرانس توسط آقای میدها و کومار نپال، نخست وزیر سابق نپال، افتتاح شد. آقای نپال چه در قدرت و چه خارج از قدرت همواره از ما حمایت نموده است. ایشان در ترویج مفهوم جنوب آسیا در میان تحلیل گران منطقه‌ای و جهانی و فراهم‌سازی داده‌ها برای نهادهای دولتی مربوطه، مایه اطمینان ما بوده است. تعهد او در همکاری منطقه‌ای، توسعه، ترویج صلح جنوب آسیا، نه تنها در داخل کشور خودش بلکه در تمام کشورهای منطقه و حتی از سوی رقیبان سیاسی اش ستوده شده است.

ما بسیار خوشبخت بودیم که پروفیسور فریدبرت فلوجر،^۳ که ۱۶ سال عضو مجلس فدرال و معاون وزیر دفاع در اولین دولت مرکل در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ در آلمان بود، را به عنوان سخنران اصلی با خود داشتیم. دکتور فلوجر درباره مراحل موفقیت آمیز تشکیل انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۲، شکل‌گیری پول واحد به نام یورو تا تحقق پروژه عظیم اتحادیه اروپا سخنرانی نمود. به تعبیر وی اروپا تنها جامعه فراملی

1. Centre for South Asian Studies (CSAS)

2. Konrad Adenauer Stiftung (KAS)

3. Friedbert Pflüger

مقدمه / ۱۷

یکپارچه است که ارزش‌های آزادی، دموکراسی و ثبات اجتماعی اعضایش را در این سالها تضمین نموده است.

اتحادیه اروپا موفق‌ترین گروه منطقه‌ای در جهان است. تجربه غنی آنها، به تلاش ما برای توسعه سازمان منطقه‌ای پویا از طریق مساعی مشترک کشورهای منطقه کمک می‌کند.

ورنا گرفین فون رودرن، سفیر آلمان در نپال، در سخنرانی اش اعلام نمود که دولت آلمان منطقه سارک را شریک مهم در توسعه همکاری می‌داند. از سال ۲۰۰۵ سازمان همکاری‌های بین‌المللی آلمان^۱، با دبیرخانه سارک و ۲۸ سازمان خدمات تجاری و بازرگانی شبکه توسعه تجارت سارک وابسته به تمامی ۸ کشور عضو، در جهت ترویج تجارت میان منطقه‌ای کار کرده است.

در حقیقت، موانع اصلی پیگیری سریع پروژه‌ها برای آسان‌ارتباطات میان منطقه‌ای، تسریع رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی در منطقه، از طریق تلاش‌های مشترک، مرتبط به چالش‌متمادی سیاسی در میان کشورهای منطقه است. در چند سال گذشته بهبود قابل ملاحظه‌ای در روابط هند-پاکستان و چین-هند، بدون در نظر داشت روابط هند با همسایه‌های کوچکترش که در مقالات این کتاب آمده، صورت گرفته است. به هر حال، جایی برای پیشرفت وجود دارد، اما این موضوع نیازمند این است که مقامات عالی رتبه در نظر داشته باشند که الگوهای سنتی روابط دولت با دولت به صورت وسیع به روابط سازمان‌های جامعه مدنی، اتاق‌های فکر، شبکه‌های زنان، اتاق‌های بازرگانی و صنایع تغییر شکل داده است. به ویژه رسانه‌های منطقه سارک دیگر در تبادله دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها درباره ضرورت چیرگی دیدگاه‌های ملی گرایانه بر منافع کلان و

1. German Society for International Cooperation (GIZ)

اولویت‌های منطقه‌ای، احساس محدودیت نمی‌کنند. این کتاب در جهت توسعه چارچوب قابل اجرا برای حل یک مجموعه گسترده از موانع که چشم انداز وسیع آینده را مختل کرده است، تمرکز می‌کند. تا بدینوسيله یک تصویر روشن تری از آینده این منطقه به وجود آید.

لازم است از تمامی کسانی که از منطقه سارک در این سیمینار مقاله ارائه نموده‌اند و سیاستگذاران [پالیسی سازان] و دانشگاهیان نیپالی که در مباحث دو روزه شرکت نموده‌اند، سپاسگزاری نمائیم. از جمله رخدادهای جالب این است که آقای احمد سلیم که به عنوان تحلیل‌گر مستقل از مالدیو شرکت نموده و مقاله‌ای بر اساس تجربه غنی خویش در این سیمینار ارائه کرده بود، به عنوان دبیر کل سارک در مارچ ۲۰۱۲ منصوب شد. ما مطمئن هستیم که با رهبری توانای او، پروسه سارک به موفقیت‌های بیشتری در تمامی عرصه‌ها دست خواهد یافت.

ما از آقای «مارسل اسچپ» و «ریتیکا رانا» از دفتر دهلی و «رینیشا خادکا»، «اسویتا شاه» و «دایا راج سوبی دی»^۱ از مرکز مطالعات آسیای جنوبی کاتماندو بخاطر کمک شان برای برگزاری به یاد ماندنی کنفرانس. امیدواریم که این کتاب به درک جامع و ترسیم مسیر شکوفای آسیای جنوبی در سایه سارک کمک کند.

تامیسیلا دلینیک
نیشچال ان. پاندی

1.Mr. Marcel Schepp and Ritika Rana of the KAS-Delhi office and
Renisha Khadka, Sweta Shah and Daya Raj
Subedi of the CSAS, Kathmandu

بیانیه افتتاحیه

هون ابل مادیو کمار نیپال¹، نخست وزیر سابق نیپال
من واقعا خوشحال هستم که امروز صبح کنفرانس مهم" به سوی
همکاری های موثر در جنوب آسیا" را افتتاح می کنم. از ابتکار عمل بزرگ
دو مرکز مطالعات جنوب آسیا و بنیاد کنراد آدناور، نه تنها برای تدوین این
کنفرانس بلکه برای دعوت شخصیت های برجسته از سراسر آسیای
جنوبی سپاسگزاری می کنم. همچنین تشریف آوری دکتور فریدبرت
فلوجر، معاون وزیر دفاع سابق آلمان، به کاتماندو را از طرف خودم و
حزبم صمیمانه خوش آمدید می گویم. با تاکید بر همکاری های گذشته که از
روابط با آلمان بهره برده ایم، لازم است که به پیوند خاص مردم نیپال نسبت
به دوستان آلمانی اشاره کنم و مطمئن هستم که شما در طول چند روز
حضور در نیپال، این پیوند را تجربه نموده ای د.

هفدهمین اجلاس سارک چند روز پیش در مالدیو برگزار شد. سارک
به عنوان تنها سازمان منطقه ای در جنوب آسیا، متشکل از ۸ کشور آسیایی
است. این سازمان، امید و آرمان میلیون ها انسان برای آینده بهتر به دور از

1. Madhave Kumar Nepal

فقر و بدبختی است. از سال ۱۹۸۵، زمانی که سارک ایجاد شد، ما تعهدها و بسترهای مناسبی را برای همکاری گسترده در منطقه فراهم نموده بودیم. تردیدی وجود ندارد که سارک ابزار مشترک ما برای حصول اطمینان از صلح، پیشرفت و رفاه در جنوب آسیا است.

با این حال، ما نمی‌توانیم بیش از حد به فعالیت‌های خود قانع باشیم. شما می‌دانید که با وجود آرزوهای بزرگی که ما در طول ۲۶ سال عمر سارک داشته‌ایم، بیشتر در فعالیت‌های کوتاه مدت این سازمان، خلاصه شده و نتایج ارزنده‌ای را تجربه نکرده‌ایم. بنابراین هفدهمین اجلاس سارک باید به عنوان راهنمایی مشخص برای هدایت به آینده جمعی ما باشد. همانطور که من در شانزدهمین اجلاس سارک، در تیمپو اشاره داشتم، "هنگامی که ما در مورد نقشه راه صحبت می‌کنیم، مهم‌ترین وجه مشترک سارک درباره ادغام اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛ در مورد رشد فراگیر و توسعه منطقه و در مورد ترانزیت آسان‌تر کالاها و روابط مردم در منطقه است؛ در نهایت در مورد اتحادیه اقتصادی با بازار و پول مشترک برای بهره برداری بهینه از منابع منطقه و منافع مشترک مردم ما است." بنابراین، با توجه به حرکت جهانی فعالیت اقتصادی و پیشرفت قابل توجه هند و چین، بحث ادغام منطقه‌ای باید در اولویت قرار داشته باشد و ما باید درهای خود را به جریان عبور و مرور آزاد مردم، کالا، خدمات و سرمایه باز نماییم. زمان آن رسیده که این طرح را با صداقت عملی نموده و برای رسیدن به اهداف خود برای منطقه منسجم و مرفه، تلاش نماییم.

برخی دانشگاهیان و نویسندگان کاستی‌های موجود در سارک را ناشی از فقدان اراده سیاسی تشخیص داده‌اند. من به عنوان جزئی از هیئت نپالی در هشتمین اجلاس در دهلی نو در سال ۱۹۹۵، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه و به عنوان رئیس هیئت نپال در اجلاس اخیر در تیمپو؛ به این نتیجه رسیدم که شور و شوق و تعهد عمیقی میان رهبران کشورهای

بیانیه افتتاحیه / ۲۱

عضو سارک برای تبدیل سارک به سازمانی پویا نظیر آسه آن^۱ و اتحادیه اروپا وجود دارد. در طول سالهای گذشته هیچ‌گونه اختلاف در میان ما، در مورد تسریع عملی شدن تصمیمات، تقویت دبیر خانه سارک، کاهش بروکراسی و تشریفات رسمی و تبدیل سارک به عنوان پروژه مشترک میان مردم جنوب آسیا، وجود نداشته است. برفرض وجود هرگونه کمبود در ساختار سازمان، باید بگوییم که مشکلی در سطح بلند سیاسی وجود ندارد. یکی از حوزه‌های حیاتی که می‌خواهم در گردهمایی ماه اگست توجه همگان را در مورد آن جلب کنم، تقویت و تسریع همکاری‌های منطقه‌ای برای حفظ، نگهداری و مدیریت متنوع و شکننده سیستم‌های سازگار محیط زیست کشورهای منطقه است. نتایج ویرانگر تغییرات آب و هوایی، پدیده جهانی است و همه کشورهای ما، از اثرات منفی گرم شدن کره زمین، تاثیر منفی می‌پذیرد. ما در منطقه‌ای هستیم که در حال تجربه بالا آمدن سطح دریا هستیم، به خصوص مالدیو از ذوب شدن برف کوه‌های هیمالیا در نپال بیشتر متاثر است. بسیار خوشحالم که پیشنهاد "انرژی و امنیت زیست محیطی؛ به مثابه رویکرد همکاری در آسیای جنوبی" و به عنوان بخشی از ابتکار کنسرسیوم اتاق‌های فکر جنوب آسیا منتشر شد. این مسئله زمانی که نخست وزیر بودم، برایم اهمیت زیادی داشت.

پیدایش الگوهای نامنظم آب و هوایی، خشکسالی‌های طولانی و بارش باران‌های سنگین که باعث سیل و رانش زمین می‌گردد، تاثیرات مستقیم بر کشاورزی و تامین مواد غذایی به همراه دارد. من نشستی در مورد بررسی این موضوع در کالاپتیر^۲ کمپ اصلی کوه اورست، قبل از پانزدهمین نشست تغییرات آب و هوایی در کپنهاک در دسامبر ۲۰۰۹، برگزار نمودم. در این نشست ما پیام واضح در مورد خطر تغییرات آب و

1. ACAN

2. Kalapathar

۲۲ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

هوایی مناطق کوهستانی کشورهایمانند، نپال، افغانستان، پاکستان، هند و بوتان، به جامعه جهانی فرستادیم. ما نیازمند همکاری برای ابتکار عمل مقابله با تغییرات آب و هوایی هندوکوش بوده و نیازمند گنجاندن قدرتمندان این موضوع در دستور کار مجمع‌های منطقه‌ای و جهان هستیم. سارک همچنان نیاز به شناخت فرایندی دارد که بر اساس نتایج دقیق حاصل از بررسی مسائل حیاتی مانند مبارزه با آلودگی محیط زیست فرامرزی و حصول اطمینان از حفاظت و مدیریت پایدار منابع طبیعی، باشد و این موضوعات باید به گونه جدی در دستور کار سارک قرار بگیرد. در نتیجه باید اشاره کنم که من روزی سربلند خواهم بود که همکاری مؤثر کشورهای جنوب آسیا، روابط میان مردم، آرمان‌های دموکراتیک مردم جنوب آسیا و رشد آگاهی مردم منطقه را ببینم. سارک در حال گسترش نفوذ در سازمان‌های مردم‌گراست و مشارکت جمعیت عظیم از کشورهای منطقه در این برنامه، بیان‌گر این واقعیت است.

شما مثبت‌اندیشانی هستید که بحث اتحادیه آسیای جنوبی را به کناری نهاده‌اید. شما، مانند جوانی همچون پندی و یا یک نظامی با تجربه نظیر جنرال بنرجی یا یک چهره دانشگاهی مانند پروفیسور ساران یا پروفیسور چیمبا و یا شخصیت‌های رسانه‌ای نظیر شاه‌دول انام، هستید که آینده این منطقه را می‌سازید. من مطمئن هستم که شما توانمندی ارائه طرح‌های استراتژیک برای مسیر آینده سارک با هدف تعمیق همکاری و رسیدن به ثبات و رفاه فرامنطقه‌ای را دارید.

برای این کنفرانس آرزوی موفقیت می‌کنم!
از شما متشکرم.

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟

دکتور فریدبرت فلوجر^۱

تاسیس «انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا»^۲ در سال ۱۹۵۲، اولین قدم برای فرایند نامعلوم و دنباله دار همگرایی منطقه‌ای اروپا بود. تنها هفت سال از پایان جنگ جهانی دوم گذشته بود که دو دشمن دیرینه در اروپا، یعنی فرانسه و آلمان برای کار مشترک در تولید ذغال سنگ و فولاد موافقت نمودند. با مشارکت دیگر کشورهای اروپایی نظیر بلژیک، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند در انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا، سنگ بنای پروسه همگرایی منطقه‌ای نهاده شد. این گام نخست مشترک منجر به تاسیس اتحادیه اروپا با ۲۷ دولت عضو فعلی آن گردید. پس از گذشت ۶۰ سال از

۱. (Dr. Friedbert Pfuger) مدیر مرکز اروپا برای انرژی و منابع امنیتی، گروه مطالعات جنگ، کالج کینگ لندن، او معاون وزیر دفاع در اولین دولت مرکل در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۶ بوده است؛ و همچنین رئیس کمیته فدرال در امور اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۸-۲۰۰۲ بوده است. دکتور فلوجر از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ عضو مجلس فدرال آلمان بوده است.

2. European Coal and Steel Community (ECSC)

تاسیس انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا، تقریباً در همه قاره‌ها دیگر سازمان‌های منطقه‌ای از این مدل برای همگرایی الهام می‌گیرند. همکاری منطقه‌ای بر اساس این طرح، حیطة وسیعی از مسائل مختلف سیاسی-اقتصادی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

در سراسر جهان، اتحادیه اروپا تنها پروژه همگرایی فراملی موفق است که آزادی، دموکراسی، و ثبات اجتماعی را برای اعضایش در طول این سال‌ها تضمین نموده است. با این حال، در مسیر همگرایی پایدار منطقه‌ای در اروپا موانعی وجود دارد. علی‌رغم وجود امتیازات فراوان در این همگرایی، فرصت‌های برابر برای تمامی اعضای اتحادیه اروپا شکل نگرفته است و هنوز سوالات حل نشده‌ای نظیر چیستی عواقب بحران یورو؛ راه‌های مؤثر در غلبه با آن هزینه کمتر یا بیشتر، اصلاح ساختار ملی؛ چگونه گی واکنش هر عضو در بحرانها، باقی مانده است. با نگاهی به جریان همگرایی و موانع پیش روی آن، سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا «فرمولی برای موفقیت» که موجب افزایش همکاری‌های مؤثر منطقه‌ای در اتحادیه اروپا گردد، وجود دارد؟

با نگاهی به رشد همکاری در شصت سال گذشته، متوجه می‌شویم که در بسیاری از موارد این پیشرفت مطابق با طرح‌های از پیش برنامه ریزی شده پیش نرفته است، اما با این حال کسی هم نبوده است که بگوید که قطعاً راهی برای موفقیت و یا حل این موضوع وجود ندارد. برخی از عوامل تعیین کننده در موفقیت همگرایی منطقه‌ای اروپا کمک نموده است. برای تبیین این اصول و عوامل تعیین کننده، باید سخنان یکی از بنیانگذاران اتحادیه اروپا را در سال ۱۹۵۰ به یاد آوریم. رابرت شوومان، وزیر امور خارجه فرانسه از ۱۹۴۸-۱۹۵۳ در این مورد اشاره داشت:

"نقشی که یک اروپای سازمان یافته و زنده می‌تواند در تمدن و تداوم روابط صلح آمیز داشته باشد، غیر قابل انکار است. [...] اروپا به یکباره و بر

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۲۵

اساس یک برنامه واحد ساخته نخواهد شد. بلکه از طریق دست آورد عمیقی که در ابتدا ثبات عملی ایجاد می‌کند، ساخته خواهد شد. همبستگی میان ملت‌های اروپا، نیازمند حل اختلافات قدیمی فرانسه و آلمان است."

سخنرانی شومان در اوایل سال ۱۹۵۰ به چهار نکته اساسی در همگرایی اروپا اشاره دارد: اول "همگرایی اروپا" که در نتیجه آن سنگ بنای حفظ صلح در منطقه بنا نهاده شد. دوم "اروپا به یکباره و بر اساس طرح واحد ساخته نخواهد شد." ایجاد اتحادیه اروپا از یک برنامه خطی و قبلاً برنامه ریزی شده، پیروی نمی‌کند، بلکه کاملاً رشد گام به گام دارد. ثالثاً اتحادیه اروپا "از طریق دست آوردهای به هم پیوسته ساخته خواهد شد." در واقع در مرکز همگرایی کشورهای اروپا، همیشه پروژه‌های منسجم که منجر به تقویت همکاری میان دولت‌ها می‌گردد، وجود داشته است. در نهایت همگرایی منطقه‌ای موفق در اروپا نیازمند غلبه بر "اختلافات قدیمی فرانسه و آلمان" کشورهایی که برای سالهای متمادی در برابر یکدیگر جنگیدند، می‌باشد. باید اختلافات قدیمی خویش را رها نموده و آغاز به کار مشترک نمایند. بدون بهبود روابط فرانسه و آلمان، روابط دیگر کشورهای اروپایی نیز بهبود نخواهد یافت. با توجه به اینکه از چهار نکته مهم رابرت شومان، رهیافت‌های شکل‌گیری اتحادیه اروپا روشن‌گردد. از این رو لازم است تا نگاه عمیق‌تری به آنها صورت بگیرد.

حفظ و نگهداری روابط صلح آمیز به عنوان سنگ بنا

زمانی که مباحث اولیه اتحادیه اروپا بازتاب داده می‌شود، اهمیت سالهای قبل از ۱۹۵۲ به میان می‌آید. پس از دو جنگ جهانی سراسر قاره اروپا ویرانه شد. آلمان در مرکز اروپا در جنگ دوم شکست خورد، جریان صنعتی شدن در این کشور ناکام ماند و سرزمین‌های آن به دو بخش؛ یکی

تحت نفوذ غرب و دیگری تحت نفوذ شرق تقسیم شد. با شروع جنگ سرد، امریکا کوشش نمود تا نفوذ خویش را در اروپای غربی از طریق «طرح مارشال» افزایش دهد. بنابراین، هنگامی که شومان در مورد «روابط صلح آمیز» سخن می‌گفت، او تصاویر واقع بینانه فاجعه بار سال‌ها قبل قاره اروپا را به تصویر می‌کشید. از این رو، اولین گام به سوی همگرایی در اروپا به طور همزمان هم با امید و هم ترس همراه بود؛ امید به علت دستیابی به صلح پایدار و ترس ناشی از بروز جنگ دیگر در خاک اروپا بود.

گام‌ها به سوی استقرار معدن ذغال سنگ و فولاد اروپا، بنیان تولید ذغال سنگ و فولاد فرانسه و آلمان را تحت یک مرجع یا اداره عالی توسط این دو کشور مقرر گردید. اگر چه آلمان در جنگ شکست خورده و اقتصاد آن ویران شده بود، اما ترس از بروز یک قیام نظامی دیگر در مرکز اروپا، هنوز عامل مهمی در میان کشورها محسوب می‌گردید. ادغام زغال سنگ و فولاد، گامی فراتر از یک عمل نمادین بود. این منبع برای بخش صنعت حیاتی بود، همچنین می‌توانست در جنگ از سوی کشوری نیز استفاده شود. از این رو کشورهای شرکت کننده می‌توانستند نه تنها از بازار مشترک برای ذغال سنگ و فولاد بهره مند گردند، بلکه می‌توانستند تولیدات آلمانی را نیز از نزدیک نظاره گر باشند و انگیزه فدراسیون احتمالی اروپا را تقویت نماید.

به نظر می‌رسید که اولین گام چشم انداز شومان تحقق یابد. در سال ۱۹۵۷، «جامعه اقتصادی اروپا»^۱ برای یکپارچگی اقتصادی و «جامعه انرژی اتمی اروپا»^۲ به عنوان همتای انرژی انجمن ذغال سنگ و فولاد

1. European Economic Community (EEC)

2. economic integration and the European Atomic Energy Community (Euratom)

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۲۷

اروپا در بخش اتمی، ایجاد شد. در پی تشکیل دو بخش جدید «انجمن اقتصادی» و «همگرایی اقتصادی و انجمن انرژی اتمی» در اروپا، ثبات و صلح بیشتری برای منطقه به وجود آمد. ظهور «انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا»، «انجمن اقتصادی اروپا» و «همگرایی اقتصادی و انجمن انرژی اتمی اروپا» تنها پاسخ به تجربیات جنگ و خرابی‌های ناشی از آن نبود، بلکه پاسخ به بحران اساسی ناشی از قدرت هژمونی قدیم و شکست مفهوم موازنه قوا بود. بنابراین کسانی که می‌گویند، ۱۹۵۲ و در پی آن ۱۹۵۷، دو پاسخ به دو دوره جنگ طولانی در قاره اروپا و جهان بود، درست می‌گویند.

اروپا یکباره و بر اساس طرح واحد ساخته نشد

نکته دومی که در سال ۱۹۵۰ توسط رابرت شومان مورد توجه قرار گرفت، غیر خطی بودن همگرایی در اتحایه اروپا است. اگر شش کشور اول در انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا خود را به عنوان یک منطقه متحد در اروپا بیندارند، باز دلایل و اهداف آنها در طول زمان تغییر خواهد نمود. با این حال این کشورها با توجه به دلایل ژئواستراتژیکی و امنیتی، تصمیم گرفتند تا آرزوهای خویش را به صورت مشترک تحقق بخشند. اما به زودی پس از مراحل اولیه، شش کشور برنامه‌های کاربردی بیشتری برای همکاری با یکدیگر یافتند. بنیانگذاری جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷، ابتکار اولیه موثری را در زغال سنگ و فولاد نشان داد. این عامل نه تنها زمینه همکاری‌های قاطعانه در مورد مسائل امنیتی را فراهم ساخت، بلکه آرزوی توسعه اقتصادی را از طریق همکاری افزایش داد. کشورهای شرکت کننده، توافق بر روی نقاط خاص و مشترک را به مثابه منفعت ملی پنداشته و نتایج موثری را در نتیجه آن یافتند. بنابراین یک برنامه از قبل ایجاد شده که همه کشورها باید از آن پیروی می‌نمودند، ضرورت پیدا

نمی‌کرد. نتایج مثبت همکاری میان دولت‌ها نشان داد که همکاری منطقه‌ای در مقایسه با مسائل خاص، با اهمیت‌تر است. همکاری‌های منطقه‌ای تنها در همکاری‌های اقتصادی محدود نمی‌گردید. در امتداد این همکاری‌ها، پس از رشد پایدار، پروژه‌های اروپایی، زمینه همکاری‌های سیاسی و امنیتی مشترک را در میان کشورهای عضو به میان آورد. این قدم، یعنی وحدت فعالیت‌های سیاسی که یکی از حساس‌ترین اقدامات به شمار می‌رود. این موضوع در تصمیم‌گیری جنگ دوم عراق در سال ۲۰۰۳ قابل مشاهده بود. اروپا به وضوح به دو بخش کشورهای طرفدار و کشورهای مخالف جنگ تقسیم شد. بنابراین هنوز هشدارهای ملی کشورها، سیاست خارجی منسجم اروپا مانع ایجاد کند. با این وجود، پیام روشنی در میان این کشورها وجود داشت؛ حتی اگر اهرم‌هایی که موفقیت همکاری‌های اولیه منطقه‌ای را تضمین کند و یا حتی کدام طرح جامعی برای آینده این منطقه وجود نداشته باشد؛ با این حال همگرایی منطقه‌ای ارزش شروع را دارد. در طول این سال‌ها، کشورهای اروپایی اغلب تضادهای منافع خویش را در روند پیرویه همگرایی، از طریق گسترش وظایف و افزایش اقتدار مشترک و موسسات فراملی، حل نموده‌اند.

دست‌آوردهای محسوس؛ برنامه اصلی

با نگاهی به «فعالیت‌های اقتصادی خارجی» متوجه خواهیم شد که همگرایی اروپایی، پدیده‌ای دیگری را به وجود می‌آورد که با گفته‌رابرت شومان مرتبط است. شومان اعلام کرده بود که اروپا در پرتو دست‌آورد های مستحکم به همبستگی عملی دست خواهد یافت. بنابراین، یک محور همکاری باید وجود داشته باشد که با تاثیر پذیری از روابط اقتصادی خارجی؛ موجب توسعه گردد. همکاری منطقه‌ای از یک نقطه‌ای باید

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۲۹

شروع شود. از این رو بهترین نقطه آغازی که احتمال موفقیت در آن زیاد، دست یافتنی‌تر و حساسیت‌های سیاسی در آن کم محسوب می‌گردید، انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا بود. بر اساس سازکارهای این انجمن، کشورها استخراج مشترک ذغال سنگ و فولاد را به عنوان نقطه عطف همکاری انتخاب نمودند. آنها این همکاری را تنها به دلایل تاریخی، سیاسی و امنیتی انتخاب نکرده بودند. شش کشور به طور جداگانه می‌توانستند با این مسئله سیاسی به صورت جداگانه ارتباط برقرار کنند و به آسانی می‌توانستند یک موقعیت «پیروزی» را در سایه همکاری به دست آورند. به جای مسائل پیچیده‌تر که بعدها اشاره خواهد شد، این اولین مرحله همکاری، شبیه موفقیت در یک پروژه عظیم مانند واحد پولی مشترک یورو بود. این همکاری نسبتاً آسان بسترهای دیگر فعالیت‌ها را میسر ساخت.

قبل از همگرایی اقتصادی در سال ۱۹۵۷، در قدم نخست کشورهای اروپا کوشش کردند تا همکاری مستقیم و گسترده‌ای را آغاز نمایند. کشورهای عضو می‌خواستند تا خود را به همکاری بسیار گسترده یعنی انجمن دفاعی اروپا در سال ۱۹۵۴ متصل نمایند. پیش‌بینی شده بود که جامعه دفاعی اروپا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک داشته باشد. اما در نهایت این طرح پس از رد شدن از سوی مجلس ملی فرانسه، موفق نشد. بر خلاف طرح انجمن ذغال سنگ و فولاد، انجمن دفاعی به سرعت و بدون طی نمودن پروسه لازم مطرح شد و در شرایط سیاسی دولت‌های آن زمان، قابل دستیابی و تطبیق نبود. رهبران سیاسی یک راه غیر مستقیم در جهت آینده سیاسی مشترک انتخاب نموده بودند. آنها به جای اعمال فشار زیاد بر همکاری دولت‌ها از بالا به پایین، از رهیافت پائین به بالا، عمل کردند. آنها با ایجاد عرصه فعالیت مشترک، اقدام به گسترش همکاری سیاسی در این راستا نمودند.

یکی دیگر از بنیان گذاران همگرایی اروپا، اقتصاد دان سیاسی و دیپلومات فرانسوی، جین مونت، عبارت خاصی در این رابطه دارد «قدم های کوچک بردار»^۱، که این قدم کوچک موجب تاثیرات عظیم خواهد شد.»

از این رو، برای همکاری منطقه‌ای اروپا مهم است که اعمال و پروژه اتخاذ شده، قابلیت مدیریت جمعی را داشته باشد. اتحادیه اروپا در مراحل بعدی، همگرایی انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا را از طریق آزاد تجارت در قالب انجمن اقتصادی اروپا بعد از سال ۱۹۵۷ پی گرفت. در امتداد این موضوع، بستر مشترک دیگر در رابطه به برنامه زراعت اروپا به وجود آمد. این برنامه با این شعار که «بر چیزی فشار وارد نسازید و زمینه شکست آن را نیز مهیا نسازید»؛ بر اساس تجربه شکست جامعه دفاعی مشترک اروپا و بنا به عبارت مونت، باید گام‌های کوچک برداشت، تا استوار بود. با اولین پروژه‌ای که منعقد شد و تعدادی از دولت‌های عضو به صورت مؤثر، روابط اتحادیه اروپا را افزایش دادند. این همگرایی در نهایت منجر به شکل‌گیری واحد پولی مشترک یورو گردید.

با نگاهی به دیدگاه «قدم‌های کوچک» و نتایج فرایند انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا تا واحد پولی مشترک، پی‌گیری پروژه‌های مشترک تنها بخش مهم برای دولت‌های اروپایی نبود. بلکه یک دستور العمل اجرایی بود که همگرایی را از بستر مشترک به منافع بعدی آن یعنی فعالیت‌های اقتصادی خارجی^۲ پیش برد. بنابراین کشورهای اروپایی فقط بر روی یک ستون، تکیه نکرده بودند و تنها فکر نمی‌کردند که آزادی رسمی تجارت و همکاری‌هایی که امروز در میان شان وجود دارد، تنها راه ممکن باشد. از این رو روش‌ها و طرح‌های متعدد برای همگرایی ضرورت پیدا می‌نمود.

1. Petits Pas, Grandes Effects

2. spill-over effects

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۳۱

در حال حاضر، پس از گذشت شصت سال از اولین نهاد اروپایی، تنها ۲۷ کشور اروپایی، از این همکاری بهره‌مند نمی‌گردند، بلکه در بسیاری از موارد [روابط] آنها نیز بر اساس آن بنا یافته است. در فضای جهانی شدن امروز کشورهای بزرگ و قدرتمند اقتصادی شبیه فرانسه و آلمان نیازمند این هستند که اتحادیه اروپا نقش مهم‌تری در جهان سیاست ایفا نماید. اگر هر دولت در اروپا کوشش کند تا منافع مشخص خویش را به تنهایی جستجو کند، صدای آن شنیده نمی‌شود. اما قدرت ترکیبی منافع مشترک ۲۷ ملت، به اتحادیه اروپا ظرفیتی می‌دهد که در واقع بتواند «بازیگر جهانی» در جهان سیاست امروز باشد.

نمونه عملی اثر گذار در فعالیت‌های اقتصادی خارجی^۱

برای مشاهده نتیجه عملی اولین مراحل همگرایی، اول می‌توانید نگاهی دقیقتر به واقعیت‌های فزاینده تجارت در میان این کشورها بیاندازید. بر اساس آن نتایج فعالیت‌های اقتصادی خارجی به آسانی قابل رویت خواهد بود. در مدت کوتاهی بعد از ایجاد جامعه اقتصادی در سال ۱۹۵۷، تجارت در میان شش کشور بنیان گذار از ۳۵٪ کل تجارتشان در سال ۱۹۶۰ به ۴۴٪ در سال ۱۹۶۵ و بیشتر از آن به ۴۹٪ در سال ۱۹۷۰ رسید. بعد از این دوره، مرحله دوم همگرایی اقتصادی، یعنی اتحادیه مشترک در حال شکل گرفتن بود. اگر چه الگوهای سنتی تولید رقابتی^۲ هنوز در انجمن اقتصادی اروپا اهمیت دارد؛ آلمان هنوز کالاهای سرمایه‌ای^۳ را صادر می‌کند و فرانسه در کالاهای مصرفی سهم اصلی را

1. positive spill-over effects

2. comparative advantage

3. Capital Goods

دارد، از این رو سهم روبه رشد این تجارت بیشتر مبتنی بر صنعت داخلی^۱ کشورهای عضو تعیین گردید. در پی آن شرکت‌های اروپایی به تمرکز بر شبکه‌های منطقه‌ای تولید پرداختند.

به هم پیوستگی کشورهای اروپایی، بازار مصرف جدیدی در بازارهای روبه رشد اروپا ایجاد نمود. از این رو شرکت‌ها به بازار مشترک به علت داشتن منافع سرشار جذب شدند. در پی آن این شرکت‌ها اقدام به لابی‌گری در مورد محصولات خود نمودند. شرکت‌ها برای از بین بردن موانع، فراتر از مرزها تصمیم گرفتند. موفقیت کامل در اتحادیه گمرکی، شرایطی را برای شرکت‌ها فراهم آورد. علاوه بر این، فعالیت‌های اقتصادی خارجی به کشورهای فشار سیاسی وارد ساخت تا برای هماهنگ‌سازی، معیاری‌سازی فرآورده‌ها و دیگر مسائل بازار مشترک، اقدامات لازم را انجام دهند. بنابراین پروژه‌ای که به صورت بسیار خرد آغاز می‌گردید، با تأثیرپذیری از فعالیت‌های اقتصادی خارجی، زمینه همگرایی سیاسی را نیز به وجود می‌آورد؛ به طور مثال بعدها [توافق نامه] «شنگن» منطقه آزاد عبور و مرور افراد و کالاها را در اروپا به وجود آورد.

چالش‌های پروسه همگرایی کشورهای اروپایی

پس از بررسی تأثیرات عملی روابط اقتصادی خارجی، لازم است که به برخی از چالش‌ها و موانعی که کشورهای اروپایی تا اکنون در جهت همگرایی با آن روبرو هستند، بپردازیم. موانعی در مسیر همگرایی کشورهای اروپایی و در رهیافت پائین به بالا که قبلاً به عنوان «قدم کوچک» یاد گردید، وجود دارد. این رویه، از یک سو یک رهیافت مثبت است و اعضای اتحادیه مجبور نیستند به یکباره عمل نمایند. از سوی دیگر

1. intra-industrial

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۳۳

این کشورها گرفتار بحث‌های بی پایان درباره مرحله مناسب بعدی گردند. برخی اوقات به نظر می‌رسد که گفتگوها مهم‌تر از نتایج عملی باشد. اما این گفتگوها به میزان مشخص برای سیستمی با ۲۷ بازیگر متفاوت و برای انسجام عمل بهتر، مناسب است.

مثال برجسته، تصدیق توافقنامه لیسبون در سال ۲۰۰۹ است. این توافقنامه اصولاً به عنوان قانون اساسی اروپا طرح ریزی شده بود، ولی مردم فرانسه و هلند در سال ۲۰۰۵ بر خلاف آن نظر دادند. از این رو ایده قانون اساسی اروپا به تصویب نرسید. به جای آن اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ پیمان دیگری را روی دست گرفت. این توافقنامه تقریباً ۱۰ سال بعد از آخرین توافقنامه و بعد از آن که ۱۲ کشور جدید در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ به اتحادیه اروپا پیوستند، انعقاد یافت. کشورهای عضو در پرتو این توافقنامه فصل تازه‌ای از همگرایی‌ها را در قالب مباحثی همچون تعادل همگرایی در میان کشورهای اتحادیه اروپا و تحکیم نهادهای موجود آغاز نمودند. در حالی که ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در حال تلاش برای قانون اساسی بودند، ۱۲ کشور جدید اروپای شرقی با محصولات ملی نسبتاً ضعیف‌تر به آنها پیوستند، از این رو همگرایی نباید آسان گرفته می‌شد بلکه باید به صورت فعال‌تر تعقیب می‌گردید. در کنار همگرایی کشورهای جدید، اتحادیه برای سالها با اعضای احتمالی آینده نظیر ترکیه، در کشاکش خواهد بود. به نظر می‌رسد که مباحث همگرایی همچنان مشروط باقی بماند؛ نه اتحادیه اروپا و نه ترکیه نظر قطعی در مورد عضویت ارائه نداده‌اند.

در موازات و در پرتو مشاجره‌ها میان اتحادیه اروپا و ترکیه، سوالاتی همچون مرزهای اروپا از کجا شروع شده، آیا این مرزها با تاثیر پذیری از جغرافیا و هویت مشخص شکل گرفته است؟ آیا می‌تواند کشور مسلمان، شبیه ترکیه یک عضو اکثریت مسیحی اتحادیه اروپا گردد؟ آیا پروسه

همگرایی بر یک هویت مشترک بنا یافته است؟ یا اینکه بر منافع مشترک بنا یافته است؟ این‌ها سوالاتی است که هسته اصلی آینده همگرایی را مورد توجه قرار می‌دهد و تا هنوز بی‌جواب باقی مانده است.

کوشش مرحله به مرحله در راستای همگرایی کشورهای اروپایی به این معناست که نهادهای جامعه اروپا بدون طرح جامع رشد می‌کنند. شهروندان اروپایی اگر ندانند که چه کسی در مقر اتحادیه اروپا در بروکسل آنها را مدیریت می‌کند، فکر می‌کنند نهادهایی با حوزه اقتدار وسیع، سرعت پیروسه بروکراتیک را کاهش داده و اراده آنها را نفی می‌کند. همانطور که در بحران اروپا مشاهده می‌شود، ضرورت «گفتگو درباره هر چیز با هر کس»، سرعت دستیابی به نتیجه را کند می‌نماید. بحران اروپا و ضرورت بحث با هر یک از اعضا به صورت مؤثر مانع دیگری را در برابر همگرایی منطقه‌ای نشان می‌دهد؛ از این رو به نظر می‌رسد که در زمان بحران دولت‌های عضو، قدرت دید وسیع خویش را در پروژه همگرایی موفق از دست می‌دهند، آنها اغلب اوقات، راه‌های کوتاه مدت را برای برآورده نمودن آرزوی‌های عقیم مانده رای دهندگان اتخاذ می‌کنند.

بنابر این در مرکز بحرانهای اروپا مشاجره با یکدیگر بر سر راه حل درست به صورت عمیق وجود دارد. از این رو هر دولت عضو، حالا باید برای اعمال راه حل مشترک اروپایی با یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اتحادیه روبرو شود.

با این حال زمانی که به پروژه همگرایی اتحایه اروپا می‌نگریم، موانع نباید بسیار بزرگ پنداشته شوند. هنوز نتایج مثبت همگرایی منطقه‌ای که توسط ۲۷ کشور اروپایی رقم زده شده است، در مقایسه به تاریخ طولانی خونین قاره اروپا، قابل توجه است.

آیا همگرایی منطقه‌ای در اروپا می‌تواند فرمولی برای موفقیت باشد؟ / ۳۵

فراموشی خصومت‌های گذشته

همه رویکردهای که در بالا اشاره شد، نشان می‌دهد که اگر همگرایی کشورهای اروپا موفق نمی‌گردید، احتمالاً دولت‌های همکار خصومت‌های گذشته را رها نمی‌کردند و با همدیگر به همکاری نمی‌پرداختند. رابرت شوومان اشاره به موضوعی داشت که هسته اصلی اتحادیه اروپا را بعدها بنا نهاد. «کنار آمدن ملت‌های اروپا نیازمند از بین بردن مخالفت‌های دیرینه فرانسه و آلمان است» هر دو کشور دارای تاریخ دوجانبه طولانی توأم با خشونت و چندین جنگ در برابر یکدیگر همراه با از دست دادن جان بسیاری از انسان‌ها بوده‌اند. احساس خطر از ظهور تازه آلمان و تاثیرگذاری به انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا و دیگر نگرانی‌هایی که قبلاً تشریح شد؛ در میان این کشورها وجود دارد. اما در کنار این همگرایی مسئله نظارت بر آلمان در سایه همکاری انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا وجود داشت و عملاً دو دشمن قدیمی را در کنار یکدیگر آورد. نتایج ناشی از گسترش روابط اقتصادی خارجی این طرح، موجب همگرایی بیشتر در میان کشورهای اروپایی گردید. روابط توسعه یافته از طریق تعمیق روابط سیاسی نیز در پیروزی بر خصومت‌ها کمک می‌کرد؛ از سال ۱۹۸۷، فرانسه و آلمان حتی یک تشکیلات نظامی مشترک؛ متشکل از واحدهای اردوی ملی دو کشور را به وجود آوردند.

پشت سر گذاشتن خصومت‌های سنتی، نه تنها تاثیر مثبت برای فرانسه و آلمان داشت، بلکه دیگر کشورهای درگیر در اتحادیه اروپا را نیز متاثر ساخت. آنها در کنار فائق آمدن بر رقابت‌های تاریخی ملت‌ها، ضرورت داشتند که راهی برای توازن منافع شان بیابند. از این رو پیدا کردن راه حل مشترک و توازن که یک کشور قدرتمند اقتصادی را در کنار کشورهای کوچک قرار دهد، بسیار سخت بود. به طور مثال غولی شبیه آلمان در اتحادیه اروپا، به آسانی نمی‌توانست، خواسته‌های خود را بر دیگران

۳۶ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

تحمیل کند. آنها به جای روش‌های سنتی، باید در جستجوی بستر مشترک و مصالحه، همانطور که در بحران ۲۰۱۱/۲۰۱۲ مشاهده گردید، باشند. از سوی دیگر کشورهای کوچک باید راهی را بیابند که منافعشان را آشکار ساخته و یا در معرض افکار عمومی قرار دهند.

اگرچه فورمول واحد برای تسهیل همگرایی کشورهای اروپا وجود ندارد، اما گام‌هایی کوچک که قبلاً اشاره شده است، در این راستا وجود دارد. تمام کشورهای عضو از طریق توافق و بهره‌برداری از پروژه‌های مشترک، به ایجاد همکاری مؤثر و با ثبات در قلب اروپا که اتحادیه اروپا نامیده می‌شد، به یکدیگر کمک نمودند. این بحث را با گفته‌ای از رابرت شوومان: «نقشی که یک اروپای سازمان یافته و زنده می‌تواند در تمدن و تداوم روابط صلح آمیز داشته باشد، غیر قابل انکار است» به پایان می‌رسانم.

اعلامیه سفیر جمهوری فدرال آلمان در نپال

■ ویرینا گریفین وان رودرن¹

باعث خوشحالی من است که امروز به این جمع گرانقدر آمده‌ام تا به نمایندگی از آلمان نکاتی در مورد «همکاری در جنوب آسیا» ارائه نمایم. همانطور که احتمالاً همه شما می‌دانید، جنوب آسیا در حال تغییرات و دگرگونی‌های چشم‌گیر است. در پی پیشرفت هند، بسیاری از ملت‌های جنوب آسیا، در حال تجربه کردن رشد اقتصادی و افزایش همگرایی در جهان اقتصادی هستند. اگر چه، در حالی که جنوب آسیا خانه ۱٪ تا ۲۳٪ جمعیت جهان است؛ در حال حاضر ۲٪، در این منطقه تولید می‌شود. از این رو تعجب آور نیست که ۷۳٪ جنوب آسیا در سال ۲۰۰۷، در مقایسه با ۲۵٪ فعلی منطقه آسه آن و همگرایی ممتاز ۶۷٪ اتحادیه اروپا، جایگاه بسیار پائین را دارد.

در حالی که این آمارها در قدم نخست، ممکن است ناامید کننده باشد، اما با این حال کوشش‌های ستودنی در جهت حذف این موانع صورت

1. Verena Grafing Roedern

2. Gross domestic product (GDP)

۳۸ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

گرفته است. در سال ۱۹۸۵ سازمان همکاری منطقه‌ای برای جنوب آسیا^۱ تاسیس گردید و در سال ۲۰۰۶، منطقه آزاد تجاری جنوب آسیا^۲ ظهور کرد. تمامی بخش‌های این توافقنامه به صورت کامل تا سال ۲۰۱۶ تطبیق خواهد شد، با این حال اقدامات عمیق در حوزه تجارت ضرورت است، تا از طریق آن به همگرایی جامع دست پیدا نمایم.

رهبران سارک به صورت مستمر در طول جلسات عالی رتبه، توافقنامه مشترک را برای پیروزی بر همگرایی منطقه‌ای سطح پائین مطرح نموده‌اند. به راستی در آخرین جلسه تجاری وزرای سارک در جون ۲۰۱۱ در مالدیو، آنها درباره کاهش موانع تجاری^۳ موجود بر اساس توافقنامه منطقه آزاد تجاری جنوب آسیا مذاکره نمودند.

در چهارمین کنفرانس تجاری رهبران سارک در سپتامبر ۲۰۱۱ در شهر کتماندو در مورد بازنگری پالیسی بر سر ۹ نکته به شرح ذیل توافق صورت گرفت: «صلح و موفقیت در منطقه، نامیدن سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ به عنوان دهه اتصال منطقه‌ای، همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، توانمندسازی زنان، حمل و نقل، تدارکات و توافق در مورد فناوری اطلاعات و ارتباطات برای گمرک‌ها^۴، فعال‌سازی بانک مواد غذایی سارک، راه اندازی موسسه مدیریت بحران سارک و دیگر موضوعات». هفدهمین اجلاس سارک در دهم و یازدهم نوامبر در مالدیو با موضوعی تحت عنوان «ساختن پل‌ها» و با دو هدف؛ بررسی اتصال فیزیکی و مباحث سیاسی برگزار گردید.

اتحادیه اروپا شریک عمده برای کشورهای عضو سارک است. شرکای اصلی ما از کشورهای عضو سارک، نظیر سازمان‌های تجاری عضو است

1. South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

2. South Asia Free Trade Area (SAFTA)

3. negative list (NL)

4. ICT agreements for customs

که آنها به طور مداوم در ملاقاتها انتظاراتشان را برای همکاری بیشتر با همتایان خود در اتحادیه اروپا ابراز داشته‌اند. در حالیکه کالاهای عمده صادراتی جنوب آسیا به اروپا لباس و محصولات کشاورزی است، دیگر محصولات نیز از ویژگی‌های مهمی در روابط دو منطقه برخوردار است. تقریباً در هفته گذشته، راه اندازی صندوق ۷ میلیون یورویی برای توسعه سیستم حمل و نقل هوایی داخلی میان کشورهای اتحادیه اروپا و کشورهای سارک اعلام شد. این صندوق توسعه، روابط و سیستم حمل و نقل هوایی را در میان اعضای اتحادیه اروپا و کشورهای سارک تقویت می‌کند. بدون در نظر داشت حمایت حیاتی اتحادیه اروپا، دولت آلمان، منطقه سارک را به عنوان شریک مهم در توسعه همکاری‌های خود می‌داند. از سال ۲۰۰۵ سازمان همکاری بین‌المللی آلمان با سکرتریت سارک و همچنین با نهاد تازه شکل گرفته سارک به نام «شبکه توسعه تجارت»^۱ سارک که از ۲۸ سازمان خدماتی تجاری وابسته به ۸ کشور عضو سارک با هدف همگرایی تجاری و توسعه اجتماعی و اقتصادی بیشتر تشکیل یافته است، همکاری دارد. امسال، ما به اندازه‌ای توانمند شده‌ایم که قادریم رهبریت را از طریق پروژه‌های همکاری بین‌المللی آلمان و انستیتوت اندازه‌گیری آلمان^۲ مدیریت نماییم. در داخل شبکه توسعه تجارت سارک، پنج گروه کاری مسائل مشخصی را دنبال می‌کنند، نظیر دروازه به سوی تجارت اطلاعات، تجارت در تجارت، کیفیت زیر ساخت‌ها، هماهنگ کننده کمک‌ها در شرکت‌های کوچک و متوسط که توانمندی دستیابی پیشرفت کوتاه مدت در برخی از حوزه‌های کلیدی را اخیراً به دست آورده‌اند.

1. Trade Promotion Network (TPN)

2. German Metrology Institute (PTB)

۴۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

شبکه توسعه تجارت سارک با میزبانی انجمن تسهیل تجارت آسیا و اقیانوسیه در سال ۲۰۱۲ در سریلانکا همکاری می‌کند. این انجمن بستر نرم افزاری برای ذینفعان منطقه فراهم می‌سازد، تا آنها تجربه‌ها و فرصت‌های همکاری خویش را به منظور کمک به رشد تجارت درون منطقه‌ای، به خصوص در جنوب آسیا به اشتراک بگذارند.

انسستیتوت اندازه‌گیری آلمان، بخش جدایی ناپذیر شبکه توسعه تجارت سارک است؛ این شبکه به عنوان یک نقطه کانونی برای سنجش کیفیت زیر ساخت‌ها، حمایت اساسی در این زمینه ارائه می‌کند. انسستیتوت اندازه‌گیری آلمان، با بخش اداره استاندارد و اندازه‌گیری کشورهای سارک از طریق دبیرخانه سارک نیز همکاری می‌کند.

سازمان همکاری‌های بین‌المللی آلمان در بخش‌های تاسیسی خویش به نام «inwent» شبکه مشاوره‌ای و همکاری برای کارآفرینی زنان را به وجود آورده است که این موضوع در همکاری با شورای کارآفرینی زنان سارک^۱ صورت می‌گیرد. من می‌خواهم تاکید کنم که این موضوع از جمله کوشش‌های مهم است؛ این طرح کمک می‌کند تا زنان تجارت پیشه، بتوانند تغییر در چگونگی اداره تجارت پایدار در منطقه ایجاد نمایند.

در پرتوی اصول اولیه سیاست ما، دولت آلمان تاریخ موفق در حمایت منطقه سارک دارد. برای بیش از ۲۰ سال، بنیاد فریدریک نومان^۲ موفقانه اتاق‌های تجارت و صنایع سارک^۳ و اعضای کشورهای سارک را حمایت و تقویت نموده است.

این برنامه از جمله آخرین برنامه‌ها از حیث ترتیب بوده اما آخرین

1. SAARC Women Entrepreneurs Council (SWEC)

2. Friedrich Naumann Foundation

3. SAARC Chamber of Commerce and Industry (CCI)

اعلامیه سفیر جمهوری فدرال آلمان در نیال / ۴۱

برنامه در این راستا نیز نخواهد بود، از این که در این برنامه با میزبانی موسسه کنراد ادناور استیفتانگ همراه با مرکز مطالعات جنوب آسیا، شرکت می‌کنم، بسیار خوشحال هستم.

من به آینده و به داده‌های معنادار تجربیات اتحادیه اروپا در مورد همگرایی منطقه‌ای و درس‌هایی که می‌توان در راستای فرصت‌ها و موانع در جنوب آسیا به کار برد، می‌نگرم. به نظر من بسیار مناسب خواهد بود تا دیدگاه تازه در مورد توسعه روابط میان هند و پاکستان، در قالب ساز و کارهای کشورهای کامله الوداد به وجود آوریم؛ روابط این دو کشور اهمیت بسزایی در روابط کشورهای سارک داشته و در اکثر موارد روابط سارک را دچار مشکل ساخته است. در پایان امیدوارم که از سخنرانان عالی این برنامه در مورد جزئیات پیشرفت کشورهای این منطقه بیاموزم. اجازه دهید تا با آرزوی بحث مفید، جالب و کنفرانس موفق برای شما صحبت‌های خود را به پایان برسانم.

دموکراسی سازی در بنگلادش

■ شاهد الانعام خان^۱

مقدمه

«ما تنها ۱۸ اینچ دموکراسی داریم.» این گفته متاثر کننده از سیاست مدار عالی رتبه اپوزیسیون بنگلادش بود. او و همکارانش پس از این بیانات جلو دفتر مرکزی حزب‌اش، از طرف پلیس محاصره شد. گروه مخالفان در اعتراض به این اقدام پلیس و برخی دیگر از ناتوانی حکومت دست به تظاهرات زدند.

این امر احتمالاً نظر بد بینانه مبنی بر اینکه بنگلادیشی‌ها دموکراسی را هر ۵ سال صرفاً در روز رای دهی تجربه می‌کنند، به اثبات می‌رساند. در میان این دو روز رای دهی، مفهوم شعار «به وسیله مردم، برای مردم و از مردم» به «خدا حافظ مردم»، «به دور از مردم» و «خارج از مردم» تبدیل می‌شود.

دموکراسی یک خودداری روزانه در بنگلادش است. این موضوع

۱. (Shahedul Anam Khan) نویسنده این مقاله، ویرایشگر روزنامه مسائل نظامی و دفاعی است.

اهمیت خود را برای ما هرگز از دست نمی‌دهد. در بیش از ۴۰ سال از وجود ما، دموکراسی برای ما یا به وسیله عدم حضورش، یا به وسیله کوشش ضعیف برای حفظ شبه دولت نمایان شده است که این موضوع از عدم کارکرد وسیع نظام و شخصیت‌های متعصب که اغلب در دیدگاه‌های کوتاه بینانه و بیهوده سیاست مداران ما انعکاس یافته است، متأثر است. برخی از شخصیت‌های برجسته اشاره دارند که «تفسیر فعلی از دموکراسی در بنگلادش به درستی کار نمی‌کند» و موضوع دیگر تفاوت میان یک «سیستم سیاسی مبتنی بر رضایت عامه و یک رژیم غیر دموکراتیک» در حال ناپدید شدن است.^۱

نه تنها مردم بنگلادش، بلکه دیگر کشورها، به خصوص همسایگان ما که به صورت مستمر با بنگلادش روابط دارند، درباره دولت دموکراتیک در کشور من نگران هستند. اگر شما اطلاعات فاش شده توسط آقای اسانج را کسی که بعضی‌ها وی را بن لادن جهان رسانه می‌نامند، از ویکی لیکس اخیراً تعقیب نموده باشید، مکاتبات طیف گسترده دیدگاه‌های مندرج در این باره را متوجه خواهید شد. اعم از دلهره تا خوشبینی محتاطانه تا نا آرامی غیر عادی درباره شیوه‌ای که سیاست، ممکن است تا آخر ادامه داشته باشد و دموکراسی که در طول فاصله دوره‌های حکومتی بنگلادش (جون ۲۰۰۷ تا جون ۲۰۰۸) که توسط یک دولت موقت^۲ جبراً اداره می‌گردد؛ و یا اینکه احتمالاً به انحراف کشیده شود.

اگر دوستان و همسایگان ما در مورد چگونگی کارکرد دموکراسی در بنگلادش نگران هستند، خبر خوبی است. دموکراسی در کارکرد خود،

۱. شانتانا ماچومدر، «دموکراسی در بنگلادش» مقاله برای پروژه دولت دموکراتیک در جنوب آماده شده است.

2. caretaker government (CTG)

دموکراسی سازی در بنگلادش / ۴۵

فرصت را برای دولت داری خوب فراهم می‌سازد که این موضوع زمینه توسعه و تضمین امنیت را برای مردم میسر می‌سازد. اگر چه حکومت داری خوب به دولت بستگی دارد. اما زمانی که حکومت داری خود به وجود نیاید، نتیجه آن برای مردم ناامنی خواهد بود؛ ناامنی در یک کشور نه تنها تبعات داخلی نامساعد برای مردم به وجود می‌آورد، بلکه منطقه را با تهدید خود نیز متاثر می‌سازد.

بنابراین، دولت خوب نه تنها آرمان مردم یک کشور است، بلکه که کشورهای دیگر منطقه نیز برای شکل‌گیری چنین دولتی تلاش میکنند. مگر اینکه ما بتوانیم یک سیستم بهتر نسبت به دموکراسی برای اجرای امور دولت، پیشنهاد کنیم. در غیر اینصورت ما باید جهانی‌ترین مفهوم دموکراسی را که برای ما ارائه گردیده است، به کار گیریم. سوال اینجاست که آیا ما آن را به کار گرفته‌ایم؟ این موضوع، تمرکز اصلی در این مقاله است.

مسیر دموکراسی در بنگلادش سراسر پر از فراز و نشیب است. اگرچه هنوز چیزی از آن باقی مانده؛ اما بسیار ضعیف است. تاریخ دموکراسی در بنگلادش توأم با حماسه دخالت نظامیان در سیاست و داستان ملالت انگیز تغییر دولت‌های ساخته شده از روابط جامعه مدنی و نظامیان در بنگلادش است.

رسالت این نوشته، پیگیری توسعه دموکراسی در بنگلادش و بررسی درس‌های احتمالی برای کشورهای منطقه است. نویسندگانی که برای متوقف نمودن دموکراسی در یک کشور خاص، آثاری را خلق می‌کنند، بیشتر ناشی از اجبار حکومت است و سیاست حکومت‌ها در نگارش چنین آثاری تاثیر گذار است. برای بررسی توسعه دموکراسی در این کشورها، لازم است که نگاهی به گذشته این کشورها بیاندازیم. از این رو با هدف بررسی تاریخی این روند، به گونه ذیل می‌پردازم.

کاوش تاریخی

با توجه به اینکه بنگلادش برای دموکراسی و یا برای نبود آن راهش را از پاکستان جدا نمود، به نظر کراهت آور می‌رسد که ما درباره حکومت دموکراتیک بعد از گذشت ۴۰ سال از ظهور بنگلادش به عنوان یک کشور آزاد صحبت نمائیم. در ۲۳ سال اتحاد با پاکستان، در بهترین حالت ما باید از دموکراسی معذرت می‌خواستیم. دموکراسی در پاکستان با استفاده از میکانیسم‌های متعدد سیاسی و انتخابات غیر عادلانه امکان ریشه گرفتن نداشت؛ روشن بود که اکثریت قدرت را به دست نخواهد گرفت.

یکی از شگفتی‌هایی که تا اکنون یک نمونه در تاریخ جهان دارد، این است که حزب اکثریت پس از انتخاب شدن در انتخابات آزاد و منصفانه، اجازه گرفتن زمام حکومت را نداشته است. نکته‌ای که می‌خواهم در این راستا اشاره کنم این است که دقیقاً ما به دلیل تغییر جهت دموکراسی از پاکستان جدا شدیم. نقص دموکراسی در پاکستان از گذشته تا به حال، محصول چیزی است که من در برخی مقالاتم به عنوان «ده سال خارش جنرال‌ها» نامیده‌ام و ما در بنگلادش خواهی نخواهی به این بیماری مبتلا شده‌ایم.

مسیر ناهموار

متأسفانه دموکراسی در بنگلادش شروع بسیار پیچیده داشت و در مراحل ابتدایی استقلال بسیار متزلزل آغاز گشت. حقوق دموکراتیک اولیه چیزی که بنگلادیشی‌ها برای به دست آوردن آنها از پاکستان استقلال گرفته بودند، با تشکیل حکومت تک حزبی در جنوری ۱۹۷۵ توسط لیگ عوامی کریشک سرمیک بنگلادش^۱ زیر پا گذاشته شد. جالب اینجاست که

1. The Bangladesh Krishak Sramik Awami League(Baksal)

دموکراسی سازی در بنگلادش / ۴۷

آن پارلمان دموکراتیک منتخب بود که به چهارمین اصلاحیه قانون در جنوری سال ۱۹۷۵ رای داده بودند.

تشکیل یک سیستم تک حزبی با فرضیه ریاست جمهوری مادام‌العمر شیخ مجیب، حمایت همه اعضای پارلمان را جلب نمود^۱ و قطعاً مورد قبول عموم مردم واقع نگردید. متأسفانه این موضوع آغاز نظم غیر کثرت‌گرا همراه با گسست در نظام شبه دموکراتیک بود.^۲ دوره کوتاه مدت عوامی لیگ کریشک سرمیک بنگلادش که شاهد لغو نهادهای دموکراتیک و محدودیت برای رسانه‌ها بود، در ۱۵ آگست سال ۱۹۷۵ به پایان رسید.^۳

ورود نظامیان

بخش بزرگی از تاریخ بنگلادش متأثر از سلطه و دخالت‌های نیروهای نظامی در سیاست کشور است. این موضوع نیز باید مورد توجه قرار گیرد که سلطه نظامیان در بنگلادش، پیامد منفی برای دموکراسی داشته و موجب شکست جامعه مدنی برای حفظ دموکراسی گردید. با توجه به دیدگاه

1. written for the Journal of South Asia, Lahore, June 2011. A history of military intervention in Bangladeshi politics. quoted in the author The Military and Democracy in Bangladesh, Emajuddin Ahmed,

2. Paper prepared for the Project on State of Democracy in South Asia. Working of Democracy in Bangladesh. Mohammad Tanzimuddin Khan,

3. The Jatiyo Sangsad passed the 4th Amendment on 20 January 1975. It established a one-party rule under BAKSAL, (Bangladesh Krishak Sramik Awami League). All but 4 newspapers were closed down.

هانتینگتون «دخالت نظامیان در سیاست، تنها با هدف منافع نظامی نیست، بلکه منافع سیاسی در آن تعقیب می‌گردد.»^۱ اگر دموکراسی در بنگلادش در یافتن فورم مناسب شکست خورده است، بسیاری از آن به مداخله نظامی و حکومت شبه دموکراتیک از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱ که تمام نهادهای سیاسی کشور را نابوده ساخته است؛ یاد می‌نمایند.

نظامیان از دل جنگ خونین آزادی ۱۹۷۱ متولد شدند و این جنگ جایگاه متفاوتی به ارتش در بنگلادش اعطا نموده است. ادعای آنها در اداره حکومت کشور ناشی از چارچوب فکری است که آنها در طول جنگ نه ماهه در سال ۱۹۷۱ به دست آورده‌اند. طرز فکر سیاستمداران نیز درباره نظامیان متأثر از این موضوع بوده و دولت نیز از رابطه میان این دو شکل یافته است.^۲

روابط نظامی مدنی در بنگلادش^۳ موضوعی است که نیاز به مقاله جداگانه دارد و نمی‌توان در این مقاله به آن پرداخت. اما به منظور روشن نمودن این موضوع به صورت مختصر مداخلات نظامی در بنگلادش را که تا حد زیادی سیاست در بنگلادش را متأثر ساخته است، مورد بررسی قرار می‌دهم.

مداخلات نظامی - ۱۵ اگست ۱۹۷۵

مجموعه عظیمی از موضوعات در مورد چرایی و چگونگی حادثه غم‌انگیز ۱۵ اگست وجود دارد. سوالات بدون پاسخ از قبیل اینکه آیا این حادثه طغیان تعدادی از افسران ناراضی بوده است؟ آیا مداخله خارجی

1. Shantanu Majumder, ops,cit 2. Emajuddin, ops,cit

3. Civil-military relations in Bangladesh

بوده است؟ آیا از عناصر داخلی به صورت پنهانی برای حذف رئیس جمهور مجیب سوء استفاده گردیده است؟ و یا اینکه ترکیبی از همه اینها بوده است، هنوز مبهم باقی مانده است. اما این حادثه آغاز زنجیره‌ای از وقایع بود که تحولات سیاسی را در دو دهه بعدی این کشور شکل می‌داد. در این دوره قانون نظامی بر مردم به عنوان قانون عالی در دیوان عالی کشور تحمیل گردید.

وضعیت به زودی با تحولات انقلاب معروف به "انقلاب سپاهیان هفتم نوامبر" تغییر یافت؛ هنگامی که جنرال زیور رحمان قدرت را به صورت رسمی به عنوان معاون اول و سپس فرماندهی ارشد حقوقی نظامیان^۱ را به دست گرفت. او مثل همه دیکتاتورهای نظامی، به دنبال مشروعیت و تداوم حکومت خود از طریق راه اندازی یک حزب سیاسی جدید و برگزاری انتخابات بود.

دوره بین ۷۷ و مارچ ۸۱، تحت رهبری جنرال ضیا بهترین دوره حاکمیت دموکراسی عنوان گردیده است. در این دوره انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری برگزار گردید. این دوره توأم با نظامی سازی اداره حکومتی بود؛ در واقع در این دوره، ما شاهد سیاسی شدن نظامیان بودیم. اما دوره شبه دموکراتیک ضیا نیز مقدمه دموکراسی مجدد چند حزبی بود که به واسطه اصلاحیه چهارم لغو گردید و با گنجاندن بسم الله و اعتقادات الهی در بنیاد اولیه قانون اساسی، چهار ماده قانون اساسی نیز تغییر یافت. در واقع زمانی که پیوند میان دین و سیاست به وجود آمده، نگرانی و آزرده‌گی سکولارها را فراهم ساخت.

ریاست جمهوری ضیا و اداره او به صورت خشونت آمیز در پی ترور شخص رئیس جمهور به وسیله گروهی از افسران ناراضی در ۳۰ می ۱۹۸۱

1. Chief Martial Law Administrator

پایان یافت.

۲۴ مارچ ۱۹۸۲

مرگ ضیا، رئیس جمهور منتخب باعث گردید که انتقال صلح آمیز قدرت را به معاون رئیس داد گاه عالی، عبدالستار و نظامیان فراهم سازد. اگر چه فرمانده ستاد ارتش، جنرال ارشاد، تبعیت کامل اش را از دولت انتخابی اعلام نمود. اما این وفاداری کوتاه مدت بوده و حکومت ستار نیز موقتی گردید.

ماهیت همه چیز زمانی آشکار شد که جنرال ارشاد نظرات خود را در مورد نقش آینده نیروهای مسلح در اداره امور دولت ارائه نمود. ادعای او در جایگاه نظامیان در اداره دولت از مشارکت نظامیان در جنگ آزادی بنگلادش نشأت گرفته بود. با توجه به اشارات جنرال، کمتر کسی انتظار داشت که در صورت نادیده گرفتن نیروهای مسلح در هیئت مدیره کشور، آنها در سیاست دخالت ننمایند و جنرال ارشاد خواهان تثبیت نقش نظامیان در قانون اساسی بود.^۱

دولت به صورت خصوصی جنرال ارشاد را به خاطر اظهار نظرش در سطح عمومی مورد نکوهش قرار داد. ارشاد زمانی که از حذف شدن خویش از فرماندهی ارتش آگاه گردید، قدرت را در تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۸۲ در کودتای بدون خونریزی از رئیس جمهور ستار به بهانه بی نظمی، نبود قانون و به صورت عمومی نبود حکومت داری خوب، تصاحب کرد. او ادعا کرد که او توسط رئیس جمهور وادار به تصاحب قدرت شده است؛ اگر چه این ادعا معتبر شناخته نشد، اما با این حال مخالفین (عوامی لیگ) از

1. The New York Times, 14 November 1981, and Bangladesh Army Journal, quoted in Emajuddin, op cit, 42.

این تغییر استقبال نمودند.

حکومت جنرال ارشاد ده سال به طول انجامید، در این فرایند شناور یک حزب جدید، انتخابات عمومی را برگزار نمود که عوامی لیگ در آن شرکت نمود. عوامی لیگ بعد از پیروزی در این انتخابات، اسلام را دین دولتی، نظامیان را سیاسی و اداره مدنی را برای ادامه سیاست‌های رئیس جمهور ضیاء نظامی نمود. همچنین تغییراتی را در ساختار اداره از طریق سیستم آپزیلا^۱ به وجود آورد. منتقدین او را متهم به نهادینه کردن فساد می‌کنند.

در واقع در این زمان بود که بی‌اعتمادی نسبت به نظامیان در افکار عمومی ایجاد شد. متأسفانه، این بی‌اعتمادی هنوز ادامه دارد و کارگزاران سیاسی هنوز ناتوان‌اند و یا شاید تمایل ندارند که اقتدار خویش را بر نظامیان بقبولانند. این موضوع در گزارشی از ویکی لیکس به نقل از نخست وزیر بنگلادش که اشاره به حمایت سفیر امریکا از تبعیت نظامیان نسبت به دولت منتخب دارد، آشکار شده است.^۲

متأسفانه، نظامی سازی اداره مدنی حتی بعد از ۲۰ سال بعد از خروج نظامیان از قدرت ادامه یافت. در حالی که در زمان دولت ائتلافی احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست و جماعت اسلامی بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، به تعداد ۸۲ تن نظامی پست‌های مختلفی را در دولت مدنی به عهده داشتند، در حالی که این رقم در دیگر دوره‌ها به ۱۷۸ تن می‌رسید.^۳

1. upazilla

2. See, The Prothom Alo, 17 Oct, 2011, Oped by Mizanur Rahman Khan,

Shadow of the gun on metro-rail).Metro-rail-e banduker chayaa

3. Ibid.

احیای دموکراسی - ۱۹۹۱

در پایان سال ۱۹۹۰، صبر و شکیبایی مردم به پایان رسید و برای اولین بار احزاب سیاسی با مدیریت مناسب، موفق به پایان دادن حکومت ارشاد شدند. ارشاد زمانی که متوجه شد پایگاه قدرت او یعنی نیروهای مسلح، او را ترک گفته و وفاداری خویش را به مردم اعلام نموده‌اند، قدرت را در هفتم دسامبر سال ۱۹۹۰ به معاون خود سپرد.

در پی این انتقال، انتخابات عمومی برگزار شد و حزب ناسیونالیست بنگلادش در انتخابات پیروز شد و دموکراسی در بنگلادش در جنوری ۱۹۹۱ احیا شد و به مدت ۱۵ سال ادامه یافت. ارتش به جایگاه و وظیفه اصلی خویش یعنی حفاظت از مرزها بازگشت و این روند تا ۱۱ جنوری ۲۰۰۷ ادامه پیدا کرد.

۱/۱۱ یا ۱۱ جنوری ۲۰۰۷ و داستان بلند دولت موقت^۱

در دسامبر ۱۹۹۰ زمانی که رئیس جمهور ارشاد مجبور به ترک قدرت شد، بر اساس رضایت تمامی احزاب سیاسی انتخابات توسط دولت موقت به رهبری رئیس دادگاه عالی کسی که بی طرف‌ترین شخص محسوب می‌گردید، برگزار شد. با این حال، حزب عوامی لیگ در پی شکست خود؛ برای پیروزی حزب خود در انتخابات جنوری ۱۹۹۱، سیستم دائمی موقتی را که بر اساس آن امکان انتخابات آزاد و عادلانه تحت رهبری دولت موقت وجود نداشت، معرفی نمود.

بعد از آنکه قانون اساسی در پی اصلاحیه سیزدهم، اصلاح گردید، دو انتخابات بعدی تحت اصلاحات جدید برگزار گردید، تا اینکه در سال ۲۰۰۶ زمانی که حزب عوامی لیگ دوباره به عنوان اپوزیسیون، از قبول

1. 1/11- 11TH JANUARY 2007 AND THE CTG SAGA

دموکراسی سازی در بنگلادش / ۵۳

نامزدی رئیس دادگستری بازنشسته به عنوان رئیس دولت موقت؛ که یکی از مقررات اصلاحات سیزدهم بود، سر باز زد. این موضوع رئیس جمهور عزالدین احمد را واداشت تا خود را به عنوان مشاور ارشد منصوب کند که جرقه‌ای به ذغال نیمه سوز و در حال دود بود. با توجه به اینکه دولت موقت تحت رهبری او از سوی مخالفینش یعنی حزب عوامی لیگ، ادامه قدرت حکومت حزب ناسیونالیست، بدون دلایل موجه محسوب می‌شد، از این رو در میان اکتبر ۲۰۰۶ و ۱۰ جنوری ۲۰۰۷ خشونت بی سابقه رخ داد که منجر به از دست رفتن زندگی بسیاری از انسان‌ها گردید.^۱

فشارهای داخلی و خارجی، جنرال معین احمد، رئیس ارتش را مجبور نمود تا در اوضاع مداخله کند و رئیس جمهور عزالدین احمد را متقاعد نمود تا شورای مشاورین را ملغی کند و پست مشاور ارشد را رها نموده و شخص دیگری به جای خود تعیین کند. قبل از این، چهار تن از اعضای شورای مشاورین در مخالفت به گسترش سلطه حزب ناسیونالیست بنگلادش در این حزب، استعفا نموده بودند.

دکتور فخرالدین احمد، کارمند غیر نظامی اسبق سازمان ملل متحد و رئیس قبلی بانک بنگلادش کاندید ریاست موقت دولت بود. با توجه به اینکه هرگونه تغییر در وضعیت، زمینه پایان یافتن خشونت و بلا تکلیفی را فراهم می‌ساخت، مردم به صورت عموم در آن زمان استقبال نمودند.^۲ این

۱. به نوشته: "خشونت نمی‌تواند قاضی مشکلات سیاسی شود"، دیلی استار، داکا، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۶؛ همچنین به نوشته "در جریان یک برخورد"، دیلی استار، داکا، ۹ نوامبر ۲۰۰۶ به منظور مروری بر وضعیت غالب و نقاط مختلفی که مردم در آن زمان با آن روبرو بودند، مراجعه نمایید.

۲. پتریک اسموریتی اس. "ظهور دوباره نظامیان و آینده دموکراسی در بنگلادش"، تحلیل استراتژیک، جلد ۳۲، شماره ۶، نوامبر ۲۰۰۸، ص ۷۷.

تغییرات همچنین مورد استقبال جامعه جهانی بود و فشارهای خارجی بر فرمانده ارتش برای اعمال تغییرات وجود داشت.^۱

دولت موقت تحت رهبری دکتر فخرالدین احمد وظیفه داشت که انتخابات پارلمانی را در ۹۰ روز برگزار نماید. اما این انتخابات در دو سال پیش رو برگزار نگردید. آنچه اتفاق افتاد، خطایی بود که تصویر نیروهای مسلح را بیشتر لکه دار می‌نمود. در طول این دوره، جنرال معین احمد فرمانده ارتش در عین ناباوری، مرزهای نفوذ خود را در بخش‌های مختلف دولت افزایش داد.^۲

قدرت و سیاست در فاصله میان جنوری ۲۰۰۷ و دسامبر ۲۰۰۸ توسط برنامه‌های دولت موقت و تحت مدیریت نظامیان از دست دو حزب بزرگ عوامی لیگ و ناسیونالیست بنگلادش (حسینا و خالده) بیرون شده بود. اراده نظامیان از طریق دولت موقت برای اصلاحات در احزاب سیاسی تحمیل می‌گردید.^۳

مداخله نظامیان از طریق انتقال قدرت به عوامی لیگ و ائتلاف بزرگ در پی انتخابات عمومی در جنوری ۲۰۰۹ به پایان رسید.

دولت فعلی

متأسفانه، با شرایط شکل تازه گرفته؛ پایان نفوذ نظامیان و آغاز پروسه دموکراتیک در سرتاسر کشور زیاد پایدار نبود. در این دوره دو حزب

۱. مراجعه کنید به "سابقه خطرناک"، دیلی استار، داکا ۱۹، فبروری ۲۰۰۹.

۲. مراجعه کنید به ۱/۱۱ و بیست ماه تلف شده! دیلی استار، داکا، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۸.

۳. مراجعه کنید به "موج اصلاحات و بحران‌ها برای رهبران"، دیلی استار، داکا، ۲۱ جون، ۲۰۰۷.

دموکراسی سازی در بنگلادش / ۵۵

عمده عوامی لیگ و حزب ملی بنگلادش در سال ۱۹۹۱ به دنبال تطبیق سیاست‌های دموکراتیک در این کشور شدند.

از جنوری سال ۱۹۹۱ زمانی که دموکراسی احیا شد؛ خصومت‌ها و سیاست‌های متقابل نیز در این کشور گسترش یافت. این وضعیت تا زمان مداخله مستقیم نظامیان در جنوری ۲۰۰۷ ادامه داشت. در چنین شرایطی، راه برای نفوذ ارتش به صورت مداخله غیر مستقیم میسر گردید و دولت موقت برای مدت ۲ سال در کشور حاکم گردید. وضعیت در حال بیرون شدن از کنترل بود و این نیروهای نظامی بودند که دستور فیر دادند و خطوط را از پشت سر شکستند.

خصومت متقابل میان دو حزب تا به امروز ادامه دارد. مخالفان همچنان به تحریم پارلمان ادامه دادند. شواهد نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از نگرانی‌ها وجود دارد که سناریوی بی‌ثباتی را در آینده نزدیک در این کشور قابل تصور می‌سازد. اگر این وضعیت همچنان ادامه پیدا کند، ممکن است زمینه را برای تکرار واقعه ۱/۱۱ و پایان دموکراسی فراهم نماید.

در حال حاضر، کشور با این پرسش روبروست که چگونه انتخابات بعدی پارلمانی برگزار می‌شود؟ این موضوع در محور بحث‌های سیاسی قرار داشته و عامل ناآرامی سیاسی در کشور محسوب می‌گردد. حزب ناسیونالیست بنگلادش مخالف طرح برگزاری انتخابات تحت رهبری دولت موقت است. این ایده برای اولین بار توسط حزب عوامی لیگ مطرح شده بود. حزب ناسیونالیست بنگلادش دست به اعتصاب عمومی در دو مرحله مختلف در ماه جنوری زد. با توجه به وضعیت موجود، ناخرسندی در میان مردم در حال افزایش است. جهت‌گیری‌های ناپایدار در موضوعات مختلف، اتهامات متقابل و مقابله با این گونه اتهامات در فضای سیاسی کشور حاکم گردیده است.

اکثر مردم بر این باورند از زمانی که ما دموکراسی را دوباره به دست

آورده‌ایم، سیاست در این کشور محصول معامله‌های شخصی رهبران دو حزب بزرگ شیخ حسینا و خالده ضیا شده است. اراده شخصی این افراد، متأسفانه در سیاست‌های ملی کشور انعکاس یافته است. بر اساس تصور عمومی حاکم در جامعه این کشور در مورد احزاب سیاسی، تا زمانی که رهبران جدید در راس دو حزب قدرت را نگیرند، بعید به نظر می‌رسد تغییری در وضعیت کشور به وجود آید. این در حالی است که بحث رهبری جدید در دو حزب غیر قابل قبول پنداشته می‌شود. از این رو عبور از این وضعیت در آینده نزدیک غیر قابل تصور است.^۱

پیوند میان دموکراسی و پارلمان به علت اختلافات متناوب احزاب سیاسی در قدرت از سال ۱۹۹۱ از بین رفته است. در این دوره پارلمان از سوی دو حزب حاکم به بهانه ناکارآمدی و یا مخالفت با یکدیگر، کاملاً تحریم گردیده است.

استفاده و یا سوء استفاده از قانون اساسی به یکی از شاخصه‌های مهم در سیاست این کشور تبدیل شده است. اگر کسی اصلاحات پانزدهم قانون اساسی را مطرح کند، به آسانی می‌توان دریافت که این اصل کمتر برای منافع عمومی مؤثر خواهد بود.

عامل دیگری که در برابر دموکراسی به مقابله می‌پردازد، سطح بالای بی‌اعتمادی متقابل در میان احزاب عمده سیاسی بود. این مهم‌ترین علت شکل‌گیری دولت موقت بود، چرا که هیچ کدام از احزاب نمی‌توانست به حزب دیگر برای برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه اعتماد کند. با کمال تعجب، این موضوع در وضعیت هر دو حزب حاکم بوده است.

شاید بزرگ‌ترین مانع دموکراسی در این کشور عدم تحمل نظر مخالف باشد. به ندرت دیدگاه مشترک در مورد حل مشکلات ملی که بنگلادش با

1. The Daily Star, 20 October 2011 Passing the batons, See the author

آن روبرو است، وجود دارد. همچنین مواضع در نظر گرفته شده از سوی احزاب کمتر مبتنی بر عقلانیت بنا یافته است.

نتیجه

سوال بزرگ این است که آیا ما به سوی بن بست سیاسی در حرکت هستیم؟ آیا کشور به سمت مرحله‌ای می‌رود که در پایان سال ۲۰۰۶ تجربه نموده‌ایم؟

بسیاری از ناظران سیاسی در بنگلادش و در حقیقت بسیاری رهبران ارشد عوامی لیگ به پیامدهای نامطلوب وضعیت جاری اعتراف نموده‌اند و بسیاری از آنها بر این باورند که ارتش به تنهایی مقصر شکل‌گیری واقعه ۱/۱۱ نیست، بلکه احزاب و دیگر بازیگران نیز در این واقعه تاثیر گذار بوده‌اند.^۱ حتی رئیس پارلمان نیز این موضوع را یادآور گردید که در صورتی که احزاب سیاسی به رفتارهای خویش ادامه دهند، واقعه ۱/۱۱ دوباره اتفاق خواهد افتاد. به قول او: «آیا آنها [نظامیان] به تنهایی مسئول واقعه ۱/۱۱ بودند؟ من فکر می‌کنم حزب حاکم، مخالفان و دیگر احزاب سیاسی نیز تا حدی مسئول این واقعه بودند. در این راستا رفتار احزاب سیاسی به بازگشت نظامیان برای به دست گرفتن قدرت در ۱۱ جنوری ۲۰۰۷ تاثیرگذار بوده است.^۲

این مطالب اخطار نیست، بلکه اشاراتی از احساس خطر ناشی از عدم تغییر و تعدیل سیاست احزاب حاکم و نداشتن نگاه فراتر از منافع حزبی

1. Comments of the Speaker of the Jatiyo Sangshad to the media. See bdnews24.com, 21 May 2011.

2. Comments of the Speaker of the Jatiyo Sangshad to the media. See bdnews24.com, 21 May 2011.

برای آینده بنگلادش است.

نقل قول زیر آرزوی شخصی فردی است که در ستون یکی از روزنامه‌های بنگلادش به چاپ رسیده است و من توانستم از آن در این نگارش استفاده کنم.

«اگر احزاب سیاسی واقعا نگران دموکراسی‌سازی با دوام، مترقی و سالم در بنگلادش باشند، گفتگوی محترمانه میان رهبران سیاسی همراه با تعهد مستحکم در جهت حکومت داری خوب، کنترل و توازن، پاسخگویی و احترام به حاکمیت قانون می‌تواند، نقطه شروع خوبی باشد. آنها هم می‌توانند از درس‌هایی که در تاریخ این کشور وجود دارد، بیاموزند و هم می‌توانند آنها را در زباله دان تاریخ دفن کنند. همچنین انتخاب بیرون آمدن از جنون سیاسی کاملاً به آنها ارتباط دارد.»^۱

امید اکثر بنگلادشی‌ها مستقیماً به سیاست و دموکراسی در کشور وابسته است. متأسفانه ما در آموختن از تاریخ و پیامدهای رنج آور آن که همواره تکرار می‌گردند، شکست خورده‌ایم.

1. The New Age, s political insanity? Bangladesh Dr Habib Siddiqui in, Dhaka Aug 16, 2011

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا

■ دیپانکر بنرجی^۱

سرآغاز

این مقاله با عنوان «موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا» به نگارش در آمده است. منطقه‌ای که همواره با جنگ و فقر توصیف شده است؛ اما در حال حاضر با امیدواری در همکاری و سعادت جمعی توأم گردیده است.

تاریخ این منطقه نشان می‌دهد که از زمانی که سیستم دولت مدرن در این منطقه وارد شده است، با چالش‌های فراوانی روبرو گردیده است. منطقه‌ای که برای هزاران سال یک مرکز جغرافیایی و اقتصادی بوده است، در مدت کوتاهی تبدیل به ملت‌های جداگانه با هویت و منافع ملی خاص گردیدند. جنگ و خشونت بلافاصله روابط متقابل را از هم گسست و سوء

۱. (Dipankar Banerjee) ایشان سرپرست موسسه مطالعات صلح و جنگ (IPCS) در دهلی نو که یک موسسه تحقیقاتی در مورد مسائل امنیتی در هند است، می‌باشد. پیش از این مدیر اجرایی مرکز منطقه‌ای مطالعات استراتژیک کلمبو (IPCS) بوده است.

۶۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

ظن را در میان این مناطق گسترش داد. امروز، یکی از ویژگی‌های این منطقه، قرار گرفتن در پایین‌ترین سطح شاخص توسعه بشری سازمان ملل متحد است که هم‌تراز با کشورهای جنوب صحرای آفریقا است.^۱

یادآوری این موضوع شاید مفید باشد که یک هزار سال پیش، شبه قاره با توجه به مطالب تاریخی_اقتصادی جمع‌آوری شده انگوس مادیسون، با چین یکجا بوده که در عرصه تجارت از جمله مناطق پیشرفته و ثروتمند در جهان محسوب می‌گردید.^۲ این وضعیت تا سال ۱۸۲۰ یعنی تا پس از استعمار ادامه داشت. این منطقه از این دوره به بعد رو به وخامت گرایید و در حال حاضر دلیلی وجود ندارد که جنوب آسیا نتواند به این پیشینه درخشان باز گردد.

تا اواخر ۱۹۶۵ محدودیت در سفر و تجارت بین هند و پاکستان و متباقی مناطق آسیای جنوبی در حداقل‌ترین حد خود قرار داشت؛ عبور و مرور در سراسر شبه قاره با حداقل تشریفات میسر بود. با جنگ ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان است که مرزها مانع تجارت و بازرگانی، عبور و مرور

1.

<http://www.hindustantimes.com/News-Feed/India/Rising-power-Indiarank-s-134-in-human-development-index/Article1-764014.aspx> accessed on 4 Nov 2011.

2. A study shoes that historically these two nations have been very rich; from 0BC-1000 BC, China and India had some of the highest national standards of living in the world, with flourishing economies and relatively long life spans. From:

<http://www.povertyeducation.org/a-briefhistory-of-the-world.html>, accessed on 04 Nov 2011.

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۶۱

مردم و روابط فرهنگی شد. به مدت دو دهه پس از آن، این وضعیت تا زمان شکل‌گیری یک کشور جدید، ادامه داشت.

موضوع مورد بحث من این نیست که ما به تاریخ گذشته این کشورها بازگردیم و یا مرزهای ملی این کشورها را از بین ببریم. این طرحی نیست که از طریق آن بتوان روابط را بهبود بخشید و به مقابله با تاریخ نامساعد روابط این کشور پرداخت. بلکه همکاری واقعی و بهبود روابط میان این کشورها از طریق ایجاد موانع در مرزها و دروازه‌های متعدد در تعامل میان این کشورها امکان‌پذیر است.^۱ به همین دلیل است که مرزهای فعلی نیازمند این است تا به صورت کامل مورد احترام قرار گیرد. با گذر زمان، اهمیت این مرزها و موانع احتمالاً کاهش می‌یابد و شرایطی را ایجاد می‌کند که در دراز مدت به عنوان مانعی برای روابط میان کشورها محسوب نگردد. این موضوع دقیقاً چیزی است که امروز در بسیاری از کشورهای جهان رخ داده است. اتحادیه اروپا یکی از مصادیق عینی و پایدار این بحث است.

در سال ۱۹۸۵، زمانی که بنگلادش اعلام استقلال نمود و در پی آن همه کشورهای منطقه از آن حمایت کردند، کشورهای جنوب آسیا به سوی همکاری منطقه‌ای پایدار از طریق ایجاد سازمان همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) حرکت نمودند. سارک امروز به سازمان منطقه‌ای متشکل از هشت کشور عضو و نه کشور ناظر توسعه یافته است. سازمان سارک به

۱. شعر «ترمیم دیوار» رابرت فراست نوشته شده در سال ۱۹۱۵؛ با این گفته شروع می‌شود «چیزی وجود دارد که دیوار را دوست ندارد» این احساسی است که توسط بسیاری از افراد در جنوب آسیا سینه به سینه چرخیده است؛ اما در پایان در سایه عقل سلیم به این نتیجه می‌رسند که «مرزهای خوب؛ همسایگان خوب را به وجود می‌آورد».

۶۲ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

عنوان یک منطقه از لحاظ مساحت بزرگ‌ترین و از لحاظ جمعیت، بیش‌ترین نفوس را داراست و بیش‌ترین تاثیر را بر افراد کره زمین می‌گذارد.

بسیاری نارضایتی خویش را در مورد سرعت و میزان همکاری منطقه‌ای کشورهای عضو سارک ابراز نموده‌اند. بیست و پنج سال؛ نصف عمر یک فرد است. در حقیقت این زمان برای یک سازمان منطقه‌ای، فرصت کافی است تا بتواند نتایج عملکرد خویش را نشان دهد. اما بنا به دلایل مختلف که کاملاً روشن نیست، انتظارات بخش عظیمی از شهروندان این منطقه در مورد این سازمان تحقق نیافته است. از این رو لازم است تا بررسی مختصر در مورد چالش‌هایی که در صد راه این سازمان وجود دارد، صورت پذیرد.

چالش‌های منطقه‌ای

بحث صریح در مورد چالش‌های منطقه‌ای، شرط پیش‌نیاز برای کشف راه‌های جدید در همکاری میان کشورهای جنوب آسیا است. نبود تناسب میان اندازه منطقه سازمان سارک و قابلیت دولت‌های آن از جمله چالش‌های این سازمان محسوب می‌گردد. هیچ سازمان منطقه‌ای دیگر نظیر مجموعه به هم پیوسته جئواستراتژیک سارک وجود ندارد. یک کشور به تنهایی با همه کشورهای سارک به جز یک کشور مرز مشترک دارد، در حالی که هیچ کدام از کشورهای دیگر با یکدیگر مرز مشترک ندارند.

کشورهای عضو سارک از لحاظ تولید ناخالص داخلی، جمعیت، توانایی نظامی و تقریباً تمام عناصر دیگر قدرت ملی تفاوت‌های زیادی با هم دارند.

بیست سال قبل هنگامی که نژاد جرمن در اروپا قرار بود که متحد شده

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۶۳

و مبدل به کشوری با بیش از ۳۳٪ جمعیت از کل جمعیت جرمن شود، دو تن از رهبران مناطق دیگر بدون درنگ با هم ملاقات کردند تا تبعات احتمالی این اتحاد را به بررسی بگیرند. در سازمان سارک، جمعیت میان بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین عضو ۴۰۰۰ هزار برابر متفاوت است. برخی اوقات قدرت اقتصادی آلمان باعث نگرانی دیگر اعضای اتحادیه اروپا می‌گردد، اما در پی بحران اقتصادی فعلی اروپا، برلین نیز تاثیر نابرابر و بیشتری را نسبت به دیگر کشورها پذیرفت. از این رو آلمان متوجه خواهد شد که رفاه اقتصادی‌اش وابسته به تجارت آزاد است. تجارت آزاد آلمان را به بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا و دومین کشور بزرگ صادرکننده جهان تبدیل نموده است. از این رو هیچ یک از کشورهای اروپایی نگرانی و شکایت استفاده شدن بیش از حد بازارهای خویش از آلمان را ندارند. در جنوب آسیا حتی پس از موافقت در مورد توافقنامه نسبتاً محدود «تجارت آزاد سارک»، در مورد اعطای تجارت آزاد در میان کشورهای کامله‌الوداد^۱ بی‌میلی وجود دارد.^۲

شکل‌گیری دولت - ملت‌های جدید نیازمند آگاهی‌ها و هویت جدید در میان کشورهای منطقه است که نبود آن از جمله چالش‌های پیش روی سازمان سارک محسوب می‌گردد. تکامل هویت ملی منسجم و تطابق با

1. Most Favoured Nation

۲. کابینه پاکستان در نهایت در نوامبر ۲۰۱۱ در مورد پیوستن به دولت‌های دارای بیشترین علاقه موافقت نمود، یعنی پاکستان پانزده سال بعد از هند با این توافقنامه موافقتنامه نمود. به این حال امید می‌رود اجرای واقعی اصول این توافقنامه موضوع دیگری برای مشاجره نگردد. به هر حال، موانع غیر تعرفه‌ای قابل توجهی در میان هر دو کشور برای جلوگیری از بهره برداری از تمام پتانسیل تجارت مرزی باقی مانده است.

شرایط آن، یکی از معیارهای مهم یک ملت است. این فرایند اغلب بسیار آهسته و توأم با دشواری‌های فراوان بوده است. از طرفی این موضوع امر ضروری برای تشکیل یک دولت است تا از طریق آن شخصیت و هویت خویش را در پارامترهای دموکراسی تعریف و تبیین نمایند. دستیابی به این پدیده در بسیاری از موارد مشکل بوده و همواره ناقص باقی مانده است. تعریف مرزهای دولت ایدئولوژیک یا فیزیکی و دفاع از آن چالش بزرگ است. اگر این مفهوم بیش از حد امنیتی شده باشد، در پی آن مسائل نظامی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه امنیت انسانی با تهدید روبرو گردیده و توسعه و ثبات ملی کشورها تحت تاثیر قرار می‌گیرد. فقط در حال حاضر همه کشورهای دموکراتیک جنوب آسیا، تنها در پرتوی درک واقعی از وضعیت می‌توانند، اراده عمومی را بر دیگر ملاحظات ترجیح دهند.

ذهنیت مشترک تاریخی و عرصه اقتصادی مجزا نیز از جمله چالش‌ها محسوب می‌گردد. تا به اکنون تاریخ مشترک در مورد این منطقه که توسط همه مردم مورد قبول واقع شده باشد، وجود ندارد. بر این اساس لازم است تا مفهوم اقتصاد تک محصولی را برای کشورهای جنوب آسیا که همیشه در قالب تاریخ آنها تفسیر می‌شده است؛ دوباره تعریف کنیم. لازم است تا مانع روانی را از ذهن مردان و تصمیم‌گیرندگان منطقه از بین ببریم تا همکاری منطقه‌ای که زمینه رفاه حیاتی را تحقق می‌بخشند، فراهم گردد. مفاهیم نامناسبی همچون هژمونی‌گرایی یکی دیگر از چالش‌های منطقه‌ای است. هژمونیزم از جمله مباحثی است که اغلب بیان می‌شود، اما به ندرت تعریفی از آن صورت گرفته است. اگر این ایده که همه کشورها باید با همدیگر در تمامی ابعاد قدرت ملی و منافع برابر باشند کاملاً گمراه‌کننده است و هرگز در تاریخ اتفاق نیافتاده و در آینده نخواهد افتاد. آیا

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۶۵

آمریکا باید شکل نظامی خود را در مشورت با پورتوریکو^۱ تنظیم کند یا با چین؟ آیا باید قابلیت‌های نیروهای دریایی خود را بر اساس آنچه تایلند اجازه می‌دهد، تنظیم کند؟ به جای این تصور، بهتر است تا نگرش نسبت به همکاری‌ها را بر اساس انتظارات و تقاضاهای واقع‌گرایانه شفاف و در صورت امکان مشورت با یکدیگر، بنا نهاد. اگر انگیزه جستجوی برابری وجود دارد، آن را باید مبتنی بر ایجاد قابلیت‌های واقع بینانه در داخل، به جای انتظارات غیر واقعی از دیگران جستجو نمود. از سوی دیگر به منطقه خارج از جنوب غرب اقیانوس آرام، روابط امنیتی ضروری است، که این موضوع مفهوم اولیه ساختار منطقه‌ای را از بین می‌برد. از این رو بهتر این است که کشورها از سازمان خارج گردند تا اینکه بازی‌های تخریب کارانه را تعقیب نمایند.

دشمنی هند و پاکستان یکی دیگر از چالش‌هاست. با نگاهی به تاریخ این منطقه ما شاهد خصومت و درگیری‌های هند و پاکستان بوده‌ایم که این موضوع همکاری میان کشورهای منطقه را برای چندین دهه متوقف ساخته است. اگر چه هیچ درگیری بین هند و پاکستان در طول ۴۰ سال گذشته به استثنای کارگیل^۲، روی نداده است، اما با این حال، حالت خصومت آمیز و آمادگی نظامی در هر دو طرف مانع همکاری‌های دو کشور در عرصه‌های مختلف شده است. نظامیان پاکستان همواره دیپلماسی علیه این کشور را نفی می‌کند. ترانزیت دو سویه میان هند و افغانستان (دو عضو سارک) از خاک پاکستان هنوز مسدود است، که در نتیجه آن تمام مزایای حمل و نقل از طریق جاده ابریشم آسیایی از بنگلادش تا به اروپا انکار می‌گردد. پتانسیل عظیم این جاده برای تجارت و بازرگانی تنها حالا، که به دور از تحقق است. قابل فهم است.

1. Puerto Rico

2. save Kargil

مسئله امنیت متقابل، حداقل نیازمندی یک سازمان منطقه‌ای است و اینکه کشوری تحت نفوذ امنیتی کشور دیگری نباشد. سازمان سارک این موضوع را در تعدادی از جلسات خویش ابراز نموده است. اما متأسفانه بیش از حد این موضوع مشاهده شده است. تروریست‌ها از قلمرو نفوذ خویش برای انجام ترور در قلمرو دیگران عبور و مرور می‌کنند. تروریست‌ها با حمایت مالی یک کشور گاهی اوقات از قلمرو نفوذ دیگری برای دسترسی، راه اندازی اقدامات تروریستی و آدم ربایی به یک کشور سوم استفاده می‌کنند. کشورهای مورد هدف قرار گرفته نمی‌توانند در قبال اینگونه تهدیدها سهل‌انگاری نمایند، از این رو پاسخ فوری آنها بستن تمام مرزهایشان است. این گونه اقدامات را ایالات متحده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تطبیق نموده است. متأسفانه در این گونه موارد، معیارهای دفاع مشروع در مبارزه با جنش‌های آزادی بخش نیز اعمال می‌گردد. این موضوع به صورت جدی احتمال همکاری منطقه‌ای را تضعیف می‌کند.

با رقابت‌ها فرصت‌ها به وجود می‌آیند. می‌خواهم فکر کنم که بسیاری از رقابت‌های ما در حال حاضر مربوط به گذشته می‌شود و تعدادی از آنها باقی مانده و رقابت‌های جدید نیز در حال ظهور است. اما امروز در جنوب آسیا ما با یک محیط جدید مواجه هستیم که فرصت‌ها، در آن بسیار است. شرایطی شکل گرفته است که واقعیت‌های جدید در حال ظهور را توصیف می‌کند. اجازه دهید من به طور خلاصه برخی از این واقعیت‌ها را مورد بازنگری قرار دهم.

فرصت‌های ناشی از تغییرات در جنوب آسیا

رشد اقتصادی یکی از فرصت‌هایی است که در پی تغییرات شکل گرفته است. همراه با تغییرات در دیگر نقاط آسیا، جنوب آسیا نیز تغییرات

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۶۷

زیادی را پذیرفته است. در حال حاضر در پی افزایش پویایی اقتصادی در منطقه، تغییر در قدرت جهانی از غرب به سوی شرق در حال تحقق است. این پویایی اقتصادی از ژاپن در سال ۱۹۶۰ آغاز شد و به چهار بزرگ آسیایی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سرعت گرفت و در حال حاضر به سمت چین و هند در حال گسترش است. در این دو کشور فوق‌العاده بزرگ، ۴۰ فی صد از جمعیت جهان زندگی می‌کنند. رشد هند، هر چند دیر شده است اما قابل توجه و مستمر است. امروز منابع عظیم مالی بین‌المللی در این مناطق جذب شده و سرمایه‌گذاری زیادی برای تولید مازاد در این کشورها صورت گرفته است. هیچ دلیلی وجود ندارد که منافع موجود در این کشورها با بقیه کشورهای آسیای جنوبی به اشتراک گذاشته نشود و از پتانسیل‌های موجود سود متقابل برده نشود. فرایند رشد اقتصادی هند پایدار بوده و احتمال گسترش آن به بقیه کشورهای آسیای جنوبی در صورت شکل‌گیری شرایط مناسب، بالاست.

اکثر دیگر کشورهای جنوب آسیا بیش از سال‌های گذشته رشد اقتصادی داشته، آنها می‌توانند با دسترسی به بازارهای بزرگ‌تر، صندوق بین‌المللی و مدیریت بهتر، رشد بیشتری داشته باشند. از جمله کمبودها در این منطقه نبود زیرساخت‌های مناسب برای اتصال و دسترسی به منابع و بازار در سراسر منطقه که بیش از یک میلیارد جمعیت جهان در آن زندگی می‌کند، است. نقطه مثبت در این شرایط این است که افراد در کشورهای منطقه شاهد توسعه در جنوب آسیا هستند.

در یک رهیافت جئوپولوتیک، توسعه مطلوب در کشورهای این منطقه جریان دارد. در غرب این منطقه، امریکا ناتو و آیساف در پایان سال ۲۰۱۴ در حال عقب‌نشینی است؛ با توجه به وجود چالش‌ها در این منطقه که باید حل‌گردند، این کشورها می‌توانند نفوذ جئوپولوتیک خویش را توسعه بخشند. اگر دخالت‌های خارجی کاهش یابد، همکاری منطقه‌ای فرصت

عملکرد بیشتری دارد و برداشت مشترک میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف قومی به وجود می‌آید که آنها می‌توانند وضعیت را به حالت عادی بازگردانند. از سوی دیگر خروج نیروهای بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ساز درگیری‌های مداوم را فراهم سازد و ثبات منطقه را به چالش بکشد. این موضوع به چگونگی رهبری اسلام‌آباد و نگرش این کشور نسبت به ارزیابی‌های استراتژیک مرتبط است.

از سوی دیگر تحولات مثبت بسیاری در شرق وجود دارد. روابط هند و بنگلادش در وضعیت بسیار خوبی قرار دارد. نشانه‌هایی وجود دارد که دموکراسی در میانمار در مسیر پایدار قرار دارد و منابع عظیم طبیعی این کشور رشد نموده و شکوفایی این کشور را تضمین می‌کند. در این میان عملکرد خلیج بنگال برای همکاری‌های چند بعدی فنی و اقتصادی به صورت فوق‌العاده اهمیت پیدا می‌کند. در کنار این موضوع اگر مشکلات در غرب ادامه پیدا کند، آسیای جنوبی ممکن است در ایجاد جهت شرقی موفق گردد. جنوب آسیا به عنوان یک منطقه از سند تا برهماپوترا تعریف نمی‌شود، بلکه این منطقه از مرزهای هند و پاکستان تا مکنونگ تعریف خواهد شد. در چنین شرایطی ممکن است جذابیت بیشتری برای اتصال به شرق آسیا پیدا شود. همچنین در پی علاقمندی رهبران خلیج بنگال برای همکاری‌های همه‌جانبه فنی و اقتصادی در مرکز داکا؛ مرکز ثقل منطقه‌ای به سوی پویایی شرق آسیا میل می‌کند.

دموکراسی در کشورهای جنوب آسیا یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت این منطقه است. تمام هشت کشور در جنوب آسیا دولت‌های دموکراتیک دارند. دولت‌های تازه انتخاب شده آگاه هستند که با نادیده گرفتن دموکراسی، در زمان رجوع به آرای مردم دچار مشکل خواهند شد. مردم در جنوب آسیا بیش از حد بی‌تاب برای تغییر هستند. مردم در این منطقه از توانمندی شهروندان غرب آسیا و قدرت بسیج توده‌ها و احتمالات آن به

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۶۹

خوبی آگاه‌اند. جنبش انا هزاره در هند مثال خوبی در این رابطه محسوب می‌گردد.

شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی، نقطه مثبت دیگری در این منطقه محسوب می‌گردد. برای اولین بار در کل این منطقه هزینه‌های دفاعی در پایین‌ترین حد خود در طول دهه‌های گذشته رسیده است. درگیری‌های درونی و بیرون از دولت در منطقه به جز افغانستان و پاکستان و برخی از ناپایداری‌های داخلی هند، از بین رفته است. با این حال، چیزی که هنوز نیازمند بررسی است، مفهوم امنیت همکاری در جنوب آسیا است که این موضوع نیز در آینده نزدیک در حال تحقق است. البته این موضوع به بررسی‌های جداگانه‌ای ضرورت دارد.

وجود سلاح‌های هسته‌ای در منطقه مانع از بی‌ثباتی منطقه می‌گردد. سلاح هسته‌ای در جنوب آسیا تاثیر مثبت در توسعه این منطقه گذاشته است. سیزده سال پس از آزمایش هسته‌ای توسط هند و پاکستان ما تنها شاهد درگیری کارگیل بوده‌ایم. در پی ثبات ناشی از بازدارندگی سلاح هسته‌ای، کشورهای هند و پاکستان از اقدام جنگ مستقیم خودداری نموده‌اند. وضعیت فعلی اطمینان بیشتری در مورد امنیت ارضی اسلام‌آباد ارائه می‌کند. البته در کنار این موضوع گفتگوی جدی در مورد اعتماد سازی هسته‌ای به صورت همزمان باید تعقیب گردد.

در کنار موارد مثبتی که اشاره گردید چالش‌های امنیتی جدیدی نیز وجود دارد که این منطقه را تهدید می‌کند. در این منطقه تهدیداتی وجود دارد که از یک سو توجه جامعه جهانی را به خود جلب نموده و از سوی دیگر موجب نگرانی کشورهای این منطقه گردیده است. این مسائل مربوط به امنیت غذایی، اطمینان از در دسترس بودن آب و امنیت انرژی هستند. در کنار این نگرانی، نبود عملکرد مشترک در مقابله با این موضوع نیز از جمله تهدیدات به شمار می‌رود. حل این موضوع نیازمند تلاش

۷۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

منطقه‌ای و جهانی توام با همکاری واقعی و معنی دار است. تجارت و بازرگانی یکی دیگر از فرصت‌ها در این منطقه است. نزدیک به هشت سال از توافقنامه تجارت آسیای جنوبی می‌گذرد، در طول این مدت حداقل اندیشه تحقق بخشیدن به پتانسیل‌های توسعه را به وجود آمده است. کابینه پاکستان در نوامبر ۲۰۱۱ توافق نمود تا به تجارت‌های عادی میان دو کشور از طریق توافق نامه کشورهای کامله الوداد و سازمان تجارت جهانی، فعالیت نماید. هند پانزده سال قبل، به مفاد این توافقنامه، موافقت نموده بود. در صورتی که اصول این توافق به صورت واقعی تطبیق می‌گردید و موانع غیر تعرفه‌ای در طول این زمان حذف می‌گردید، تجارت چند برابر افزایش می‌یافت و رفاه بین مردم این دو دولت گسترش می‌یافت.

فرصت برای رشد و رفاه در منطقه جنوب آسیا به صورت زیاد وجود دارد. چیزی که در این راستا مورد نیاز است، طرح مسیری است که این فرصت و ظرفیت را قابل دسترس می‌سازد. راه‌های زیادی برای عملی ساختن این فرصت‌ها وجود دارد، که لازم است برخی از این راه‌ها را تبیین سازیم.

رهیافت‌های موفقیت در جنوب آسیا

راهها و روش‌های فراوانی برای رسیدن به موفقیت وجود دارد، اما جنوب آسیا به مسیری مبتنی بر نیازمندی‌های خویش ضرورت دارد. اروپا یک مثال عالی به عنوان یک قاره فرو رفته در جنگ‌های شدید توام با قرن‌ها بی اعتمادی است که در چند دهه گذشته برای تشکیل یک اتحادیه مشترک تلاش صورت گرفته است. آسه آن مثال آسیایی مناسب از کشورهای نامتجانس است که در ابتدا مجموعه امنیتی ایجاد نمودند و سپس به سمت اتحادیه اقتصادی حرکت کردند. همچنین حرکت برای

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۷۱

جنوب آسیا در این مسیر، قبلاً در سال ۱۹۹۸ از سوی شخصیت‌های برجسته مطرح شد. ما در حال حاضر باید به اطلاع رهبران عالی رتبه سارک برسانیم که زمان همکاری منطقه‌ای فرا رسیده است و آنها باید مردم خویش را به سوی این واقعیت انکار ناپذیر هدایت نمایند. حرکت به سوی همکاری‌های منطقه‌ای با در نظر داشت حفظ منافع ملی، باید ادامه پیدا کند. کشورهای منطقه نباید منتظر کشورهای باشنده که خواهان همکاری نیستند، این کشورها باید پشت سر گذاشته شوند. آسیای جنوبی به رهبران هدفمند در هر کشور ضرورت دارد که قادر باشند فراتر از منافع محدود ملت خویش بنگرند و در عین حال پشتیبانی عمومی را نیز در خدمت خود داشته باشد.

اروپای متحد برای اولین بار بر اساس انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۱ بنا یافت. رهبران هدفمند این منطقه متوجه شدند که حرکت بر اساس این روند، تنها راه رقابت در اقتصاد جهانی در حال ظهور پس از جنگ جهانی دوم است. آنها همچنین هدف بلند مدت برای ساختن الگوی همکاری منطقه‌ای که می‌توانست مانع از اختلاف و منازعات احتمالی گردد، نیز داشتند. چند دهه بعد، این حرکت زمینه شکل‌گیری اتحادیه اروپا را فراهم ساخت، اتحادیه‌ای که امروز مرزهای باز و حرکت آزاد کالا و سرمایه را در میان ۲۷ کشور میسر ساخته است.

کشورهای جنوب آسیا می‌توانند بر اساس دو اصل اساسی گرد هم آیند. اصل اول: عرصه‌ای است که امنیت مشترک بر آن بنا یافته است، این عرصه فضایی است که امنیت هر دولت - ملت منافع مشترک همه اعضا می‌گردد و هیچ یک از اعضا امنیت دیگران را به مخاطره نمی‌اندازد. استفاده از زور در مسائل میان دولت‌ها باید نفی گردد و به جای آن اقدامات موثر برای حل مشکلات طرح ریزی شود. تروریسم فرامرزی در جایی که تولید و حمایت می‌شود، باید از طریق عمل نه بیانه‌ها و اظهارات حذف

شود.

اصل دوم: افزایش همکاری از طریق پروژه‌هایی که محدودیت زمانی دارد و ترجیحا این پروژه‌ها از طریق سازمان‌های غیر دولتی اما با پشتیبانی دولت‌ها اجرایی شود. این پروژه‌ها باید در مناطقی مشخص باشند که لیست برخی از این مناطق به صورت راهنمایی در زیر آورده می‌شود.

- بنگلادش یکی از این مناطق است. در بنگلادش فرصت مدیریت آب‌های رودخانه‌ها به منظور ساخت یک سد برای کنترل سیلاب‌ها و ایجاد سیستم ارتباطی وجود دارد. که بر اساس آن یک منبع جامع مشترک میان بوتان، بنگلادش، هند، شرق میانمار و در صورت امکان نپال، می‌تواند باشد.

- نقطه دیگر پاکستان است. در پاکستان ساخت دوباره شبکه انرژی مشترک به عنوان اولین اولویت مطرح است، در شرایط فعلی بیش‌ترین نیاز، نسبت به آن در پاکستان وجود دارد. آن کشور می‌تواند، با داشتن فرصت عظیم مالی از موقعیت خود به عنوان مسیر ترانزیت خط لوله انرژی از جنوب آسیا به دیگر کشورها و فراهم‌سازی اتصال به افغانستان و آسیای مرکزی بهره برداری نماید.

- فرصت‌های همکاری در نپال نیز گسترده است. مهار برق آبی منطقه فرصت‌های زیادی را برای کاتماندو به شکلی که بوتان امروز از آن برخوردار است، می‌تواند فراهم سازد. علاوه بر این، پروژه‌های جامع توریسم برای بهره برداری از حوزه توریستی بودایی نه تنها تولید درآمد عظیم می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه همکاری در سایر موارد را فراهم سازد. تطبیق این موضوعات در پی رشد جمعیت در منطقه به صورت حیاتی ضروری است.

- سریلانکا و مالدیو گزینه‌های دیگری هستند که می‌توانند زمینه همکاری را فراهم سازند. توسعه امنیت منطقه‌ای در اقیانوس هند (ایده

موانع و فرصت‌های همکاری در جنوب آسیا / ۷۳

اصلی آن از سوی سریلانکا بوده است) و سیاست‌های مشترک بهره برداری از محل‌های ماهی‌گیری، پروژه امکان‌پذیر است. از سوی دیگر امنیت محیط زیست و انرژی نیز از جمله نگرانی‌های دو کشور محسوب می‌گردند.

هر کدام از این مناطق به صورت جداگانه در معادلات منطقه تاثیر متفاوت دارند که تا به اکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. چیزی که همکاری را در این منطقه امکان‌پذیر می‌سازد، عملی ساختن تجارت از طریق منطقه آزاد تجاری جنوب آسیا و اجازه دادن به مردم برای تجربه رهیافت مثبت همکاری‌های موثر در سراسر جنوب آسیا است.

ایده بزرگ جاده ابریشم در جنوب آسیا تا امتداد کشورهای هند به بنگلادش، هند به پاکستان و افغانستان تا مرکز آسیا، غرب آسیا و اروپا ادامه دارد. این سرزمین به عنوان یک پل، زمینه عملی و روانی همگرایی را برای منطقه فراهم می‌سازد. با شروع برخی از سرمایه‌گذاری‌ها در این مناطق، حرکت پیوسته و سریع به سوی منطقه‌ای با تعرفه صفر، اتحادیه گمرکی و سپس پول مشترک زمینه ساز اتحاد میان کشورها خواهد شد.^۱

نتیجه

چالش‌های زیادی قبل از همکاری‌های اساسی در این منطقه وجود دارد. ذهنیت مجموعه‌های ملی در این منطقه باید تغییر یابد. مفاهیم قدیمی خرید و فروش میان دولت-ملت‌ها به صورت تدریجی توسط تصمیم‌گیران منطقه‌ای باید تغییر یابد. تعصبات ناشی از تفاوت دین، مذهب، قومیت زبان و طبقه باید بر طرف گردد. عادت و رفتارهای توأم با

۱. بسیاری از این فرایندها و مراحل قانونی، شامل روند توسعه، از سوی افراد برجسته در سال ۱۹۹۸ مطرح گردیده بود.

۷۴ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

همکاری به جای منازعات و درگیری‌ها جایگزین گردد و بر این اساس نتایج مثبت و قابل توجهی به بار خواهد آمد. تمام سفرهای طولانی با اولین قدم آغاز می‌شود. بگذارید این یک دوره‌ای باشد که بتوانیم بگوییم ما با هم این سفر را آغاز نموده‌ایم.

چین در آسیای جنوبی و نگرانی‌های هند

■ پروفیسور سوارن سینگ^۱

در پی سود آور شدن تجارت در منطقه، چین تاسیسات بندری خویش را در پاکستان، بنگلادش و میانمار افزایش داده است و همچنین در حال برنامه ریزی ساخت خطوط راه آهن در نپال است. تحلیل گران بر این عقیده‌اند که این پروژه‌ها بخشی از تلاش‌های هماهنگ رهبران و شرکت‌های چینی برای باز کردن و گسترش بازار برای کالاها و خدمات خود است... اما این ابتکارات باعث نگرانی هند گردیده است. دولت هند نگران است که چین در حال گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای خود در اطراف هند با استفاده از «رشته مروارید» است، که این موضوع در نهایت موجب تضعیف نفوذ بالقوه هند می‌گردد.^۲

ارزیابی فوق، گزارشی در نیویورک تایمز است که در سال گذشته به

۱. (Prof. Swaran Singh) رئیس مرکز سیاست بین‌الملل، سازمان و مدرسه خلع سلاح و مطالعات بین‌المللی، جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

2. Vikas Bajaj, "India Worries as China Builds Ports in South Asia" New York Times, 16 February 2010, p. B1.

انتشار رسید و به درستی درک هند را در مورد گسترش تعامل چین با کشورهای جنوب آسیا در چند سال گذشته تبیین نموده است. با این حال به نظر می‌رسد که با نتیجه‌گیری قبلی این نویسنده در مورد افزایش سیاست بی‌طرفی چین در روابط میان دولتهای جنوب آسیا در تضاد باشد. با در نظر گرفتن محوریت هند و «چشم انداز امنیت محوری این کشور در جنوب آسیا»، سیاست آسیای جنوبی چین به تدریج به سوی سیاست «کامل‌تر و توأم با رویکرد ثبات و منافع متقابل امنیتی گرایش خواهد کرد» و این موضوع ایده گسترش نفوذ چین را تقویت می‌کند.^۱ این ارزیابی در بلند مدت، به تعامل امریکا و هند پس از ۱۹۹۸ به خصوص زمانی که هند به عنوان بخشی از جنگ جهانی علیه تروریسم می‌شود، اشاره دارد. برای تعادل به این وضعیت، چین ارتباط نظامی خود را با پاکستان و بنگلادش برقرار می‌کند، که این ارتباط ادامه اعتماد پکن به روش‌های قدیمی در انجام روابط و تعادل بین‌المللی محسوب می‌گردد.^۲ پس منظر جالب این مقاله این است که در پنج سال گذشته در کنار گسترش تصاعدی، تعاملات عمیق و پایدار چین با برخی از کشورهای آسیای جنوبی و به طور کلی تعامل با بازیگران و موسسات منطقه‌ای جدید آسیای جنوبی افزایش یافته است، که بر اساس آن برداشت‌هایی از تعامل هند و چین در میان تحلیل‌گران این دو کشور به وجود آمده است. به نظر می‌رسد که تغییر در سیاست‌های آسیای جنوبی چین متأثر از برخی حوادث پیش‌بینی نشده مانند شتاب رکود اقتصادی جهانی، افول غرب و ادامه گسترش بحران داخلی در داخل چین باشد. تغییر در خطوط سیاست

1. Swaran Singh, *China-South Asia: Issues, Equations, Policies*, (New Delhi: Lancers Books, 2003), p. 340.

2. *Ibid.*, p. 341.

چین در آسیای جنوبی و نگرانیهای هند / ۷۷

خارجی چین و گسترش نفوذ چین در آسیای جنوبی، دغدغه‌های مداوم هند را نسبت به این گسترش افزایش داده است.

افزایش انگیزه و توان چین

قابل رویت‌ترین بخش تحول در مورد رشد چین، در سرعت عمل چین نهفته است که ناشی از جرأت این کشور به صورت عموم است. افزایش روحیه چین با انتقاد پر سر و صدایش از سیاست‌های اقتصادی غرب در سال ۲۰۰۸ آغاز شد. موارد ذیل از جمله مهم‌ترین عوامل افزایش ابراز وجود و جرأت بین‌المللی چین را نشان می‌دهند.

الف) برگزاری موفقیت آمیز بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ و نمایشگاه شانگهای در سال ۲۰۱۰؛

ب) موفقیت در حفظ رشد اقتصادی در برابر رکود اقتصادی جهان از سال ۲۰۰۸؛

ج) درک شکل‌گیری فرصت تغییر قدرت از غرب به شرق؛
د) موفقیت‌های مکرر در عرصه تکنولوژی‌های پیش‌رفته در فضا، اعماق دریا، سلاح‌های ضد ماهواره‌ای و ناو طیاره بر و برنامه‌های دیگر؛
ه) سیاست‌های در حال گسترش تجارت خارجی و ذخایر ارزی؛ در پی آن نیاز رو به رشد این کشور برای حافظت از خطوط دریایی به خصوص برای افزایش واردات منابع انرژی؛
و) نگرانی در مورد ناآرامی‌ها در تبت، سین کیانگ، جنوب دریای چین؛

ز) سوء ظن در مورد گسترش حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در حاشیه چین و همکاری نزدیک آمریکا با قدرت‌های آسیایی مانند استرالیا،

هند، ژاپن، کره جنوبی و دیگر کشورهای اطراف چین.^۱ چین در دوره‌های اخیر در جابه‌جایی رهبران نسل پنجم، شاهد بروز اختلافات داخلی، خشونت، تظاهرات توده‌ای در کوانگدونگ، تبت، سین کیانگ تا مغولستان بود.^۲ ناامنی فزاینده در تبت، سین کیانگ، تایوان و جنوب دریای چین و دیگر مناطق متأثر از سرزمین‌های آسیای جنوبی بوده است، بر این اساس آسیای جنوبی به عنوان هسته اصلی منافع داخلی چین محسوب می‌گردد و تغییر در سیاست‌های اخیر چین در مورد جامعه

1. "China Robert Sutter, Historical Dictionary of Chinese Foreign Policy, (Lanham: Scarecrow press 2011) p. 187; D. S. Rajan, Asia -An and South Indian Perspective" Paper No. 4249, 25 January 2011, South Asia Analysis Group (SAAG) accessed on 31 October 2011 at: <http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers43%5Cpaper4294.html>;

Swaran Singh, Forays into the Indian Ocean: Strategic China

Journal of Indian Ocean Region, Vol. 7, No. 2 (December 2011). Implications for India

2. Colin Mackerras, "The Disturbances in the Tibetan areas and Urumqi 2008-2009: Implications for Chinas International Relations" in Yufan Hao and Bill K. P. Chou (eds.) Chinas Policies on its Borderland and the International Implications, (Singapore: World Scientific Publishing, 2011), p. 33; Christopher Bodeen, Inner Mongolia unrest met with Chinese force: Response follows pattern for Beijings" The Washington Times (Washington DC), 1 June 2011.

چین در آسیای جنوبی و نگرانیهای هند / ۷۹

هماهنگ در داخل، به خارج امتداد یافته است.^۱ این حرکت یک پروژه داخلی از سوی نسل پنجم، تحت رهبری «زی جینپینگ» و «لی کیگوانگ» می باشد که قرار است قدرت را در پی شروع هجدهمین کنگره در اکتبر ۲۰۱۲ از هو جین تائو و ون جیابائو به دست آورد. محققان غربی در مورد جوانب مثبت و منفی گرایش چین در حال بررسی هستند. از دید آنها، چین تاکید بر سیاست «اطمینان» دهه ۱۹۹۰، با تمرکز بر «توسعه صلح آمیز» و «روابط خوب همسایگی» دارد.^۲ در سالهای اخیر دیده می شود که چین در حال تبدیل شدن به بازیگر فعال از طریق تعقیب فعالیت‌هایی همچون اعمال فشار به متحد قدیمی خود، کره شمالی برای غیر فعال کردن راکتور هسته ای اش در یونگ بیون، موافقت با اعزام حافظان صلح غیر آفریقایی به سودان و ارسال نیروهای دریایی اش به خلیج عدن برای تعقیب دزدان دریایی در حوزه آب‌های سرزمینی سومالی، فعالیت‌های بین‌المللی خویش را افزایش داده است.

به همین ترتیب در مورد جنوب آسیا، افزایش نزدیکی چین به کشورهای آسیای جنوبی نیز می تواند در تاثیر پذیری از عواملی همچون پیشرفت مداوم هند و نزدیکی دهلی نو با ایالات متحده امریکا و دیگر متحدانش در منطقه تحلیل گردد. حداقل، این به معنای آن است که دیپلماسی هند کمتر قادر به تعامل تدارکاتی با نخبگان قدرت چینی است.

1. Michael D. Swaine "Perceptions of an Assertive China", China Leadership Monitor, No. 32 (Spring 2010), p. 5; Michael D. Swaine and Taylor Travel, "Chinas Assertive Behaviour - Part Two: "The Maritime Periphery" China Leadership Monitor, The Maritime Periphery.

2. Thomas J. Christensen, "The World Needs an Assertive China" The New York Times, 21 February 2011.

البته پکن این تعاملات ضعیف میان چین و هند را کاملاً بی معنا و بدون ضرر نمی‌پندارد. پکن از روابط در حال افزایش هند و ایالات متحده و تعامل دو جانبه و چند جانبه هند با سایر متحدان آمریکا مانند استرالیا، ژاپان، کره جنوبی آگاه است و تهدیدات بالقوه این تعامل را در سیاست‌های خویش در نظر می‌گیرد. در سوی دیگر گروه تامین‌کنندگان هسته‌ای^۱ از همکاری‌های هسته‌ای چین با پاکستان نیز خبر داده است. در سوی دیگر همچنین نگرانی پکن در مورد تعامل مداوم هند با کشورهایمانند تایوان و ویتنام می‌تواند از جمله عوامل نگرانی چین باشد.^۲ این نگرانی شکل گرفته تنها ناشی از عملکرد هند نیست که در سیاست‌های چین تاثیر گذارده است؛ بلکه به نظر می‌رسد که چین از جسارت هند به خصوص زمانی که رسانه‌های امریکایی از هند به عنوان قدرت در حال ظهور بعدی یاد می‌کنند، نگران باشد. این موضوع با سیاست و منافع چین به عنوان نماینده کشورهای در حال توسعه آسیایی سازگار نیست، در نتیجه موجب افزایش نگرانی چین می‌گردد.

1. Nuclear Suppliers Group

2. Liu Sheng, "India makes waves with South China Sea oil and gas exploration", Global Times (Beijing), 17 September 2011; Ananth Krishnan, "China warns India on South China Sea exploration project", The Hindu (New Delhi), 15 September 2011; Prakash Nanda, "Is India Scared of China?", Indian Defence Review (New Delhi), Vol.16, No.2, (April-June 2001), p. 33.

پیشتازی چین در آسیای جنوبی

چین به صورت سنتی متهم به تحریک احساسات ضد هندی همسایه‌های کوچک‌تر هند بوده است تا از این طریق جایگاه هند را در کشورهای آسیای جنوبی تضعیف نماید.^۱ روابط موثر و چند وجهی چین و پاکستان به عنوان مهم‌ترین ابزار پکن برای گسترش نفوذ در جنوب آسیا محسوب می‌گردد.^۲ این نفوذ در پی تقویت نقش منطقه‌ای چین پس از کسب عضویت ناظر سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) در سال ۲۰۰۵ بیشتر تقویت یافت. از این دوره به بعد چین سرمایه‌های عظیمی را در حوزه کشورهای جنوب آسیا انجام داده است. به عنوان مثال چین برای اولین بار در میان اعضای دولت‌های ناظر، اعلام نمود که حاضر

1. Aparna Pande, *Explaining Pakistan's Foreign Policy: Escaping India*, (New York: Routledge, 2011), p. 169; Michael Yahuda, *The International Politics of the Asia-Pacific*, Third and revised edition, (New York: Routledge, 2011), p. 293; Swaran Singh, "China's Quest for Multilateralism", in Anjali Ghosh et al, *India's Foreign Policy*, (New Delhi: Dorling Kindersley, 2009), p. 201.

2. B. Raman, "Globalization's impact on threat perceptions and defence posture in South Asia", in Geoffrey Till, Emrys Chew and Joshua Ho (eds.), *Globalization and Defence in the Asia Pacific: Arms across Asia*, (New York: Routledge, 2009), p. 125; Swaran Singh (ed.), *China- Pakistan Strategic Cooperation: Indian perspectives*, (New Delhi: Manohar, 2007).

است ۳۰۰ میلیون دلار به صندوق‌های مختلف پروژه‌های توسعه سارک ارائه نماید؛ همچنین پیشنهاد میزبانی نمایشگاه کالا را در جنوب آسیا، پیشنهاد پنجمین انجمن تجاری چین و کشورهای جنوب آسیا و جلسات متعدد دیگر میان مقامات عالی رتبه چین و سارک را مطرح نمود. موضوعات مشخص سازمان منطقه‌ای سارک مواردی همچون کاهش فقر، کمک به کاهش و بازسازی بحران‌ها است، چین پاسخ فعال و مناسبی را در همکاری با سارک داده است و این موضوع موجب افزایش نگرانی هند گردیده است.

چین همکاری‌های خود را در پروژه‌های زیر بنایی در مناطق حساس مثل مناطق مورد مناقشه کشمیر تحت کنترل پاکستان، گسترش داده است.^۱ این موضوع به صورت مشخص محور مشاجرات هند گردیده است. حساس‌ترین، پروژه همبانات^۲ در سریلانکا است. چین این شهر کوچک که سونامی آن را تخریب نموده بود و مردمان آن با استفاده از ماهیگیری زندگی می‌کردند، تبدیل به بزرگ‌ترین بندر کالا و دومین شهر بزرگ در سریلانکا کرد.^۳ به همین ترتیب، چین در سالهای گذشته به عنوان

1. Shujaat Bukhari, "China in the forefront in building power projects in PoK", The Hindu (New Delhi), 31 May 2011; "India protests Chinese projects in Pakistani Kashmir", Khaleej Times, 14 October 2009.

2. Hambantota

3. Graeme Maxton, The End of Progress: How Modern Economics Has Failed Us, (New York: John Wiley and Sons, 2011), p. 110; Shirajiv Sirimane, "Hambantota port, gateway to world", Sunday Observer (Colombo), 21 February 2010.

چین در آسیای جنوبی و نگرانیهای هند / ۸۳

سرمایه گذار اصلی در کشورهای نپال، میانمار، افغانستان مطرح شد و انتظار می‌رود که چین در عرصه تجارت جایگزین هند در این کشورها گردد.^۱ علاوه بر این در سال‌های اخیر شواهدی به دست آمده است که چین منبع فروش سلاح‌های معمولی و دیگر فناوری‌های حساس به کشورهای همچون بنگلادش، پاکستان و سریلانکا شده است (جدول پایانی این مقاله، انواع سلاح‌ها و میزان فروشات چین را نشان می‌دهد). آنچه بیش از همه چیز هند را نگران می‌کند، تغییر نگرش چین و متحدان سنتی‌اش مثل پاکستان نیست، بلکه همسایگان کوچک‌تر هند است که دوستانی برای تمام فصول محسوب می‌گردیدند. برای مثال نپال، تحت فشار چین از نامزدی این کشور برای عضویت ناظر سارک حمایت کرد. پاکستان برای عضویت کامل چین در سارک کوشش می‌کرد.^۲ البته

1. "Nepal plans to sign BIPPA with China", People's Daily online, 01 November 2011 at <http://english.peopledaily.com.cn/90883/7632500.html>; "China becomes biggest investor in Myanmar", People's Daily Online, 22 February 2011 at 03 November 2011. <http://english.people.com.cn/90001/90776/90883/7295205.html>; Monika Chansoria, "China's expanding footprint in Afghanistan", The Sunday Guardian, 03 November 2011.

2. David A. Lynch, Trade and Globalization: An Introduction to Regional Trade Agreements, (Lanham: Rowman & Littlefield, 2010), p. 151.

تغییر در سیاست نپال، با توجه به چشم انداز سیاسی و تغییرات سیاست خارجی این کشور و ارتباط آن با سیاست داخلی قابل درک است. اما چیزی که موجب نگرانی می‌گردد این است که در این اواخر دیده می‌شود، تصمیم گیران نپال تحت تاثیر چین، تصمیم می‌گیرند. این تصمیم از سوی نپال، زادگاه بودا و خانه بیش از ۲۰۰۰۰ مهاجر تبتی آغاز گشت که منجر به بسته شدن دفتر نماینده دالای لاما و دفتر بررسی وضعیت رفاهی مهاجرین تبتی در این منطقه شد. بعدها، پس از شورش‌های مردم لهاسا در ماه مارچ ۲۰۰۸، بنا بر گزارش دیدبان سازمان حقوق بشر، مقامات سفارت چین متهم به مداخله در امور داخلی نپال دانسته شد. پولیس چین در مناطق مرزی نپال، به خصوص در مناطق مشخص مرزی دو کشور قبل از آنکه اشاراتی از سوی مقامهای چین شده باشد، عملیات‌هایی داشته است. در این رابطه از ژانگ کوینگ لین سفیر چین در نپال نقل قول شده است:

«من امیدوارم که دولت نپال صادقانه قادر به انجام تعهدات خود باشد و از فعالیت‌های ضد چینی که در نپال در حال افزایش است، جلوگیری نماید... دولت نپال قادر نیست که آنها را دستگیر و یا آزاد نماید... کارکنان آژانس سازمان ملل متحد در هر تظاهراتی که صورت می‌گیرد، حاضر هستند، من نمی‌دانم هدف سازمان‌های حقوق بشر در نپال چیست.»^۱

نگرانیهای هند

تا اوایل دهه نود (۱۹۹۰)، چین و هند تعاملات تقریباً برابری را با کشورهای چون بنگلادیش، نپال، پاکستان و سریلانکا داشتند. اما سالهای اخیر شاهد پیشی گرفتن قابل ملاحظه چین از هند در عرصه تجارت و

1. Human Rights Watch, Nepal: Appeasing China - Restricting the Rights of Tibetans in Nepal, 2008, pp. 56.

چین در آسیای جنوبی و نگرانیهای هند / ۸۵

سرمایه‌گذاری در کلیه کشورهای عضو سازمان سارک (SAARC) بوده است.

شایان ذکر می‌باشد که تعاملات چین در بسیاری از موارد وجه تجارتي، سیاسی و دفاعی داشته در حالیکه همکاری‌ها و تعاملات هند با کشورهای مذکور رنگ و بوی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی داشته است. هند تا چندی پیش مخالف صادرات اسلحه بوده و هیچگاهی با چین در زمینه همکاری دفاعی و صادرات اسلحه با شماری از کشورهای مزبور موافق نبوده است. در روند تصمیم‌گیری در کشورهای متعدد جنوب آسیا نیروهای مسلح به عنوان بازیگران عمده باقیمانده است و همکاری دفاعی مذکور باعث توسعه و گسترش حضور چین در کشورهای یادشده گردیده است. این امر، همچنان، سبب احیای نگرانی‌های هند در رابطه به تاثیرات حضور در حال گسترش چین در کشورهای هم‌مرز با هند، گردیده است. در بسیاری از بررسی‌های تحلیلگران هندی آمده است که از دید پکن اقتصاد به شدت در حال رشد جنوب آسیا صرفاً بازارهای جدید برای تولیدات چین تلقی نگردیده بلکه به عنوان فرصت برای تسهیل دسترسی این کشور به شهروندانانش و نیز ملاحظات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای، حتی فراتر از امنیت دریایی و منابع اقیانوس هند و راه‌های دریایی ارتباطی بوده است که منجر به مبدل شدن چین به بازیگر اصلی (اگر تا حال نبوده باشد) در تصمیم‌گیری‌های منطقه، می‌گردد. دستیابی به اقیانوس هند از طریق بنگلادیش، پاکستان و میانمار همواره به عنوان دورنمای درازمدت چین به حساب آمده است.

بنابراین، اکنون تحلیل‌ها در این باره نشان می‌دهد که چین حضور و نفوذ خود را در جنوب آسیا در دو سطح گسترش می‌دهد: اولاً، از طریق گسترش تعاملات دوجانبه با تعداد مشخص کشورهای هم‌جوار هند و ثانیاً، از طریق اشتراک چین در نهادها و موسسات مرتبط به سارک و سایر

سازمان‌های منطقه‌ای. ازین رو، این بدان معنی نیست که چین در گذشته با کشورهای جنوب آسیا در تعامل نبود بلکه درک عمومی طوری بود که بعد از ایجاد رابطه حسنه میان چین و هند در دهه هفتاد، یکن تمایل خود را به گونه تدریجی به پالیسی بی طرفانه در رابطه به تعامل با کشورهای جنوب آسیا تغییر داد که در زمان جنگ میان هند و پاکستان با محوریت موضوع کارگیل در امتداد مرزهای دوکشور مذکور در سال ۱۹۹۹، سیاست چین بیشتر برای هند حساس گردید.

اقدامات اخیر چین به مثابه تغییر پالیسی این کشور تلقی گردیده که ریشه اصلی نگرانی‌های هند در رابطه به حضور چین در جنوب آسیا است. یکی از تفسیرهایی که اخیراً در یکی از روزنامه‌ها به چاپ رسیده، چنین نگاشته شده است: حضور در حال افزایش چین در جنوب آسیا چیزی تازه‌ای نیست. کمرنگ شدن نقش هند و سرعتی که طی آن دهلی نو، فضای استراتژیک خود را در شبه قاره به پیکن واگذار می‌کند، حیرت‌انگیز است. علاوه برآن، چین در حال مبدل شدن به بزرگ‌ترین شریک تجاری بسیاری از کشورهای جنوب آسیا، به شمول هند است اما دهلی نو هنوز هم در ذهنیت قبلی خود باقیمانده است و جنوب آسیا را ساحه نفوذ انحصاری خود تلقی می‌کند، ذهنیتی که دیگر هیچ کسی به آن توجه نمی‌کند.

نتیجه

نفوذ فزاینده چین در جنوب آسیا ناشی از تعاملات سریع دو جانبه سنتی این کشور با همسایه‌های کوچک‌تر هند می‌باشد. افزایش توان چین و موقف رسمی این کشور به عنوان ناظر در سارک، حضور چین را در کشورهای مذکور تسهیل نموده و به آن مشروعیت بخشیده است. به نظر می‌رسد که حضور چند جانبه چین در سطح منطقه‌ای نفوذ این کشور را در

چین در آسیای جنوبی و نگرانیهای هند / ۸۷

جنوب آسیا فراگیر ساخته است و در پی آن موجب نگرانی و ناراحتی هند شده است. آنچه که این وضعیت را بیشتر پیچیده می‌سازد همانا باز شدن آغوش چین و هند جهت گسترش شبکه‌هایشان در سطح اقتصادی و سطوح متعدد دیگر در این عصر جهانی شدن است که با دگرگون‌اقتصادی همراه گردیده است.

این امر باعث می‌شود تا هند توجه خود را در رابطه با برخورد با چین کمتر سازد اما بایستی از احتیاط لازم کار بگیرد. از دید بسیاری از مقامات؛ چین همواره تلاش نموده است تا عکس‌العمل‌های هند را در این رابطه کم‌اهمیت جلوه دهد. تعداد کثیری از پاسخ‌های رسمی و تبصره‌های رسانه‌ای بر نیاز چین جهت تامین همسایگی صلح آمیز و ضرورت برای تامین حسن نیت میان قدرت‌های هم‌ردیف، تاکید نموده‌اند. جریان اصلی گفتمان چین در هند طوری است که در حال حاضر هند نه تنها به عنوان یک سیستم سیاسی رقیب نسبت به چین پنداشته نمی‌شود، بلکه بیشتر به مثابه تمدن خواهر و قدرت در حال افزایش، نگریسته می‌شود.

هیچ تردیدی وجود ندارد که در سه دهه اخیر چین از هند در زمینه رشد اقتصادی و نفوذ سیاسی پیشی گرفته است. حقیقت امر این است که هند در برخورد با کشورهای کوچک تدابیر لازم را در مقایسه با چین اتخاذ ننموده است. مثلاً، گزارش‌های متعددی نشان می‌دهد که همسایگان هند نیز تلاش نموده‌اند تا با هند وارد معامله شوند؛ اما در اغلب موارد هند نتوانسته است به درخواست‌های همسایگانش مبنی بر همکاری در عرصه تدارک اسلحه یا تمویل پروژه‌های زیربنائی پاسخ مثبت بدهد. این درحالی است که چین همیشه چنین فرصت‌ها را غنیمت شمرده و نفوذش را گسترش داده است. البته در این رابطه نگرانی‌هایی در میان مردم و حتی رهبران نظامی هند در مورد استراتژی‌های صلح آمیز و دراز مدت چین نیز وجود دارد، اینان بر این باورند که چین در حال گسترش نفوذ غیر مستقیم

و دسترسی نظامی خود در منطقه است.

در فرجام، جهان به شکل فزاینده در حال نزدیک شدن است. صلح و توسعه به یک معجون غیر قابل تجزیه مبدل شده است. این موضوع به این معناست که تنها همسایگی خوب میتواند سعادت و رفاه همه کشورها را تامین نماید. این قابل درک است که اندازه و وسعت هند باعث می‌شود تا این کشور به صورت طبیعی در معرض خشم و شکاکیت همسایگان کوچک‌ترش قرار بگیرد. اما آیا این بدان معنی است که هرکدام از همسایه‌های هند یا چین از این احساسات ضد هندی استفاده می‌کند؟ بدون اشتراک هند، هیچ امیدی وجود ندارد که جنوب آسیا بتواند به همکاری و موفقیت اقتصادی منطقه‌ای نایل آید. لازم به ذکر است که چین نمایندگی از دولت تحت رهبری و کنترل یک حزب می‌کند که صرفاً با رژیم‌ها وارد معامله می‌گردد و به همین لحاظ است که قادر به حصول نتایج فوری می‌شود، درحالی‌که هند نمایندگی از دموکراسی تحت رهبری حکومت‌های ائتلافی می‌کند که هنجارها و نهادهای دموکراتیک در رفتار این کشور تاثیر گذار است. با این وجود، هند روابط تاریخی تنگاتنگی با همسایگان نزدیکش داشته است و با خو و رفتار آنها بیشتر آشنا است. اگر چین یا هند به بازی‌شان در استفاده از جنوب آسیا برای تامین منافع شخصی‌شان علیه یکدیگر ادامه دهند یا اجازه دهند تا کشورهای کوچک‌تر جنوب آسیا جهت کسب منابع کوتاه مدتشان استفاده نمایند، در آن صورت، نتیجه آن برای منطقه احتمالاً خوشایند و جالب نباشد.

نقل و انتقالات سلاح‌های چینی به جنوب آسیا: ۲۰۰۲-۲۰۱۰

توضیحات	تعداد انتقال	سال تسلیم دهی	سال سفارش؛ سال جواز؛	توضیحات سلاح	عنوان سلاح	تعداد سفارش	دریافت کننده؛ تهیه کننده (S) دهنده جواز (L)
	۲۰	۲۰۰۴	(۲۰۰۴)	سلاح حمل شونده	نوع-۸۳ ۱۲۲ ئی	۲۰	بنگلادش تهیه کننده: چین
ع- (۹۰-FM)؛ برای کشتی‌های جنگی ۲۰۰۰-DW-	۱	۲۰۰۷	(۲۰۰۵)	سیستم (SAM)	نوع- کراتول	۱	
	۲۵۰	(۲۰۰۷)	(۲۰۰۴)	قابل حمل (SAM)	نوع- ۲QW	۲۵۰	
برای ناوچه‌های Jianghu (نوع ۵۳) یا نوع (۵۱۰)	۱۰	(۲۰۰۸)	(۲۰۰۵)	لوشک ضد کشتی	نوع- CSS-۸۰۲C / ۸N-	۱۰	
نوع: ورژن ۹۶ ب	۵۴	-2007۲۰۰۶	(۲۰۰۵) (۲۰۰۵)	سلاح قابل حمل	mm۱۲۲ ۳۰D-	۵۴	

رای طیاره جنگی MG VF-	۱۰۰	۲۰۰۷-2007	(۲۰۰۵)	SRAAM	۷PL-	۱۰۰	
برای طیاره جنگی MG VF-	۱۴	۲۰۰۶-2008	(۲۰۰۵)	SRAAM	P ۹L-	۱۴	
وزن ۹۰ FM- برای کشتی DW- ۲۰۰۰	۲۰	۲۰۰۷		SAM	Crotale۳۰R-	۲۰	
قرارداد هنوز امضا نشده است.	۱۶	۲۰۰۶	۲۰۰۶	ضد طیاره	MGVF-	۱۶	
وزن ۶۹ بنگلادشی به G۵۹ در این کشور موتناژ شد.	۵	۲۰۱۰	۲۰۰۹	تانک	G۵۹ - نوع	۳۰۰	
قرارداد هنوز به امضا نرسیده است.			۲۰۱۰	تانک	G۹۶-نوع	۱۰۰	
وزن PG VF-؛ FT ۹ or ۶incl PG ۷	۴۶	۲۰۰۱-۲۰۰۳	۲۰۰۱	ضد طیاره	MGVF-	۴۶	خریدار: پاکستان تهیه کننده: چین
وزن PG VF-	۱۱	۲۰۰۳	۲۰۰۲	طیاره جنگی	MGVF-	۱۱	
Jalalat برای FAC							

ای-۱۷JF؛ احتمالا ای-۱۷JF-۱۰۰A- Mirage-۵/۳ نیز قابل استفاده باشد.	۲۵	۲۰۱۰	۲۰۰۶	BVRAAM	۱۰/SD-۱۲PL-	۲۰۰	
برای طیاره‌های PL-؛۱۷JF- 5E-II version	۱۱۰	۲۰۱۰-۲۰۰۹	۲۰۰۶	SRAAM	PL-5E	۳۰۰	
	۱۲	۲۰۱۰	۲۰۰۸	MRL خودکار	mm۳۰۰ ۱۰۰A-	۱۲	
برای طیاره جنگی ۱۷JF-	۱۰	۲۰۱۰	۲۰۰۸	موشک ضد ناو	N/CSS-N-۸.۲C-	۵۰	
برای طیاره جنگی ۱۷JF-	۱۰۰	۲۰۱۰	۲۰۰۸	بمب‌های هدایت شده	۶LS-	۶۰۰	
برای استفاده MRL۱۰۰A-	۲	۲۰۱۰	۲۰۰۸	ضد رادار	۲SLC-	۲	
برای طیاره جنگی ۱۷JF-	۲۲	۲۰۱۰-۲۰۰۹	۲۰۰۸	طیاره EQ بیشتر	۷WMD-	۵۰	
۲۸۷ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ انتقال			۲۰۰۸	طیاره AEW&C	۳ZDK-	۴	

شده است.									با مجوز چین
با نام پاکستانی Shikan Bakta	۲۰۳۵۰	۲۰۱۰-۱۹۹۰	۱۹۸۹	بوشک ضد تانک	Red Arrow- ۸		
با نام پاکستانی ۲Anza-	۱۴۵۰	۲۰۱۰-۱۹۹۴	۱۹۹۳	SAM قابل حمل	Vanguard QW- ۱		
رژن - MBT- (Al Khalid or ۹.P-)	۱۹۸	۲۰۱۰-۲۰۰۱	۱۹۹۸	تانک	نوع -90- ۲۰۰۲/MBT-	۳۰۰			
توسعه یافته برای پاکستان؛ تولید قطعات آن در پاکستان صورت می گیرد؛ نمونه ۸ آن بیز امتحان شد؛ برای اولین بار در سال ۲۰۰۹ به تعداد ۴۲ عدد به مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار سفارش اده شد که مجموعه طیاره ها به ۱۵-۳۵۰ می رسد.	۲۵	-2010۲۰۰۷	۱۹۹۹	طیاره FGA	۱۷JF- Thunder/FC-	۵۰			
تولید قطعات آن در پاکستان صورت می گیرد.	۶	۲۰۰۳	۲۰۰۱	آموزشی و جنگی	K- Karakorum- ۸	۶			

وزن - PK ۲۸	۲۷	۲۰۰۷-۲۰۱۰	۲۰۰۵	آموزشی و جنگی	AK- AKarorum-	۲۷	
۵۰۰ - ۷۵۰ میلیون لر معامله شده است؛ رژن - PPF؛ یک مونه آن در پاکستان با نام ذولفقار تولید نموده است. زمان انتقال این محصول از سال ۲۰۰۹-۲۰۱۳ است.	۳	۲۰۱۰-۲۰۰۹	۲۰۰۵	کشتی	نوع - 053H/Jiangwei	۴	

منبع: پایگاه اطلاعاتی موسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم در رابطه به انتقال اسلحه

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک

■ احمد سلیم^۱

کشورهای جنوب آسیا در سال ۱۹۸۵ از طریق تشکیل نهاد همکاری منطقه‌ای تحت عنوان سازمان همکاری‌های منطقه‌ای برای کشورهای جنوب آسیا که در داخل و خارج از این منطقه با نام سارک یاد می‌گردد، به ساختن تاریخ مشترک برای این منطقه اقدام نمودند. از زمان شکل‌گیری سارک به بعد، کشورهای عضو سارک که هر کدام به صورت سستی نسبت به انگیزه و نیت‌های همدیگر مشکوک بودند، تغییرات زیادی را پذیرفتند. آنها همواره نشان می‌دادند که به دنبال امکانات و فرصت‌های جدید برای چشم‌انداز توسعه و آغاز فرایند اعتمادسازی که در نهایت منجر به نتایج مثبت سیاسی می‌گردد؛ هستند. اما این روند سرعت کافی نداشته است و وجود برخی چالش‌ها، مانع نزدیکی و توسعه همکاری‌های موثر در میان کشورهای عضو گردید. این موانع باعث گردید که این کشورها نتوانند

۱. (Ahmed Saleem) احمد سلیم در حال حاضر سکرتر جنرال سارک است. این مقاله را قبل از اینکه سکرتر جنرال سارک باشد، نگاشته است.

منافع مردم خویش را که یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، از طریق همکاری‌های منطقه‌ای تامین نمایند.

سارک با هدف افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و تحکیم همکاری دو جانبه در مورد منافع مشترک، ترویج اعتماد به نفس جمعی و حفظ وحدت منطقه‌ای تشکیل گردید. سارک به دنبال زندگی و معیشت بهتر برای مردم این منطقه بوده است. به بیان دوست خوب من، آقای آی. اچ. ذکی، سکرتر جنرال عمومی سابق سارک "واقعیت غیر قابل انکار و غم انگیز امروز این است که بعد از گذشته دو و نیم دهه، ما در تحقق صلح میان کشورهای این منطقه و همگرایی فعال و توأم با حس قوی هویت منطقه‌ای شکست خورده‌ایم." او همچنین اشاره دارد "که ما امیدوار بودیم، همانطور که ذهنیت متعارف این منطقه قبول نموده بود، که همگرایی اقتصادی نزدیک موجب افزایش درک سیاسی می‌شود و در نتیجه آن منطقه مرفه‌تر به وجود می‌آید و این ذهنیت تحقق می‌یابد.

واضح است، مردم کشورهای عضو سارک مبتنی برآنچه انتظار داشته‌اند، زندگی نکرده‌اند، اگر چه برخی همکاری‌ها در مورد مسائل محیطی و طبیعی صورت گرفته است. با این حال، این دست آوردناچیز، برای اثبات اینکه نشان دهد که اعضای سارک به صورت واقعی از اتحاد و همکاری منطقه‌ای در طول ۲۶ سال گذشته، مانند آسه آن در جنوب شرق و یا اتحادیه اروپا حمایت نموده‌اند، کافی نیست.

دلیل اصلی اینکه چرا، سارک به این اهداف مهم دست نیافته است، از یک سو تا حد زیادی به نبود تعهد سیاسی و از سوی دیگر به شکست در ایجاد هویت و یا تصویر مثبت برای همکاری منطقه‌ای مرتبط است. کارشناسان همچنین احساس می‌کنند که در طول دو و نیم دهه گذشته، سارک تا حد زیادی فقط در واکنش به شرایط خارجی، به جای فعالیت سازنده درونی، فعالیت کرده است.

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۹۷

زمانی که سارک تشکیل گردید این امیدواری وجود داشت که این نهاد شبیه سازمانی مثل آسه آن که رفاه عظیمی را برای منطقه و اعضای خود به ارمغان آورده است، فعالیت کند. بر خلاف آنچه تصور می‌گردید، چیزی که در جنوب آسیا افزایش یافته است، مجادله و تفرقه در میان کشورهای عضو به جای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در میان هشت کشور عضو است که می‌توانست آنها را تبدیل به مرفه‌ترین کشورها در جهان سازد. متأسفانه، امروز جنوب آسیا یکی از فقیرترین مناطق در جهان است. کشورهای عضو علی‌رغم تلاش‌هایی که برای کاهش فقر انجام داده‌اند، هنوز موفق به کاهش جدی فقر در این منطقه نشده‌اند.

هند و پاکستان

در حالی که مباحث فوق تا حد زیادی درست هستند، تجربه شخصی من می‌گوید که دلیل اصلی عدم پیشرفت در این منطقه، مرتبط به تعارضات و تناقضات در میان کشورهای عضو، به خصوص هند و پاکستان است. این دو کشور، بزرگ‌ترین اعضای سازمان سارک هستند که نه تنها مانع تحقق اهداف سارک شده‌اند، بلکه رقابت‌های خطرناک آنها برای برتری و هسته‌ای ساختن منطقه جنوب آسیا شرایطی را فراهم ساخته است که دیگران نیز وظایف خویش را درست انجام ندهند. در حقیقت، هیچ‌کس انتظار دست‌یابی به موفقیت قریب‌الوقوع برای حل بن‌بست هند و پاکستان در مورد مسئله کشمیر و اختلاف حاکمیتی این منطقه از سال ۱۹۴۷ را نداشته است.

رقابت سنتی بین هند و پاکستان در مورد کشمیر و بدتر شدن وضعیت ناشی از تغییر جهت ناگهانی پارلمان هند در پی بمب‌گذاری ۱۹۹۳ بمبئی و کشته و زخمی شدن صدها نفر، از جمله مثال‌هایی است که در روند

همکاری‌های سارک، مانع ایجاد کرده است. این حوادث خطرناک نه تنها موفقیت جلسات و گفتگوها میان دو عضو بزرگ سارک را با چالش روبرو می‌ساخت، بلکه وجود و آینده سارک را نیز با تهدید روبرو می‌کرد. از این رو نمی‌توان انکار نمود که این حوادث زمینه متزلزل ساختن بنیاد سارک را فراهم ساخته است. تصویری غیر از این، تنها فریب دادن خودمان، منطقه و جهان است.

البته در کنار تمام چالش‌هایی که وجود داشته است، نقش عمده اجلاس برای کاهش تنش در میان کشورها، نظیر تنش‌های مرزی غیر قابل انکار است. رهبران عضو سارک در حاشیه اجلاس سارک سوء تفاهم‌های خود را حل می‌کنند که این موضوع مانع از بروز درگیری میان این کشورها گردیده است. این موضوع به صورت مشخص در اجلاس نهم در ۱۹۹۷ در شهر مال زمانی که آقای آی. کی گوجرال و آقای نواز شریف، نخست وزیران هند و پاکستان حضور داشتند، به صورت دوجانبه برای حل اختلافات ملی‌شان در حاشیه این جلسه کوشش نمودند. یکی دیگر از این مثال‌ها در جلسه کلمبو در سال ۱۹۹۸ بود که بدون این نشست، امکان نداشت که نخست وزیران هند و پاکستان بعد از آزمایش هسته‌ای در سال ۱۹۹۸ در کنار یکدیگر قرار بگیرند.

سفتا^۱

منطقه تجارت آزاد در جنوب آسیا که به عنوان سفتا یاد می‌شود در میانه دهه ۱۹۹۰ راه اندازی شد، این طرح در گسترش همگرایی در جنوب و مناطق متأثر از آن تاثیر مثبت دارد. سفتا پیشرفت قابل توجهی برای بهبود تجارت درون منطقه‌ای و همکاری‌های پروژه محور محسوب می‌گردد. با

1. South Asia Free Trade Agreement

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۹۹

این حال چیزی که به دست آمده است کافی نیست و هنوز راه طولانی برای تبدیل شدن به سازمانی موفق همچون اتحادیه اروپا و آسه آن در پیش است.

گزارش گروه افراد برجسته^۱

گزارش «گروه افراد برجسته»^۲ عملکرد سارک را تا به اکنون به شکل رمز و راز ترسیم نموده است. این نهاد با انجام ارزیابی جامع از سارک و شناسایی اقداماتی همچون میکانیزم‌هایی برای افزایش اثر بخشی و موثریت سارک در دست یابی به اهدافش تشکیل یافت. این گروه دارای چشم‌انداز وسیع در قالب گزارشی به نام «چشم‌انداز سارک فراتر از سال ۲۰۰۰» بود. چشم‌اندازهای موجود در این گزارش و نگرش‌های موجود در این گزارش بارها در اجلاس سارک یادآوری و قدردانی شده است. با این حال، این گزارش به صورت کامل در سطح بین‌دولتی و یا در کل این مجموعه سارک مورد بررسی قرار نگرفت.

در ادامه به برخی از ایده‌هایی که احتمالاً در تقویت سارک و افزایش اثر بخشی این نهاد تاثیر مثبت به همراه دارد، پرداخته می‌شود.

موضوعات مورد مناقشه

به نظر من اعضای سارک می‌توانند به «مسائل اصلی» در همگرایی منطقه مراجعه کنند. این امر تنها در صورتی امکان پذیر است که کشورهای منطقه با شجاعت و اراده سیاسی با واقعیت‌های منطقه روبرو شوند و تنها به مسائل محیطی با نتایج کم برای اهداف سارک، مصروف نباشند. چیزی

1. Group of Eminent Persons (GEP)

2. Group of Eminent Persons (GEP)

که سارک باید آن را تسهیل بخشد، بحث در مورد همه مسائلی است که منطقه با آن مواجه گردیده است. این سازمان به علت تعلق داشتن به مردمان و سرزمین‌های خاص، باید با تمام واقعیت‌هایی که روبروست، برخورد نماید. منشور سارک که مانع طرح مسائل دوجانبه در جلسات رسمی می‌گردد، باید تغییر کند و اگر لازم باشد بهتر است که طرح این مسائل در جلسات رسمی تسهیل یابد. در حال حاضر اتفاق نظر در مورد مسائل بر اساس اتفاق آرا به جای رای اکثریت صورت می‌گیرد.

در آخرین اجلاس سران در تیمپو، محمد ناشید رئیس جمهور مالدیو، اولین رئیس جمهور منتخب در کشورش، در سخنرانی رسمی‌اش در مورد مشکلات موجود در سارک، مشکلات این نهاد را به مسائل حل نشده میان هند و پاکستان مرتبط دانست. او اشاره داشت که "فهم من حاکی از آن است که برخی از موضوعات در روابط میان کشورها وجود دارد که سنت حاکم بر سارک، اجازه نمی‌دهد که آنها را مطرح نمائیم."

من مطمئن هستم باید دلیلی وجود داشته باشد که رئیس جمهور ناشید، صادقانه و صمیمانه می‌گوید، برخی از موضوعات وجود دارد که سنت و رویه سارک اجازه نمی‌دهند، آنها در جلسه مطرح شوند چرا که ممکن است برخی از اعضای جلسه را ناراحت بسازد. آیا چیزی که ناشید می‌گوید، حقیقت محض نیست؟ چگونه ما نمی‌توانیم مسائلی را مطرح کنیم که آنها از جمله واقعیت‌های منطقه ماست و نیازمند مطرح شدن در سطح دوجانبه و یا سطح جلسات سارک را دارند، به خصوص در زمانی که تغییر مثبت در سارک را به همراه دارد.

ممانعت از طرح مسائل دوجانبه تحت منشور سارک، باعث گردیده است تا کشورهای عضو حتی از بحث در مورد منافع ملی خویش خودداری نمایند چرا که به برداشت آنها این موضوع به کل منطقه ارتباط ندارد. به عنوان یکی از مسائل حقیقی، روشن است که در ابتدا هند علاقمند

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۱۰۱

پیوستن به سارک نبود، این موضوع به نگرانی شش کشور دیگر عضو، نسبت به موقعیت هند مرتبط بود. با این حال، نگرانی این کشورها دقیق بود، هند در نهایت به سارک پیوست و از آن زمان به بعد هند نقش پیشرو در سارک را ایفا نمود. اما سوالی که مطرح می‌گردد، این است که آیا جاه طلبی‌های هسته‌ای هند و پاکستان در رابطه به وضعیت زندگی اشود این است که آیا همکاری اقتصادی می‌تواند در شرایطی که مسائل سیاسی حیاتی هر لحظه احتمال بروز جنگ نظامی و هسته‌ای را می‌دهد، تحقق یابد. ظاهراً هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که نشان دهد همکاری‌های اقتصادی، تا زمانی که هند و پاکستان مایل به کنار نهادن اختلافات دیرینه خود نباشند و پیشرفت منافع خود و کل منطقه را ترجیح ندهند، تحقق یابد. باور رایجی که در این رابطه وجود دارد این است که همکاری جسورانه و صادقانه میان هند و پاکستان در مقابله با نارضایتی، سوء ظن، و نفرت در این منطقه موثر است. بدون آن به نظر نمی‌رسد که پیشرفت واقعی، همانطور که در سالهای گذشته تجربه نموده‌ایم، مشاهده شود.

اجلاس

یکی از ایده‌هایی که ممکن است ارزش این را داشته باشد، برایش تلاش نماییم، تغییر ساختار جلسات است که بسیار کند، خسته کننده و ملال آور است. از ۲ روزی که رهبران در اجلاس شرکت می‌کنند، تنها از یک روز آن استفاده واقعی صورت می‌گیرد، روز دیگر این جلسه بیشتر صرف تشریفات و سخنرانی‌های رسمی، تصویب و تصمیم‌گیری می‌شود. سارک در طول ۲۵ سال تنها ۱۶ جلسه برگزار نموده است، در حالی که منشور این نهاد می‌گوید که اجلاس سارک باید سالانه برگزار گردد. با توجه به تجربه گذشته در برگزاری اجلاس به صورت سالانه، من فکر می‌کنم که اجلاس سالانه بیش از حد تکراری و غیر عملی باشد و برگزاری

این اجلاس در هر دو سال نتایج بهتری برای سارک به همراه دارد.

مجمع آسیای جنوبی

من فکر می‌کنم که طرح اخیر «مجمع آسیای جنوبی» که از سوی هند پیشنهاد شده بود که دو جلسه آن در اپریل و سپتامبر سال ۲۰۱۲ در دهلی نو برگزار گردید، ایده بسیار عالی است. اگر سارک نقش محوری و مترقی در توسعه خود به عنوان یک منطقه بازی کند، در نهایت مردم در این منطقه مستفید خواهند شد. من خوشحالم که طرح این مجمع در جلسه مالدیو مطرح گردید.

این مجمع به عنوان یک نقطه کانونی برای تبادل نظر و دیدگاه‌ها در جنوب آسیا و توسعه آینده این منطقه محسوب می‌گردد. اگر چه، در گذشته جلسات مذاکره میان کشورها بر روی موضوعات جدید برای همکاری آینده برگزار شده بود اما هیچ سابقه‌ای وجود ندارد که فورم منطقه‌ای بر اساس فرمان سران دولت‌های سارک توام با مشارکت خارج از این منطقه وجود داشته است.

با توجه به اساس نامه، این نهاد در نهایت می‌تواند شبیه نهادهای موفق موجود که ماهیت مشابه دارند، باشد. مجمع بوا^۱ برای آسیا که به مثابه میزبانی برای گفتگوهای رهبران دولت‌ها، دانشگاه‌ها در سطح منطقه و جهان عمل می‌کند؛ مجمع جهانی اقتصاد^۲ و میزگرد آسیا و اقیانوسیه^۳ از جمله مثال‌هایی هستند که با مجمع گفتگوی آسیای جنوبی مشابه است. در صورتی که این مجمع بتواند شبیه الگوهای دیگر فعالیت نماید، قادر خواهد بود تا سارک را به یک گروه قدرتمند اقتصادی، که توسعه را در

1. Boao Forum for Asia

2. World Economic forum (WEF)

3. Asia Pacific Roundtable (APR)

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۱۰۳

منطقه و جهان انکار ناپذیر می‌سازد، تبدیل نماید. من از شرکت در دو جلسه اخیر این مجمع لذت بردم، با توجه به اینکه این نهاد برای ترویج مفهوم ارتباطات و ایده اتحادیه اقتصادی در جنوب آسیا تلاش می‌کند، من امیدوارم توصیه‌هایی که این مجمع ارائه می‌کند، توسط رهبران سارک در مالدیو مورد تایید قرار گیرد. همچنین این نهاد در صدد آن است تا بر توسعه فراگیر و عادلانه و تقویت همکاری در حوزه‌هایی همچون محیط زیست، زیر ساخت‌ها، منابع طبیعی و توسعه منابع انسانی تمرکز نماید.

چین

به نظر من، یکی دیگر از ایده‌های بسیار عالی، ایجاد روابط جدید میان سارک و چین است. هند بازیگر مهم سارک، به علت اینکه دومین کشور پر جمعیت جهان بعد از چین و بزرگ‌ترین دموکراسی جهان می‌باشد، این نهاد را تبدیل به یک سازمان مهم منطقه‌ای و جهانی نموده است. هند و چین، دو بازیگر آسیایی، دارای سریع‌ترین رشد اقتصادی در میان کشورهای در حال توسعه در جهان هستند. بسیاری از اعضای سارک روابط دو جانبه بسیار عالی با چین دارند که این عامل می‌تواند نقش مثبت و حیاتی در توسعه این کشورها ایفا نماید. من باور دارم که نوع جدیدی از همکاری میان اعضای سارک با رهبری هند و حمایت چین می‌تواند نقش کلیدی در توسعه سارک داشته باشد که یک تلاش بی نظیر مشترک در تاریخ همکاری منطقه خواهد بود.

روابط مردم با مردم نیز در پرتو این همکاری عالی تحقق خواهد یافت و بدون شک منافع عظیمی را نه تنها برای چین به وجود می‌آورد، بلکه دیگر اعضای سارک در بلند مدت از آن مستفید خواهند شد. با اذعان به کمکی که هند در حال حاضر به اعضای سارک می‌کند، از جمله کشور من

۱۰۴ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

مالدیو، صادقانه بر این باورم که برای اعضای سارک عادلانه نخواهد بود که از هند انتظار داشته باشند که به تنهایی منابع مالی توسعه کشورهای عضو سارک را تامین نماید، اگر چه هند در موقعیتی است که این کار را انجام می‌دهد.

بر این اساس، اگر چین به عنوان یک دوست خاص، حمایت‌های خود را به کشورهای عضو برای حل روابط رو به رشد دوجانبه و دیگر مشکلاتی که مانع از توسعه مبتنی بر نیاز مردم این منطقه می‌گردد افزایش دهد، بار اضافی بر شانه‌های هند، کاهش خواهد یافت.

دبیرکل / سرمنشی سارک و دبیرخانه

با توجه به این پس زمینه، در صورتی که کشورهای عضو به صورت جدی در توسعه همکاری‌ها مصمم باشند، نیاز مبرم به تحکیم و تقویت سارک و در عین حال، تقویت دبیرخانه و اقتدار خود دبیرکل / سرمنشی و سایر نهادهای عملی مشابه است. البته ممکن کشورهای کوچک‌تر مثل جزایر مالدیو و بوتان در مورد این مسئله که آیا دبیرخانه تقویت شود و یا اینکه نشود اختلاف نظر پیدا کنند. به نظر می‌رسد برخی از اعضا از قدرتمند شدن دبیرخانه به این علت نگران خواهند شد که این موضوع موجب کاهش نفوذ کشورشان بر منطقه خواهد شد.

مدیران سارک

هیئت مدیره‌ای که از هشت کشور عضو تشکیل یافته است می‌تواند نقش مثبت و سازنده تری از آنچه فعلا دارند، داشته باشند. به باور من، رهبران سارک زمانی که از سوی کشورهایشان در دبیرخانه انتخاب می‌شوند، آنها نماینده دولت‌های خویش نیستند. من به وفادارای آنها باور دارم، زمانی که آنها در پستی در دبیرخانه منصوب می‌شوند، باید به جای

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۱۰۵

توسعه سیاست‌های دولتی که از طرف آن انتخاب شده‌اند، تنها آنچه دبیرخانه سازمان از آنها انتظار دارد، انجام دهند. در صورتی که کارگزاران دبیرخانه اهداف دولت‌های خود را تعقیب نمایند، در نتیجه آن تضاد و تفرقه میان همکاران در دبیرخانه به وجود می‌آید. از این رو، این امر شاید احمقانه نباشد که مطرح کنیم، هر گونه پیشرفت واقعی تا زمانی که کارمندان دبیرخانه به صورت حرفه‌ای به عنوان یک تیم برای منطقه به عنوان یک کل وظیفه خویش را ایفا نمایند، امکان پذیر نیست.

نشست‌های مشورتی در مورد تقویت سارک

جلسه‌های مشورتی به ما در مورد منطقه امید و خوشبینی می‌دهند. به طور مثال جلسه‌ای که در مورد تقویت سارک و میکانیزم‌های نهادی در ۹ اکتبر سال ۲۰۱۱ در مالدیو برگزار شد، یکی از نمونه‌ها است. این جلسه توسط ناشید رئیس جمهور مالدیو افتتاح شد و تعدادی از کارشناسان، مدیران شاخه سارک در وزارت خانه‌های خارجه کشورهای عضو، سکرتر جنرال قبلی سارک و کارشناسان آسه آن و اتحادیه اروپا در این جلسه سخنرانی نمودند، برخی از ایده‌های اصلی این جلسه به صورت زیر خلاصه می‌شوند:

الف) منشور باید بر اساس ضرورت‌ها و تحولات جدید در سازمان سارک و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی، بازبینی و حتی دوباره نوشته شود. با نگاهی دقیق‌تر به منشور آسه آن متوجه می‌شویم که کشورها عضو از نظر قانونی در تصمیم‌گیری آسه آن نقش مفیدی دارند.

ب) قدرت و اقتدار سکرتر جنرال سارک باید باز تعریف گردد، او نباید تنها یک دروازه بان باشد بلکه با راه حل‌های عملی باید نگرهبان روح و هدف و زندگانی سارک باشد. جایگاه سکرتر جنرال سارک باید بالاتر از وزیر یک کابینه باشد. سکرتر جنرال باید بر اساس استعداد خود بتواند در

این پست منصوب گردد. تصدی سکرتر جنرال باید به مدت پنج سال باشد.

ج) همچنین پیشنهاد شد که به سکرتر جنرال سارک مسئولیت‌های بیشتر در حوزه‌های خاص اعطا شود تا بتواند سارک را در جلسات با توجه به اقتدار و استقلال بیشتر که به دبیرخانه واگذار می‌شود، مدیریت کند. انتقادات و پیشنهادات نیز مربوط به دبیرخانه سارک باشد. مهم‌تر از همه در میان پیشنهادها این است که نقش دبیرخانه سارک باید باز تعریف شود و این موضوع به صورت خاص در تجدید نظر منشور سارک در نظر گرفته شود. دیگر ایده‌های مورد بحث، عبارت بودند از:

د) دبیرخانه سارک باید دارای منابع انسانی و مالی کارآمد و موثر باشد.
ه) مدیران دبیرخانه باید توسط کشورهای عضو بر اساس شایستگی و از طریق رقابت آزاد در این کشورها تعیین گردند.

ی) دبیرخانه سارک باید فهرستی از کارشناسان و مشاورانی را تهیه کنند که در صورت ضرورت بتوانند با سکرتر جنرال دبیرخانه در زمینه‌های مختلف همکاری نمایند.

حقوق بشر

من همیشه متعجب بوده‌ام که چرا سارک به عنوان یک مجمع گفتگوی منطقه‌ای، به طور رسمی در مورد سوال‌های اساسی حقوق بشر در این منطقه بحث ننموده است. باور نکردنی است که کشورهای عضو به خصوص کشورهای دموکراتیک به صورت رسمی این مسئله مرکزی را جدی نگرفته‌اند. در سارک هیچ میکانیزمی نظیر کمیته فنی برای بحث و توسعه این مسئله اساسی وجود ندارد. ما کاملاً آگاه هستیم که حقوق بشر روابط میان افراد و ساختارهای قدرت، دولت و سازمان‌هایی مانند سارک را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان یک سازمان، احساس می‌کنم که کار

چشم‌اندازها و موانع تقویت سارک / ۱۰۷

سارک ناقص باقی خواهد ماند، مگر اینکه اقدامات اطمینان بخش برای منطقه در نظر گرفته شود تا همه مردم در این منطقه از حقوق بشری خویش بهره مند شوند.

نتیجه

کشورهای کوچک مانند مالدیو، سریلانکا، بوتان و نپال به رشد، توسعه و حرکت دوباره این سازمان ضرورت دارند؛ همگرایی اقتصادی منطقه محور حرکت رو به جلو است. من گفته بودم که مشکل واقعی در جهت تجدید حیات سارک به رهبران جنوب آسیا مرتبط نیست، بلکه این مشکل به سطوح پایین‌تر یعنی سطوح بورکراتیک در وزارت‌های خارجه است که آنها بنا به برخی دلایل از تعامل مستقیم میان رهبران و تصمیمات موثر آنها که می‌تواند سارک را از حالت فعلی تغییر دهد، خودداری می‌کنند. این منطقه باید در مورد این واقعیت خوشحال باشد که اجلاس با وجود مخالفت‌هایی که با منشور سارک دارد، نقش مهمی را در منطقه با وجود آشفتگی روابط و تاریخ این منطقه دارد.

از زمانی که موضوع جلسه بعدی در آدو شهر جنوبی کشور مالدیو، با موضوع «ساختن پل‌ها» تعیین گردیده است، واقع‌گرایانه خواهد بود که انتظار داشته باشیم که اجندای جلسه تنها به بهبود روابط دو جانبه در میان هشت کشور سارک اختصاص نیابد، بلکه مسئله تروریسم را که تاثیر ویرانگر در روابط میان کشورها داشته است، نیز مورد بحث قرار گیرد. چالشی که رهبران سارک امروز با آن روبرو هستند این است که آنها سارک را از جمله فعالیت‌های جانبی می‌پندارند. هفدهمین نشست در مالدیو می‌تواند فرصت عالی برای رهبران باشد تا آنها در مورد پاسخ به این سوال و دیگر سوالاتها فکر نمایند و در این راستا اقدامات لازم برای افزایش موثریت سارک در چند سال آینده نمایند.

برای اولین بار در تاریخ سارک، نشست‌ی برگزار می‌شود که رهبران دموکراتیک در آن شرکت می‌کنند. این موضوع یک انعکاس واقعی از این حقیقت است که دموکراسی در روان مردم جنوب جای گرفته است. این یک فرصت مهم برای تغییر وضعیت گذشته و آغاز یک دوره جدید است. زمان آن فرا رسیده است که سارک به عنوان یک سازمان منطقه‌ای نه تنها باید به یک سازمان منطقه‌ای بزرگ فکر کند، بلکه تاثیرات جهانی این سازمان را نیز در نظر بگیرد.

بدیهی است که زمان تغییر کرده است. اما آرزوی‌های کشورهای جنوب آسیا هنوز تحقق نیافته است. تحقق این امر از طریق رونق اقتصادی و به خصوص از طریق همگرایی منطقه‌ای امکان پذیر است. همچنین، این امر بدون دخالت جامعه مدنی و یا بدون مشارکت بخش خصوصی و رسانه‌ها امکان ناپذیر است. از همه مهم تر، رقابت سنتی در منطقه، که منطقه را از آنچه واقعا سزاوار آن است منع می‌کند، باید پایان یابد زیرا نمی‌توان منتظر ماند تا ۲۶ سال دیگر این وضعیت ادامه پیدا کند. این امر امکان پذیر نیست، مگر آن که کشورهای عضو، مایل به کنارگذاشتن خصومت‌های دردناک گذشته خویش شوند.

به عنوان کسی که از داخل و خارج با سارک درگیر بوده است، بر این باورم که سارک بهترین پدیده‌ای است که در منطقه اتفاق افتاده است و وجود آن برای دو و نیم دهه گذشته، علی رغم ضایع شدن فرصت‌های متعدد، هنوز یک دستاورد بزرگ محسوب می‌گردد.

روند صلح نپال: موفقیت‌ها و چالش‌ها

■ راجن بهاترای^۱

اگر چه نپال شورش‌های مسلحانه گهگاهی علیه رژیم‌های استبدادی را در گذشته (قبل از دهه ۱۹۵۰ و بعد از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) تجربه نموده است؛ اما همه این شورش‌ها پدیده زودگذر و موقتی بوده، تلفات زیادی به همراه نداشته و تاثیر چندانی در کل کشور نداشته است. اما «جنگ خلق» تحت پرچم حزب کمونیست نپال (مائویست) از میانه دهه ۱۹۹۰ تبدیل به مخرب‌ترین شورش هم از لحاظ از دست دادن جان انسان‌ها و هم موجب نگرانی عمیق امنیتی در میان مردم شده بود.

در ۱۳ فبروری سال ۱۹۹۶، حزب کمونیست نپال (مائویست) در قالب «جنگ مردم در نپال» در اعلامیه‌ای از مردم نپال خواست که در امتداد «جنگ مردم» بر علیه دولت استبدادی و ارتجاعی برخیزند و دولت

۱. بهاترای، مشاور سیاست خارجی نخست وزیر نپال، مادهاو کومار نپال و دبیر بخش بین‌المللی حزب CPN (UML)

دموکراتیک جدید تاسیس نمایند. گفته می‌شود که هدف راه اندازی شورش طولانی تحت عنوان «جنگ مردم» برای ریشه کن کردن شبه فئودالیسم و بیرون راندن امپریالیسم به منظور ایجاد یک جمهوری دموکراتیک جدید و ایجاد جامعه سوسیالیستی جدید است. برای دستیابی به این اهداف حزب کمونیست نپال (مائوئیست) استراتژی و تاکتیک طولانی مدت «جنگ مردم» را با هدف ایجاد پایگاه‌ها در مناطق روستایی برای محاصره مناطق شهری و در نهایت به دست گرفتن قدرت دولت طراحی نمود. قبل از ماه جنوری، جبهه متحد خلق نپال^۱ به حمایت از حزب کمونیست (مائوئیست)، نپال ۴۰ نکته را به نمایندگی از حزب مادر خود به کنگره نپال به رهبری شیر بهادر پیشکش نمود. پس از پیمان بدنام سگالی با حکومت مستعمره هند بریتانیا در سال ۱۸۱۶، نپال شاهد ۱۰ سال یعنی از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، درگیری‌های مسلحانه بود که پایه و اساس کشور را تکان داد و آن را مواجه با بحران‌های جدی نمود.

نپال مدت‌های طولانی به عنوان ملت صلح جو شناخته شده است. این کشور محل تولد خدای بودا، نماد صلح و آرامش و دارای یکی از نیروهای عمده در عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد در سراسر جهان بوده است. به هر حال تصویر صلح جویانه این کشور پس از ۱۰ جنگ خشونت آمیز شکسته شد، کشته شدن ۱۶۸۰۰ نفر،^۲ ناپدید شدن صدها انسان، نابودی زیرساخت‌های حیاتی از جمله مدارس، شفاخانه‌ها و سایر موسسات خدمات عمومی و همچنین ظهور گروه‌های مسلح با

1. the United Peoples Front of Nepal (UPFN)

۲. وزارت صلح و بازسازی دولت نپال این رقم را ارائه نموده است. این وزارت نیز گفته است که هنوز در حال جمع‌آوری اطلاعات هستند و تعداد تلفات احتمالاً از ۱۷۰۰۰ تجاوز خواهد نمود.

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۱۱

فعالیت‌های خشونت آمیز، از پدیده‌های این دوره است. بر این اساس بازگرداندن محیط صلح آمیز، حفظ قانون و منظم کردن این وضعیت، تقویت نهادهای امنیتی، بهبود روحیه کارمندان امنیتی از جمله مهم‌ترین مسائلی است که امروز باید به آن توجه شود.

در تجزیه و تحلیل علل درگیری حزب مائوئیست، بسیاری از نویسندگان استدلال کرده‌اند که نابرابری در عرصه‌های مختلف (فقر نسبی، نداشتن زمین، بیکاری) از جمله مهم‌ترین دلایل جنبش مائوئیست‌ها در این کشور بوده است.^۱ علاوه بر این، آنها می‌گویند که اعتراضات آنها ریشه در شکست‌های پی در پی رژیم در پرداختن به حیاتی‌ترین مسائل اجتماعی، اقتصادی و حکومت داری خوب در دوره دموکراتیک چند حزبی پس از دهه ۱۹۹۰ دارد. بر اساس نوشته‌های آپریتی^۲ (۲۰۰۴) درگیری در ابتدا از نوع برخورد ایدئولوژیک بین نظام سلطنتی و ایدئولوژی مساوات طلبانی سوسیالیستی تحت تاثیر نوشته‌های انقلابی مائو تسه تونگ، رهبر چین بود. علاوه بر این، هدف اصلی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در آن زمان، از بین بردن نظام دموکراتیک چند حزبی و تاسیس دموکراسی جدید مردمی مبتنی بر حزب اقتدار گرا از طریق جنگ‌های چریکی بود. با توجه به نشریات رسمی حزب مائوئیست

1. Basnet, Y (2009): From politicization of grievances to political violence, analysis of Maoist movement in Nepal. DSI, working paper series, London school of economics and political science.

2. Upreti, B.R. (2004), The Price of Neglect: From Resource Conflict to Maoist Insurgency in the Himalayan Kingdom, Kathmandu: Bhrikuti Academic Publications.

و همچنین سیاست‌های رسمی آنها،^۱ تصمیم حزب بر راه‌اندازی جنگ چریکی علیه دولت دموکراتیک لیبرال بود. آنها نه تنها برای ایجاد جامعه مساوات طلب، بلکه برای ایجاد سیستم تک حزبی به عنوان «دموکراسی جدید» تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و جلوگیری از فعالیت دیگر احزاب سیاسی و سازمان‌های آنها تلاش می‌نمودند. عوامل مختلف مانند باور ایدئولوژیک چپ، نفوذ انقلاب چین و نفوذ ایدئولوژی مائو تسه تونگ و وجود نقاط ضعف در جریان اصلی و احزاب دموکراتیک در دوره بعد از دهه ۱۹۹۰ می‌تواند از جمله مهم‌ترین دلایل شکل جنگ و گسترش آن بوده باشد.

ابتکارات صلح

جریان اصلی ائتلاف احزاب با نام "اتحاد هفت حزب"^۲ و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵ به دوازده نقطه مشترک در میان خود دست یافتند. این اتحاد، توافق تاریخی میان دو جریان اصلی برای ایجاد دموکراسی و برقراری صلح پایدار در کشور بود. این تلاش از هر دو جریان آغاز مبارزه برای پایان دادن به تخطی شاهان از قانون اساسی بود. همچنین این توافقنامه کوششی در میان دو نیروی اصلی کشور برای دستیابی به صلح و پایان دادن به درگیری‌های ۱۰ ساله کشور از طریق رهیافت سیاسی بود. این دو جریان، مشکلاتی همچون طبقه، جنس، منطقه و غیره را از همه

۱. تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) از سال ۱۹۹۶ به بعد بر دیدگاه ایجاد یک حکومت جدید تحت رهبری پرولتاریا (حزب کمونیست نپال-مائوئیست) بنا یافته بود.

2. Seven Party Alliance (SPA)

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۱۳

بخش‌های مردم شامل اقشار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در نظر گرفتند. در میان برنامه مورد توافق بین اتحاد هفت حزب و حزب کمونیست (مائوئیست)، بازگرداندن حاکمیت به دست مردم، انتقال قدرت به مردم، بازگشایی پارلمان، برگزاری انتخابات مجلس موسسان برای پیش نویس جدید قانون اساسی، پایان دادن به جنگ‌های مسلحانه طولانی مدت ۱۰ ساله از طریق گفتگو، آوردن ارتش سلطنتی نپال تحت نظر پارلمان منتخب از جمله مهم‌ترین اقداماتی است که دو جریان درباره آن توافق نمودند. هر دو جریان تعهد عمومی خود را به هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک، مانند سیستم حکومت داری چند حزبی رقابتی، آزادی‌های مدنی، حقوق جهانی انسان، مفهوم حاکمیت قانون، حقوق اساسی ابراز نمودند. آنها همچنین متعهد شدند که اشتباهات گذشته خود را تکرار نخواهند کرد. همچنین توافق گردید که جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی تنها راه دستیابی به اهداف ذکر شده است.

بر اساس توافق بر سر ۶ نقطه در میان اتحاد هفت حزب و ۱۲ نکته مشترک میان اتحاد احزاب هفتگانه و حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، مجموعه‌ای از برنامه‌های اعتراضی در سراسر کشور در دسامبر ۲۰۰۵ و جنوری، فبروری و مارچ ۲۰۰۶ راه اندازی شد. این برنامه‌های اعتراضی در اپریل ۲۰۰۶ تحت عنوان جنبش‌های محبوب مردمی سرعت یافت که در نتیجه آن پادشاه مجبور شد تا قدرت را به احزاب سیاسی تسلیم نماید و پارلمان منحل شده قبلی را دوباره تاسیس کند و در پی آن دولت ائتلافی موقت از اتحاد هفت حزب تشکیل شد.

در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۶، دولت نپال و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در ۲۵ بند با هم به توافق رسیدند که این توافق به عنوان پیمان

صلح جامع یاد می‌گردد.^۱ بر اساس این توافق حزب کمونیست نپال (مائوئیست) موافقت نمود تا مبارزه مسلحانه را پایان دهد، حاکمیت قانون را بپذیرد، به اصول حقوق بشر جهانی، هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک احترام بگذارد. علاوه بر این، آنها موافقت نمودند تا مبارزان مسلح خود را به ۲۸ اردوگاه مختلف تقسیم نمایند و سلاح‌های آنان را در کانتینر تحت «نظارت نیروهای ملل متحد در نپال»^۲ ذخیره نمایند. توافق ایجاد شده محیطی برای گسترش بیشتر روند صلح فراهم ساخت. این روند مسائل اختلاف برانگیزی همچون ارتش و مدیریت نظامیان را تحت توافقنامه نظارت بر مدیریت نظامیان و سلاح‌ها^۳ حل نمود.

در ۱۵ جنوری ۲۰۰۷، توافق در باره قانون اساسی موقت صورت گرفت و قانون اساسی انتشار یافت. این قانون مسیر تشکیل پارلمان موقت و دولت ائتلافی را با در نظر داشت حزب کمونیست نپال (مائوئیست) هموار ساخت. این حرکت دموکراتیک از اپریل ۲۰۰۶ از طریق برگزاری انتخابات مجلس موسسان با ۶۰۱ عضو در ۸ اپریل ۲۰۰۸ برای پیش نویس قانون اساسی جدید نهادینه شد. ترکیب اعضای موسسان از جمله جامع‌ترین ترکیب‌ها در منطقه بود. زنان یک سوم این مجموعه را تشکیل داده بودند. تعداد نمایندگان اقوام در مجلس موسسان نیز بر اساس میزان جمعیت آنها در نظر گرفته شده بود. پس از برگزاری موفقیت آمیز انتخابات مجلس موسسان، اعضای جدید این مجلس، نظام سیاسی نپال را

1. See 25 points Comprehensive Peace Agreement reached between the Government of Nepal and CPN (Maoist).

2. United Nations Mission in Nepal (UNMIN).

3. Agreement on Monitoring of The Management of the Arms and Armies (AMMAA).

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۱۵

جمهوری فدرال دموکراتیک اعلان نمودند. در نتیجه این تغییرات، نهاد سلطنتی نپال با قدمت دو و نیم قرن لغو گردید. در پی اعلام نپال به عنوان جمهوری دموکراتیک، مجلس موسسان رئیس جمهور جدید این کشور را در جولای ۲۰۰۸ انتخاب نمود. در اولین جلسه مجلس موسسان، تصمیم گرفته شد تا پیش نویس قانون اساسی جدید در دو سال آینده تهیه شود. به همین ترتیب، دولت ائتلافی جدید تحت رهبری رئیس حزب کمونیست نپال (مائوئیست) پوشپا کمال داهال «پراچاندا» تشکیل شد. با این حال، این حکومت فقط به مدت ۹ ماهه دوام یافت و وضعیت سیاسی پس از مجلس موسسان به علت عدم قاطعیت بی ثبات شد. در حال حاضر در طول سه و نیم سال، چهار نخست وزیر قدرت را به دست گرفته است.

به منظور نظارت و بررسی موفقیت روند صلح، کمیته ویژه بر اساس ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اساسی موقت سال ۲۰۰۷^۱ تحت رهبری نخست وزیر متشکل از نمایندگان همه احزاب عمده سیاسی تشکیل شد. مردم مدهاسی^۲ در سال ۲۰۰۷ اعتراض‌هایی کردند ولی آنها با دولت در مورد مسائل مختلف از جمله دوستانه نمودن روابط دیگر مردم با مردم مدهاسی تفاهم نمودند. به همین ترتیب، دولت گفتگوی‌های متعددی را با گروه کوچک مسلح در شهر تیریا انجام داد و با آنها به تفاهم رسید.

احزاب با مجلس موسسان موافقت نمودند که در قانون اساسی جدید برخی از حقوق اساسی مردم را در حوزه آموزش، صحت، سرپناه، امنیت غذایی، آب آشامیدنی و اشتغال در نظر بگیرند. آنها همچنین موافقت

۱. نگاه کنید به: قانون اساسی موقت نپال ۲۰۰۷ که پیش نویس آن از طرف نماینده گان احزاب بزرگ شامل، حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و در جنوری ۲۰۰۷ اعلام گردید.

کردند که اقدامات تازه‌ای نسبت در جهت توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی در جامعه نپال روی دست بگیرند. همه این ابتکارات در جهت ایجاد صلح پایدار با سیستم مشارکت دموکراتیک مبتنی بر عدالت اجتماعی اتخاذ گردیده بود.

چالش‌ها

ائتلاف احزاب هفتگانه قانون اساسی موقت و دیگر توافق‌نامه‌هایی را که در چارچوب نتیجه‌گیری پروسه صلح و مدیریت گذار سیاسی که از سوی جنبش محبوب مردمی در سال ۲۰۰۶ طرح شده بود، امضا نمودند. اما به علت نبود تعهد سیاسی در تطبیق این توافق‌نامه‌ها در میان رهبران احزاب، نبود اعتماد میان احزاب، نبود میکانیزم غیر قابل تفکیک برای نظارت توافقنامه، عدم اجرای قراردادهای موافقت شده، از جمله چالش‌های جدی روند صلح محسوب می‌گردند.

در دوره بعد از حل و فصل منازعات سیاسی، توافق بر سر تقسیم و آرایش قدرت در میان گروه‌های شورشی دخیل، یکی از وظایف اصلی برای مدیریت روند صلح محسوب می‌گردد. این روند در نپال از ابتدا با نقص همراه بود. البته در دوره قبل از شکل‌گیری مجلس موسسان هر دو جریان بر سر مدیریت و آرایش قدرت توافق نموده بودند، اما با این حال بعد از انتخابات مجلس موسسان و به خصوص بعد از ظهور حزب کمونیست نپال (مائوئیست) به عنوان بزرگ‌ترین حزب در مجلس موسسان، مسئله حل و فصل سیاسی بر سر تقسیم قدرت بین حزب کمونیست نپال و دیگر احزاب با شکست روبرو شد. اختلاف به خصوص در میان سه حزب بزرگ: حزب متحد کمونیست نپال (مائوئیست)، کنگره

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۱۷

نپال و حزب کمونیست نپال (مارکسیست‌های لنینیست)^۱ در مورد تعدادی از مسائل نظیر تقسیم وزارت‌ها به وجود آمد. این موضوع مانع اصلی در پیشرفت پروسه صلح و پروسه پیش نویس قانون اساسی محسوب گردید. یکی دیگر از چالش‌ها در روند صلح، نبود اعتماد به نفس در میان رهبران احزاب سیاسی است. خیانت رهبران حزب نسبت به توافقات گذشته، خود محوری آنها و قدرت سیاست محور نیز از جمله مشکلات جدی این روند محسوب می‌گردید. در صورتی که کمی عمیق‌تر شویم، شکاف در تعدادی از مسائل سیاسی از جمله مسائل مرتبط با روند صلح، مسائل مربوط به قانون اساسی و دیگر اصلاحات ساختاری نیز از جمله چالش‌های این روند است.

فقدان مکانیزم نظارت موثر و جامع برای نظارت بر موافقت‌نامه‌ها و پروسه اجرای آن در دوره گذار پس از جنگ، یکی دیگر از چالش‌ها است. زمانی که کمیسیون ملی حقوق بشر برای انجام این کار موظف شد، به علت سطح پایین ظرفیت نهادی و فقدان تجربه، قادر به عملکرد موثر و کارآمد نبود. علاوه بر این، درگیری غالب در میان اعضای کمیسیون ظرفیت این نهاد را کاهش داده و عملاً نقش این نهاد را بی اثر ساخت.

چالش دیگر در بازگرداندن صلح، وخامت وضعیت امنیتی در فضای پس از جنگ در کشور است. انتقال امنیتی ضعیف و سطح پایین روحیه نیروهای امنیتی تاثیر منفی در حفظ نظم و قانون بیشتر بخش‌های این کشور دارد. علاوه بر این، سیاسی شدن سازمانهای امنیتی، رشد معافیت از پیگرد قانونی و ایجاد گروه‌های شبه نظامی توسط احزاب در ایجاد ناامنی کمک کرد.

شکست در تطبیق عدالت انتقالی یکی دیگر از چالش‌های روند صلح

1. The Communist Party of Nepal (Unified Marxist-Leninist)

محسوب می‌گردد. بر اساس مقررات توافق صلح جامع، قرار بود تا دو کمیسیون، کمیسیون حقیقت و آشتی و کمیسیون برای بررسی ناپدید شدگان اجباری تاسیس شود. هر دوی این کمیسیون‌ها قرار بود تا نگرانی‌های قربانیان را بشنوند و به مسائل مربوط به جنایات و نقض حقوق بشر در طول دوره پیردازند و مجرمان را به دست عدالت بسپارند. علاوه بر این، این کمیسیون مسائل مربوط به ناپدید شدن اجباری، مهاجرت اجباری و راه‌های بازگشت این افراد را مورد بررسی و پیگرد قانونی قرار دهد. ناکامی پی در پی دولت در نهادینه کردن این دو کمیسیون باعث گردید که هیچ کدام از این مسائل مورد بررسی قرار نگرفته و کسی به دست عدالت سپرده نشود. هر چند توافق بر سر هفت نقطه اخیر صورت گرفت و احزاب تعهد دوباره خود را نسبت به تشکیل این دو کمیسیون اعلام نمودند، اما همواره تردیدهایی در مورد تطبیق مفاد این توافقنامه وجود داشت.

در وضعیت بعد از منازعه، دولت‌ها پی در پی برای فراهم‌سازی صلح در سطح عمومی با ناکامی روبرو می‌شدند. با وجود ابتکارات نهادی بسیار و سیاست اتخاذ شده توسط این رژیم، آنها هنوز هم موفق به ارائه محیط صلح آمیز در این کشور نبودند. گسترش گروه‌های نظامی در بسیاری از نقاط کشور به خصوص در منطقه تیریا، مشکلات زندگی مردم را بدتر می‌نمود و هنوز مردم احساس آرامش نمی‌نمودند و کدام تغییر قابل ملاحظه در شرایط زندگی آنها نیز به وجود نیامده بود. حتی شرایط زندگی این مردم از گذشته هم بدتر شده بود. این امر سرخوردگی و ناامیدی را در میان عموم مردم افزایش داده بود. رهبران سیاسی هنوز کمتر علاقمند بودند که به این گونه مسائل توجه نمایند.

نبود توافق میان احزاب عمده به خصوص میان حزب متحد کمونیست نپال (مائوئیست) و دیگر احزاب دموکراتیک در مورد تعدادی از مسائل

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۱۹

عمده‌ای نظیر بازسازی دولت به روش فدرالیسم، شکل سیستم حکومت داری (پارلمانی یا ریاستی)، سیستم انتخاباتی الکترا، نقش قوه قضائیه، مجلس و قوه اجرائیه و غیره مشکلات متعدد دیگری را نیز در رابطه به روند صلح و پیش نویس قانون اساسی به وجود آوردند.

تجزیه و تحلیل روند صلح و چالش‌های پیش روی آن از سوی عالم سیاسی «دوهارال» این گونه مطرح می‌شود، به تعبیر وی توافق صلح جامع با برخی از تناقضات روبرو بود که به برخی از آنها اشاره می‌گردد: تناقض میان مدیریت منازعه و تحول منازعه؛ سیستم لغو مالکیت زمین‌های فئودالی در مقابل به رسمیت شناختن حقوق مالکیت؛ ارائه امنیت اجتماعی بیشتر در مقابل پایه مالیاتی ضعیف دولت برای حمایت از مزایای رفاهی؛ تعهد به ارزش‌های جهانی دموکراسی در برابر فرهنگ کهنه سرپرستی؛ حقوق مبتنی بر گفتگوی دموکراتیک در مقابل افزایش نظامیان در جامعه؛ نهادگرایی در مقابل حاکمیت محبوب؛ برابری فرصت‌ها در برابر اولویت استفاده از حقوق و غیره.^۱

همانطور که ما در حال عبور از یک دوره انتقالی هستیم، ایجاد اجماع در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی و حفظ آن در میان احزاب سیاسی، از جمله ضرورت‌های زمان ما محسوب می‌گردد. در حال حاضر، بیش از هر زمان دیگر، این امیدواری وجود دارد که روند

1. Dahal, Devraj (2010), " Post-Conflict Peace Building in Nepal, Challenges and Opportunities" paper presented at a training organized

by Nepal Administrative Staff College, Kathmandu, Retrieved on Nov 3, 2011,

http://www.nepaldemocracy.org/conflict_resolution/

۱۲۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

صلح به نتیجه منطقی برسد، پیش نویس و قانون اساسی دموکراتیک جدید در زمان کوتاه، همراه با همسویی اقشار مختلف مردم اعلام گردد. در نهایت نپال تبدیل به یک کشور مرفه، مستقل و دارای جمهوری دموکراتیک فدرال گردد.

بر اساس ۱۲ نقطه مورد تفاهم میان احزاب سیاسی، قانون اساسی موقت و توافقنامه جامع صلح و جریان روند صلح باید به نتیجه می‌رسید، قانون اساسی جدید باید پیش نویس می‌شد و جمهوری دموکراتیک فدرال نیز باید ایجاد می‌شد. مسائل مربوط به سیستم حکومت داری فراگیر، حقوق بشر، دولت سکولار، آزادی مطبوعات، از جمله مسائل مهم خواهد بود که در قانون اساسی جدید این کشور گنجانده خواهد شد. این کار راه را برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک واقعی و دستیابی به ثبات سیاسی مورد نیاز در کشور را هموار می‌سازد. این کار کمک می‌کند تا پروسه طولانی مدت توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی مورد رسیدگی قرار بگیرد.

پیشرفت‌های اخیر

امضای هفت ماده توافقنامه از چهار نیروی عمده سیاسی در ۱ نوامبر ۲۰۱۱ به عنوان موفقیت در روند طولانی مدت صلح محسوب می‌گردد. اگر چه، موافقت‌های نامه‌های مختلف در پنج سال گذشته به امضا رسیده است، اما این سند به عنوان دومین سند بعد از ۱۲ ماده مشترک سال ۲۰۰۵ و ۲۵ ماده مشترک توافقنامه جامع صلح در سال ۲۰۰۶ است و از اهمیت بسیاری برخوردار است. دلیل اول؛ این سند با توجه به اینکه مسائل مربوط به روند صلح را مورد توجه قرار می‌دهد، جامع‌ترین سندی است که تا به اکنون امضا شده است. این سند شامل تمامی مسائل عمده‌ای که در گذشته مانع همگرایی احزاب بود، می‌شود. به طور مثال (راه اندازی یک بخش اداری عمومی در داخل ارتش نپال، ورود فردی، سیاست استخدام و غیره)

روند صلح نپال؛ موفقیت‌ها و چالش‌ها / ۱۲۱

بازنگری وضعیت تعدادی از مبارزان سابق برای ادغام آنها به سازمان‌های امنیتی، مسئله هماهنگ‌سازی رتبه‌های آنها، دایر نمودن کورس‌ها و آموزش‌ها، زمان محدود کاری، مدیریت سلاح‌ها و غیره). همچنین این بسته جامع نهایی شامل پرداخت مقداری از پول برای توانبخشی بود. دلیل دوم؛ معامله بر سر هفت نکته به دو کمیسیون به صورت طولانی مدت سپرده شد؛ اول کمیسیون حقیقت و آشتی؛ دوم کمیسیون ناپدید شدگان اجباری؛ سوم آن همچنین برخی از بحث برانگیزترین مسائل مانند بازگشت اموال ضبط شده شخصی، خلع سلاح ساختار شبه نظامیان لیگ‌های کمونیست جوان را شامل می‌شود. این سند همچنین شامل میکانیزمی برای تطبیق و نظارت بر توافقنامه می‌شود؛ چهارم این سند همچنین با سرعت بخشیدن به روند پیش نویس قانون اساسی و توافق بر سر ساختار میکانیزم سطح عالی سیاسی و حل و فصل برخی از مسائل حساس در مورد روند پیش نویس قانون اساسی نیز دارای سازگاری است. توافقنامه همچنین شامل ترتیب و تقسیم قدرت در میان احزاب سیاسی بزرگ است. این سند به عنوان یک تلاش واقعی برای باز کردن درها، پیشرفت صلح، روند پیش نویس قانون اساسی و همچنین ترتیب تقسیم قدرت که از جمله موانع اصلی در مدیریت گذار سیاسی کشور محسوب می‌گردید، بود.

اگر چه، توافق بر سر هفت ماده امیدوارکننده در مورد شکل‌گیری صلح و روند پیش نویس قانون اساسی پس از یک دوره طولانی سکوت، به وجود آمد، اما چالش‌های بسیار زیادی در مورد محدوده زمانی تطبیق آن وجود دارد. جناح حزب متحد کمونیست نپال (مائوئیست) به رهبری کیران بادیا، به صورت قاطعانه با درک متقابل مخالفت نمود و جریان رهبری را برای انحراف از خط سیاسی انقلابی و واگذاری قدرت به مرتجعان پس از امضای توافقنامه هفت ماده‌ای در ۱ نوامبر سرزنش

۱۲۲ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

می‌نمود. آنها برای سازماندهی برنامه‌های اعتراضی در سراسر کشور برنامه ریزی نموده بودند. آنها این موضوع را طرح نمودند که چگونه امکان دارد، جناح بودایا در قالب حزب متحد کمونیست نپال (مائویست) به جریان اصلی بازگردد و همچنین چگونه جریان رهبری با وجود افزایش شکاف در درون حزب خود می‌تواند، آرامش در این کشور را در پرتوی روند صلح به ارمغان آورد.

نتیجه

در نتیجه باید گفت که صلح، دولت‌سازی و ملت‌سازی یک پروسه طولانی مدت برای کشورهاست. همه این روندها به یکدیگر مرتبط هستند. نپال در حال گذار روند صلح‌سازی در طول پنج سال گذشته بوده است. فرجام جریان پروسه صلح در سایه روشن و پیش نویس قانون اساسی جدید با در نظر داشت ارزش‌های جهانی حقوق بشر، دموکراسی و آزادی اساسی از جمله نیازهای مبرم امروز ما محسوب می‌گردد. در این راستا، همه بازیگران این کشور، به خصوص احزاب عمده سیاسی باید نقش فعال و مثبت داشته باشند.

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آسفتگی بیشتر؟

■ پرویز اقبال شیما^۱

در جریان تجزیه و تحلیل روابط هند و پاکستان، احتمالاً با دو موضوع روبرو خواهیم بود: یا روابط میان این دو بهبود می‌یابد و یا اینکه همچنان وضعیت خصمانه گذشته ادامه پیدا می‌کند. با این حال ضروری است که هر دو عامل را مورد بررسی قرار دهیم؛ عوامل مثبت که راه را بر پیشرفت‌های بیشتر در روابط دو کشور هموار می‌کند و موانع به طور موثر بهبودی روابط در میان این دو کشور را کند می‌سازد. علایم نشان می‌دهد که روابط دو کشور در حال بهبود است. در هفدهمین اجلاس سارک در مالدیو، رهبران هند و پاکستان نه تنها به صورتی علنی تمایل خود را برای آغاز فصل جدیدی در روابط اعلام نمودند، بلکه متعهد شدند تا یک بار دیگر به صورت دوجانبه در مورد موانع موجود در روابط یکدیگر بحث نمایند.^۲ مسلماً، رهبران اعلام می‌نمایند که روابط خود را آغاز خواهند

۱. (Parvaiz Iqbal Cheema) رئیس دانشکده مطالعات معاصر، دانشگاه دفاع

ملی، اسلام‌آباد.

2. see Dawn, Nov.11, 2011. Also see Daily Times, Nov.11, 2011.

کرد، اما نمی‌توانیم از وجود بی‌اعتمادی‌های انباشت شده در طول شصت و چهار سال گذشته چشم‌پوشی نمائیم. در میان روندهای مثبت، دو کشور به این باور رسیده‌اند که رویکردهای نظامی نه تنها روابط دو کشور را بهبود نمی‌بخشد، بلکه روابط خصمانه را نیز افزایش می‌دهد.^۱ در این راستا آغاز روند صلح و از سرگیری فرایند گفتگو، تقویت تدابیر اعتمادسازی^۲، افزایش مداوم حمایت مردمی، ضرورت‌های اقتصادی ناشی از عناصر جهانی شدن و نقش سارک از جمله تدابیر مهم در روند صلح است. به همین ترتیب عوامل ناسازگار نظیر تعاملات گذشته در مورد مناقشه کشمیر به عنوان مانع اصلی و برداشت‌های مختلف امنیتی می‌تواند تبعات منفی در برداشته باشد. در این مقاله به بررسی عوامل مطلوبی که موجب بهبود روابط این دو کشور می‌شود، پرداخته می‌شود. در بخش پایانی بررسی خواهیم کرد که آیا روابط این دو کشور دوستانه خواهد شد و یا اینکه شاهد آشفتگی بیشتر خواهیم بود.

عوامل مثبت

در حالی که عوامل بسیاری وجود دارد که به بهبودی روابط میان هند و پاکستان کمک می‌کند، بعید است که آغاز و ادامه رویکرد نظامی نفعی به حل و فصل اختلافات داشته باشد. از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که حل اختلافات تبعات مثبت و زمینه مشارکت بیشتر را به همراه دارد. این دو کشور نه تنها سه جنگ بزرگ و ۲ جنگ جزئی را تجربه نموده‌اند، بلکه درگیری‌های فراوانی عمدتاً در اطراف خطوط مرزی انجام داده‌اند. بنا به گزارش‌ها، هند بیش از ۷۰۰۰۰۰۰ سرباز در منطقه اختلافی کشمیر و

1. Daily Times, Nov.10, 2011.

2. confidence building measures (CBMS)

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفته‌گی بیشتر؟ / ۱۲۵

پاکستان مستقر نموده است و تعداد قابل توجه دیگری را در کنار مرزهای کنترل مرزی مستقر نموده است. با وجود این حقیقت که پایان جنگ سرد، گرایش‌های رئالیستی را ملایم‌تر نموده است، اما این دو کشور به نظر می‌رسد که هنوز در مورد کاهش تعداد نیروهای خود از دو سوی مرز، متردد هستند.

هند حضور مقدار زیاد نیروهای خود را به علت وجود زمینه‌های ناآرامی مداوم در کشمیر و عملیات‌های کشفی و نفوذی زیاد در منطقه توجیه می‌کند. با این حال، لازم است که گفته شود که حجم نفوذ در طول یک دهه گذشته کاهش یافته است. این واقعیتی است که رهبران نظامی و سیاسی هند بارها اذعان نموده‌اند.

افزایش آگاهی در مورد ناکارآمدی رویکرد نظامی در دست یابی به نتیجه و حل و فصل اختلافات در نهایت روند خصمانه میان دو کشور را کاهش می‌دهد. یکی از نشانه‌های تغییر نگرش در زمان دوازدهمین جلسه سارک نشان داده شد. اگر چه هر دو کشور کاملاً از پیچیدگی موضوع پیش روی دو ملت آگاه بودند، اما آنها در برنامه‌هایشان به دنبال آینده مشترک بودند. به دنبال موفقیت دوازدهمین جلسه سارک، بیانیه مشترک میان نخست وزیر هند و رئیس جمهور پاکستان به عنوان آغاز روند صلح امضا شد. به نظر می‌رسد که چهار عامل ذیل به صورت فوق العاده در آغاز روند صلح تاثیر داشته است: نگرش مثبت هر دو رهبر، نقش فعال جامعه جهانی، حمایت گسترده عمومی مردم در هر دو سوی مرز، پایان جنگ سرد و در نتیجه آن تغییر وضعیت جهانی و ضرورت توسعه اقتصادی.

این روند با وجود مواجه شدن با موانع متناوب تقریباً برای چهار سال دیگر نیز ادامه پیدا کرد، اما پس از مدتی به حاشیه رانده شد. شاید مهم‌ترین جنبه این روند، آن بود که بی‌اعتمادی را در روابط دو کشور کاهش می‌داد. اما پس از آن که فاجعه بمبئی در نوامبر ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، این روند به طور

ناگهانی متوقف شد. از این زمان به بعد، برای تقریباً دو سال گفتگویی میان دو کشور اتفاق نیافتد. روند گفتگو میان این دو کشور به تازگی پس از نشست وزرای خارجه در تیمپو در فیروری ۲۰۱۱ از سر گرفته شد. دو طرف توافق کردند تا گفتگو در مورد مسائل را از سر بگیرند. در واقع این آغاز فصل جدید بود. با این حال بسیاری از ناظران احساس می‌کردند که هند در از سرگیری گفتگو بعد از مدت ۲ سال امتناع بورزد. چرا که تقریباً بعد از تلف شدن ۲ سال، این فرایند روند عادی به خود گرفته است.

هر چند تدابیر اعتمادسازی پدیده نوینی برای کشورهای جنوب آسیا به شمار نمی‌رود، با این حال، تدابیر اعتمادسازی که شامل مواردی همچون، ارتباطات، شفافیت، مشاوره، اراده خوب و پیشرفت اقدامات اطلاع رسانی می‌شود، از سال ۱۹۷۱ روابط میان این کشورها را تسهیل بخشید. اهداف عمده تدابیر اعتمادسازی، شامل ایجاد اعتماد به نفس، پیشگیری از مسائل ناخواسته‌ای که موجب درگیری مسلحانه می‌گردد، کاهش تنش و تشویق دو کشور برای ایجاد روابط، می‌گردند.^۱

یکی دیگر از عوامل تسهیل کننده در گسترش روابط دو کشور، حول محور مسائل اقتصادی پس از جنگ سرد در پی ظهور عناصری همچون جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی است. به نظر می‌رسد که منافع رویکردهای جمعی در حال تصرف بسترهای این منطقه است. از این رو ضرورت همکاری نه تنها در میان این دو کشور به میان می‌آید، بلکه ضرورت گسترش روابط در کل منطقه فراهم را می‌سازد.

1. For a detailed analysis see "CBMs and South Asia" by Pervaiz Iqbal Cheema in Confidence Building Measures in South Asia edited by Dipankar Banerjee, (Colombo: Regional Centre for Strategic Studies, 1999) pp. 29-40

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفتنگی بیشتر؟ / ۱۲۷

سفر اخیر وزیر تجارت پاکستان به هند پیامدهای عظیمی در روابط دو کشور به همراه داشت. دو طرف توافق نمودند تا تجارت دوجانبه خویش را به دو برابر یعنی تا سال ۲۰۱۴ به ۶ میلیارد دلار برسانند. برای رفع محدودیت ویزای بازرگانان از نوامبر ۲۰۱۱ اقدامات لازم را انجام دهند. هند نیز از اعتراضات خویش درباره چشم پوشی سازمان تجارت جهانی در مورد ممانعت از آزادی تجارت کالاهای مورد نیاز سیل زدگان هندی از سوی پاکستان، انصراف دهد.^۱ برای هند معامله با پاکستان به معنای مصرف پول زیاد در اسلام‌آباد، بدون دریافت منفعت دلخواه در قالب کشورهای کامله‌الوداد است. منفعتی که هند به دست آورد این بود که پاکستان سرانجام به ضرورت پیوستن به کشورهای کامله‌الوداد پی برد.^۲ هند قبلاً با اعطای عضویت به پاکستان در کشورهای کامله‌الوداد در سال ۱۹۹۶ موافقت نموده بود.

سارک در ابتدای تاسیس به عنوان ابزاری برای نزدیکی بیشتر در میان کشورهای عضو، مورد ستایش قرار گرفت، اما متأسفانه این سازمان به زمینه رقابت میان هند و پاکستان تبدیل گردید. با این حال لازم است که تاکید نماییم که از زمان برگزاری دوازدهمین جلسه سارک، این سازمان به تدریج تبدیل به یک نهاد فعال و موثر گردیده است. این سازمان نه تنها افغانستان را به عنوان هشتمین عضو خویش قبول نموده است، بلکه به بسیاری از کشورها عضویت ناظر را نیز اعطا نموده است.^۳

1. Indo-Pakistani Trade pact: Pakistan Win-Win Situation

<https://mail.google.com/mail?ui=2&ik=66a344c718view=pt&search=inbox&th=13340...> Retrieved on 27th October.2011s

2. Ibid.

3. Currently, Australia, China, European Union, Japan, Iran, Myanmar,

حمایت گسترده از روند صلح در میان عموم مردم در هر دو کشور، در دهه‌های اخیر بیشتر شده است. نه تنها گروه‌های سازمان یافته و انجمن‌های مختلف، بارها تمایل خویش را در مورد آغاز روابط عادی میان این دو کشور نشان داده‌اند، بلکه این حمایت در میان عموم مردم نیز افزایش یافته است. از این رو صدای حمایت از روند صلح از گذشته جریان داشته و به صورت مستمر در آینده نیز جریان خواهد داشت.^۱ شصت و چهار سال روابط خصومت آمیز که تبعات منفی فراوانی را به همراه داشته، صبر و شکیبایی مردم را به پایان رسانده است. با این حال تحولات مثبت مانند خط راه آهن خوخار پور - موناب، خط باس لاهور - امریتسار و دیگر موضوعات، تصاویر متقابل نسبت به یکدیگر را بهبود بخشیده و جو همکاری را بهتر نموده است. بحث در مورد باز کردن مسیرهای جدید مانند پونچ - روالکات و ارمیستر - نانکانه نیز می‌تواند ارتباط میان مردم را تسهیل داده و افزایش دهد.

عوامل منفی

اکثر رهبران جنوب آسیا، اغلب خود را به عنوان حامی سرسخت صلح در منطقه اعلام نموده و می‌نمایند، اما در سطح عملی آنها به ندرت برای رسیدن به این هدف، تلاش لازم می‌کنند. انعطاف پذیری در نگرش میان کشورها به طور قطع نتایج مثبتی به همراه دارد. در این میان، عوامل تاثیر گذار منفی در بررسی سیاست‌های عملی در میان دو کشور وجود دارد که برخی از آنها شامل سابقه تاریخی، تحولات دوره‌ای داخلی، تفاوت

Mauritius, South Korea and United States are enjoying observer status.

1. See Analyzing India-Pakistan Peace Process by Pervaiz Iqbal Cheema in Pakistan Horizon, Vol.60, No.2, 2007.

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفتنگی بیشتر؟ / ۱۲۹

ادراکات امنیتی در مورد عادی سازی روابط است.

بدون شک، اثرات باقی مانده از گذشته، به خصوص روابط خصومت آمیز که محصول منازعه کشمیر، همراه با جنگ‌ها و برخوردهای مرزی است، بر نگرش‌ها اثر می‌گذارد که در نتیجه مانع جدی جدایی حکومت‌ها از گذشته‌شان است. در واقع، اگر این امر مطابق رضایت طرف‌های درگیر حل و فصل شود، احتمال استقرار صلح به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت.

اگر مروری به گذشته نزدیک و دور بیاندازیم، شاید موضوع برجسته‌ای که تا به حال تلفات سنگین به همراه داشته، مناقشه کشمیر باشد. بر اساس هر معیاری که قضاوت کنیم، روشن است که کشمیر نقش غالب در رویکردهای رهبران و سیاست‌های بعدی این افراد داشته است. حتی پس از گذشت ۶۴ سال، این مناقشات و مشکلات هنوز موانع غیر قابل عبور در روابط دو کشور محسوب می‌گردد. نه تنها تلاش‌های چند جانبه برای حل این مناقشه شکست خورده است، حتی مذاکرات دو جانبه نیز قادر نبوده است که این مشکل را حل نماید. در واقع این مسئله به عنوان موضوع غالب در روابط هند و پاکستان محسوب می‌گردد و در طول این سال‌ها واضح شده است که بدون حل و فصل این موضوع، صلح در جنوب آسیا همچنان امکان ناپذیر باقی بماند.

هند و پاکستان به صورت مستمر، خواسته‌شان را برای حل و فصل این مناقشه بیان نموده‌اند، اما در اکثر اوقات دو کشور روش‌های مختص به خود را در این راستا به کار برده‌اند. اکثر پاکستانی‌ها بر این باورند که اختلافات این دو کشور به علت نگرش سرسختانه هند حل نشده است. هندی‌های نه تنها تاکید می‌کنند که کشمیر بخش جدایی ناپذیر هند است بلکه پاکستان را متهم به دخالت در امور داخلی هند می‌کند. بدون شک منابع اصلی تنش و تضاد در میان این دو کشور متعدد است و هنوز هم این

۱۳۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

مسائل در جریان است. زمانی که تجدید نظر در سخنرانی و اظهارات رهبران پاکستان به وجود می‌آید و آنها به وضوح تمایل جدی خود را برای حل و فصل این مناقشه نشان می‌دهند، اما سخنرانی‌ها و اظهارات هندی‌ها برداشت کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد. تا به اکنون هیچ حرکت متفاوت از طرف رهبران هندی به وجود نیامده است که نسبت به جنبه گیری‌های قبلی این کشور در مورد مناقشه کشمیر متفاوت بوده باشد.

لازم است که گفته شود که در طول سالهای جاری، مناقشه دو کشور حتی پیچیده‌تر نیز شده است. در زمان آغاز اختلاف و با توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در ۱۳ اگست ۱۹۴۸ و ۵ جون ۱۹۴۹ تنها دو طرف هند و پاکستان به عنوان طرف‌های درگیر منازعه شناخته شدند. اما از سال ۱۹۹۰ با تشدید مبارزات آزادی خواهانه که توسط مردم کشمیر به عنوان طرف سومی راه اندازی شد، این موضوع به شناسایی و بررسی ضرورت پیدا کرد. بر اساس گزارش‌ها، پاکستانی‌ها وضعیت خود را تعدیل نمودند و اعلام کردند آنچه را که مردم کشمیر می‌پذیرند و برای آن قربانی‌های زیادی داده‌اند، می‌پذیرد. اما هندیها هنوز در شناسایی احزاب مردمی کشمیر به عنوان طرف سوم در منازعه نگرش مثبت ندارند.

به جز مساله مناقشه برانگیز کشمیر، برداشت امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر متفاوت است. جنوب آسیا ساختار قدرت نامتوازن و نامتقارن دارد. ماهیت این عدم تعادل و عدم تقارن در این امر نهفته است که هند به مراتب در مسائلی همچون اندازه، جمعیت، منابع و قدرت نظامی نسبت به دیگر کشورهای همسایه برتر است. هند گرچه به صراحت بر این موضوع تاکید نمی‌کند، اما بر اساس موقعیت برتر خود انتظار دارد که همسایگان وی، موقعیت برتر این کشور را به رسمیت بشناسند.

تقریباً تمام همسایه‌های منطقه‌ای هند، موقعیت برتر هند را در درون منطقه پذیرفته‌اند، اما چیزی که در برابرش مقاومت می‌کنند، سلطه

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفتنگی بیشتر؟ / ۱۳۱

هژمونیک هند در این منطقه است. چرا که مفهوم هژمونی برابری میان ملت‌ها را نمی‌پذیرد. در مقابل این مفهوم، این معناست که کشور بزرگ‌تر و قوی‌تر نه تنها از تحمیل اراده و سیاست‌های خود بر همسایگان خود خودداری می‌کند، بلکه همواره برای حل و فصل مساله با همسایه‌های خویش از مذاکره و گفتگو وارد می‌شوند. استقرار عظیم نظامی هند، همراه با سیاست‌های قاطعانه و بی‌توجهی به منافع و آرزوهای همسایگان، این کشورها را مجبور نمود تا اصل خودیاری را به عنوان بهترین راه بر اساس منابع قابل دسترس درونی خویش در نظام سیاسی آنارشیک بین‌المللی انتخاب نمایند. عملکرد پاکستان نسبت به هند و ارتقای جایگاه امنیتی این کشور در منطقه، این کشور را به مثابه خطرناک‌ترین دشمن قدرت هند و برهم زننده تعادل طبیعی قدرت در منطقه معرفی نمود. این تفاوت در برداشت، منجر به شکل‌گیری سیاست‌های متضاد دو سویه در میان این دو کشور گردید.

روابط نامالایم و نه چندان دوستانه میان افغانستان و پاکستان نیز متأثر از برداشت‌های امنیتی پاکستان نسبت به روابط هند با افغانستان است. علاوه بر این، پاکستان از زمان تاسیس، وضعیت امنیتی آرامی را به ارث نبرده است. چالش‌های امنیتی پاکستان به مسائل دولت هند و بریتانیا مرتبط است. جستجوی پاکستان برای امنیت در ابتدا با سیاست اتحاد آغاز شد و بعدها سیاست خودیاری را اختیار نمود. در حال حاضر مهم‌ترین نگرانی پاکستان هند است، هر چند در حال حاضر در مرزهای غربی خود به علت مسائل جاری در افغانستان دچار مشکل است. نگرانی امنیتی عمده هند، چین و پاکستان است. هند چشم انداز جهانی خود را دارد؛ تلاش این کشور برای افزایش قدرت نظامی نیز متأثر از تمایل اش برای نقش جهانی است. این تلاش هند، زمینه اتمی شدن جنوب آسیا را فراهم ساخت. این هند بود که اولین سلاح هسته‌ای اش را در سال ۱۹۷۴ امتحان کرد و پس از

آن در سال ۱۹۹۸ پاکستان سلاح هسته‌ای‌اش را مورد آزمایش قرار داد. عامل دیگری که به صورت مؤثر روند صلح میان هند و پاکستان را کاهش داده، تفاوت در تفسیر روابط عادی است. تقریباً تمام کشورهای همسایه هند، موقعیت برجسته هند را در منطقه شناخته‌اند، اما سیاست واقعی هند در منطقه، انعکاسی سلطه‌گرایانه دارد. هند آموخته است که به جای استفاده از سیاست قدرت هژمون، به عنوان برادر بزرگ‌تر عمل کند. امتداد این احساس برای کشورهای منطقه، همچنان صلح را کالای دست‌نیافتنی باقی خواهد گذاشت.

تحولات دوره‌ای داخلی نیز در عادی شدن روابط میان هند و پاکستان تأثیر منفی داشته است. بیش از حد دشوار نیست که فرض کنیم، تحولات غیر قابل پیش‌بینی در سیاست‌های داخلی می‌تواند به صورت مؤثر زمینه‌تغییر سیاست‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای رژیم وقت را میسر سازد. نخست وزیر انگلستان، گلدستون بر ارتباط بین سیاست داخلی و روابط خارجی تأکید داشته و اشاره می‌کند که: "اولین شرط سیاست خارجی خوب، سیاست داخلی مناسب است"^۱ با این حال بسیار آسان نیست که تعریف کنیم که سیاست داخلی چیست، کسی می‌تواند به آسانی فرض کند که ثبات، امنیت و توسعه اقتصادی می‌تواند سیاست داخلی خوب را تسهیل کند. عوامل زیادی نظیر اذهان عمومی، اقتصاد دولت، قانون و نظم، وضعیت، تصاویر و ادراکات، ایدئولوژی و غیره می‌تواند به طور مؤثر سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهد.

1. Quoted in Hill, Norman L, International Politics, (New York: Harper & Row Publishers, 1963) p. 199.

گرم شدن یا آشفته‌گی روابط

کسی شک ندارد که وقایع حاکم در فضای روابط دو کشور، به صورت قابل توجه ناشی از آغاز شبکه گسترده‌ای از تدابیر اعتمادسازی و برخی اظهارات مهم مثل ابتکار نیمرانا^۱ است. نه تنها دو طرف تمایل خویش را درباره گفتگوها ابراز نموده‌اند، بلکه گفتگوها به مثابه مانعی در برابر عادی شدن روابط میان دو کشور محسوب می‌گردید. اگر چه برخی پیشرفت‌ها در حوزه‌هایی مانند تجارت و روابط مردم با مردم به وجود آمده است اما قابل ملاحظه نیست. با این حال ما شاهد هیچ پیشرفتی در حل و فصل منازعه در این منطقه نیستیم. مساله کشمیر، سیچین، سیر کریک و مسائل آب هنوز حل نشده باقی مانده و مذاکرات صورت گرفته در این رابطه نتیجه‌ای نداشته است.

بررسی دقیق از وقایع شصت و چهار سال روابط هند و پاکستان نشان می‌دهد که هند فاقد احساس ضرورت و تمایل به حل و فصل منازعه و حمایت از روند گفتگوها با طرف‌های ذریبط بوده است. حتی بارها تمایل خویش را در مورد تحمیل اراده خویش اعلام نموده و اشاره داشته است که اگر اراده هند در این رابطه قبول نشود و دیدگاه‌های هند در مورد کشمیر نادیده گرفته شود، هند در این رابطه مسیری را که خود درست تشخیص می‌دهد خواهد پیمود.

اگر هند خواهان تبدیل شدن به بازیگر جهانی است، به پیش نیازهایی ضرورت دارد. برای اینکه هند بازیگر جهانی باشد، ضروری است تا از

امنیت همسایگان منطقه‌ای خود حمایت نماید. برای انجام این موضوع، هند باید پیام‌زدهای همانند بزرگانی که همواره به دنبال فرصت انجام کاری هستند عمل کند، به جای اینکه کوشش نماید اراده خود را تحمیل نماید و لازم است روش مشورت و مذاکره را اتخاذ نماید.

تردیدی نیست که روند صلح به آرامی به سمت جلو در حرکت است. اما اگر این حرکت تا آخر اینگونه باشد، روند صلح هرگز قادر نخواهد بود تا به اهداف خود نایل آید. اهمیت زمان و شرایط باید درک شده و مورد تاکید قرار بگیرد. نه تنها تحولات نامطلوب پیش بینی نشده می‌تواند خسارات سنگینی را در روابط این دو کشور و منطقه به همراه آورد، بلکه تغییر در محیط‌های جهانی و منطقه‌ای می‌تواند به پیچیده‌تر شدن این وضعیت تاثیر گذارده و این روند را متوقف سازد.

شرایط و جو فعلی منطقه در کنار منافع جامعه بین‌المللی زمینه تسریع روند صلح را میان این دو کشور فراهم ساخته است. این فرصت بسیار مناسبی است و نباید از دست برود. اگر چه من در مورد اشتیاق عمیق هند و پاکستان برای حل و فصل صلح آمیز تردید دارم و سیاست مداران هندی بارها با بد بینی خواهان متوقف نمودن این روند شده‌اند.

اما با این حال اگر کسی با رویکرد مثبت از نزدیک به بررسی توسعه تحولات مثبت در روابط ۶۴ ساله این دو کشور بنگرد از بهبودی روند صلح ناامید نخواهد شد. برای شناسایی روندهای مثبت، بهتر است که این دوره را به سه دوره مستقل تقسیم نماییم: (دوره ۷۲-۱۹۴۷؛ دوره ۲۰۰۲-۱۹۷۲ و دوره ۲۰۱۱-۲۰۰۲). در طول دوره اول (۷۲-۱۹۴۷) هند و پاکستان سه جنگ بزرگ را در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ گذراندند و یک جنگ کوچک را نیز تحت عنوان (ران او کوچ در سال ۱۹۶۵)^۱ سپری

1. Rann of Kutch war in 1965).

روابط هند و پاکستان؛ گرم یا آشفته‌گی بیشتر؟ / ۱۳۵

نمودند. دوره دوم پس از امضای توافقنامه سیملا^۱ در سال ۱۹۷۲ آغاز گردید. در این دوره چهار بحران عمده از سوی دو کشور تجربه شد (براس - تکت ۸۷-۱۹۸۶، بحران کشمیر ۱۹۹۰، دوره کارگیل در سال ۱۹۹۹ و رویارویی نیروها در سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱) البته هیچ کدام از باعث بروز جنگ بزرگ نگردید. تنها بحران کارگیل منجر به جنگ کوچک گردید.

دوره سوم بعد از دوازدهمین جلسه موفقیت‌آمیز سارک که در اسلام‌آباد برگزار گردید، آغاز شد. در این دوره شاهد ظهور روند صلح و مبارزه علیه تروریسم بودیم. یک مانع عمده در طول این تجربه حادثه بمبئی در نوامبر ۲۰۰۸ بود که نه تنها روند صلح را متوقف ساخت، بلکه نگرش‌های صلح‌جویانه موجود در روابط این دو کشور را ضایع ساخت. تقریباً برای دو سال فرایند گفت و گو متوقف شد و تنها به تازگی پس از جلسه وزرای خارجه در تیمپو این روند از سر گرفته شده است.

از آنجا که فرایند گفتگو بار دیگر آغاز شده و بسیار مشکل نیست که فرض کنید که اگر پروسه برای چند سال دیگر ادامه پیدا کند، دو کشور در مورد صلح به نتایج خوبی خواهند رسید. به نظر می‌رسد که سه عامل در این مذاکره تاثیر گذار باشد: افزایش درک بیهودگی روابط خصمانه و افزایش پیش‌تیبانی میان مردم، مقابله با تهدید مشترک تروریسم، امنیت غذایی، مسائل مربوط به آب، امنیت انرژی، تخریب محیط زیست مانند جنگل زدایی سریع و واقعیت‌های در حال ظهور با توجه با شرایط نوین جهانی و غیره.

در سوی دیگر عوامل منفی نیز وجود دارد، بسیار مشکل است که از تاثیر درگیری‌های مداوم همراه با سابقه‌ای طولانی بی‌اعتمادی، شکنندگی روند صلح تا زمانی که از سوی مردم، رهبران، دولت‌ها، رسانه‌ها و جامعه

بین‌المللی از بین نرود، چشم پوشی نمود. سخنرانی اخیر وزیر خارجه هند، اس. ام. کریشنا که اشاره داشت "بی اعتمادی به پاکستان در حال کاهش است" و وزیر خارجه پاکستان نیز در پی آن ادعا نمود، بی اعتمادی موجود بین دو کشور کاهش یافته است. در ادامه سخنرانی نخست وزیران هند و پاکستان در هفدهمین جلسه سارک، فصل تازه‌ای در روابط این دو کشور ایجاد گردید.^۱

بسیار آسان نیست که پیش بینی شود روابط هند و پاکستان بهبود می‌یابد و یا اینکه بیشتر آشفته می‌شود. افراد خوش بین خواهند گفت که روابط در حال بهبود فعلی به احتمال زیاد ادامه پیدا می‌کند. در حالی که افراد بدبین تاکید خواهند نمود همان گونه که در گذشته تجربه شده است، هر گونه اتفاق کوچک و یا بزرگ می‌تواند روند صلح را متوقف نماید. با این حال همگان مایل به آغاز سریع‌تر روابط عادی و دوستانه میان هند و پاکستان هستند. اما این موضوع تا حدودی واقع‌نگرانه نیست که فکر کنیم روابط هند و پاکستان بدون حل و فصل مسائل و مناقشات مهم موجود میانشان به صورت کامل بهبود یابد. همچنین تردیدی وجود ندارد که تجارت و گسترش روابط در این راستا، روابط این دو کشور را بهبود بخشیده است. با این حال، بسیار دشوار است از مناقشاتی که قبلاً ذکر شد، چشم پوشی نمایند. شاید به این علت باشد که اغلب کارشناسان هندی و پاکستانی در مباحث خویش تاکید می‌کنند که قابل پیش بینی‌ترین ویژگی روابط در میان کشورهای جنوب آسیا، غیر قابل پیش بینی بودن آن است. به طوری که یک اتفاق کوچک می‌تواند، تلاش‌های بزرگ این کشورها را بی‌نتیجه و بی‌اثر سازد.

1. Daily Times, Nov.11, 2011. Also see Dawn, Nov.11, 2011.

نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسا منازعه

■ دکتور تاسیتا تیناکون^۱

مقدمه

بیرهای تامیل^۲ به عنوان یکی از مرگ آورترین و توانمندترین گروه‌های تروریستی در جهان از سوی اداره تحقیقات فدرال (FBI) آمریکا شناخته شده است. منابع مالی این گروه از طریق قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، خرید و فروش سلاح، پول شویی و غیره تامین می‌گردید. با این حال سریلانکا قادر به شکست کامل این گروه شد.

همچنین این گروه یکی از بی رحم‌ترین گروه‌های تروریستی است که همواره از حملات تروریستی استفاده می‌کنند. این گروه تروریستی، از جمله نادر گروه‌هایی بود که قابلیت اعمال تهدید در هوا و دریا را داشت و

۱. (Dr. Thusitha Tennakoon) نویسنده، سکرتر جنرال اتاق تجارت بازرگانی و صنعت سریلانکا (FCCISL) دیدگاه‌های مطرح شده در این مقاله مربوط به دیدگاه شخصی وی می‌باشد و لزوماً بازتاب دهنده سیاست اتاق تجارت و بازرگانی و صنعت سریلانکا نمی‌باشد.

2. Liberation Tigers of Tamil Eelam (LTTE)

توانست تهدیدات امنیتی بزرگی را متوجه سریلانکا، هند و اقیانوس هند سازد. جنبش جدایی طلبانه تار و پود جامعه سریلانکا، نهادها و خطوط دموکراتیک سریلانکا را در طول دوره سه دهه گذشته تا پایان می ۲۰۰۹ از بین برد. پیروزی سریلانکا در شکست گروه‌های تروریستی و جنبش‌های جدایی طلب، تنها به عنوان پیروزی و تصرف یک بخش و یا قلمرو نبود، بلکه گام ضروری در جهت به دست آوردن صلح، ثبات و دستیابی شهروندان به رفاه بود.

به درستی تصدیق شده است که نبود درگیری‌های مسلحانه به گونه ضروری به صلح و ثبات دراز مدت به طور خودکار و همزمان منجر نمی‌شود. در حقیقت برای دست یابی به ثبات درازمدت، صلح و آشتی با دوام به کار گرفتن ترکیبی از عوامل مختلف برای بازسازی و توسعه فراگیر امر ناگزیر است. در این راستا نوسازی و بازسازی یکی از محورهای تشکیل دهنده فرایند دشوار و پیچیده مصالحه در کشور است.

رویکرد

تجارب به دست آمده از شرایط دیگر نقاط جهان، هر کدام دستورات عمل خاصی را ارائه می‌کند و دستورات عمل واحد قبول شده جهانی، فرمول و یا مدل واحدی که بتواند در وضعیت پسا منازعه سریلانکا قابل تطبیق باشد، وجود ندارد. درگیری در سریلانکا نه تنها زمان طولانی را در بر گرفت، بلکه عمیقاً ریشه در بخش‌های مختلف جامعه سریلانکا داشت و سیاست‌گذاران این کشور را مجبور ساخت تا هر کدام سیاست‌های مشخص خود را برای نوسازی و بازسازی اتخاذ نمایند. درگیری سریلانکا بسیار خشونت آمیز و طولانی بود؛ ماموریت‌های انتحاری ببرهای انتحاری تامیل جنگ را طولانی ساخته بود و هزینه‌های انسانی و فیزیکی فراوانی را به وجود آورده بود. از این رو، عناصر تشکیل دهنده مدل باید منحصر به

نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسا منازعه / ۱۳۹

فرد باشد، ابزار و مناطق محوری تحت پوشش آن باید رایج باشد. موفقیت هرکدام از مدل‌های نوسازی و بازسازی، تا حد زیادی به چگونگی عملکرد و کاربرد آن توسط بازیگران ملی و افراد دخیل بستگی دارد.

اصطلاح "پسا منازعه" معانی متعددی نظیر اختلاف مختصر سیاسی که بخش مهمی از کل روند نوسازی و بازسازی را شامل گردد، دارد. در کشورهای پسا منازعه، شیوه تدوین و اجرای مسائل اقتصادی که از جمله عوامل عمده مناقشه برانگیز است، و از بروز مسائلی حساسی همچون احساس بی عدالتی جلوگیری می‌کند، باید در اولویت قرار گیرد. علاوه بر این، مورد توجه قرار دادن مناطق شمال و شرقی و به صورت مشخص تمرکز بر گروه‌های آسیب پذیر مانند زنان و کودکان به صورت طبیعی بخش مهمی از عملکرد اقتصادی است. هدف سیاست محوری سناریوی پسا منازعه باید مقابله با فقر باشد. در این راستا، سیاستگذاران سه حوزه مرتبط میان فقر و منازعه را تبیین نموده‌اند: منازعه و از دست دادن مشروعیت عمومی (فروپاشی نظم عمومی و زیر ساخت‌های عمومی)، منازعه و از دست دادن معیشت روزمره (خروج نیروی کار از زمین و تولید، از دست دادن بازارها)، منازعه و از دست دادن حق مدنی و اجتماعی (تخریب سرمایه‌های اجتماعی مانند نهادها، ارزش‌ها و شبکه‌های اجتماعی به علت جابه جایی).

بی جا شدگان داخلی و اسکان مجدد^۱

در طول تمام مدت منازعه به خصوص در آخرین مراحل خصومت میان نیروهای دولتی و تروریست‌ها، جمعیت عظیمی از بی جا شدگان داخلی از چنگال بهره‌های تأمیل رها شدند. برای آنها کمک‌های امداد رسانی

1. Internally Displaced Persons (IDPs) & Re-settlement

۱۴۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

فوری و کمک‌ها بشر دوستانه ارائه گردید. علاوه بر این، امکانات اصلی دیگر نظیر مکتب، با حمایت مذهبیان، بانک‌های سیار و موقت، دکان‌ها، امکانات ارتباطی و رفاهی نیز برای بی‌جا شدگان داخلی ارائه گردید. دولت در ارائه این خدمات به مردم نزدیک به ۳/۵ میلیارد روپیه مصرف کرد.^۱ همزمان برای شناسایی مین‌های زمینی و دیگر مواد منفجر نشده (مواد منفجره) و برای تعمیر جاده‌ها، آبیاری، انرژی و زیرساخت‌های ارتباطی از راه دور نیز تلاش صورت می‌گرفت.

بخش اول اسکان مجدد، بر ارائه کمک‌های بشردوستانه مورد نیاز برای بی‌جا شدگان داخلی متمرکز بود. این بخش از طریق ارائه یک بسته متشکل از پرداخت پول نقد و دیگر کمک‌ها مانند مواد غذایی جیره بندی شده، مواد مورد نیاز غیر غذایی، پزشکی / صحتی، مواد مورد نیاز برای ایجاد سرپناه موقت، کمک‌های زراعتی و کمک‌ها نقدی برای آماده‌زمین، بود.^۲ برنامه‌ای خاص با مشارکت اعضای نیروهای سه‌گانه (ارتش، نیروهای دریایی، نیروهای هوایی) برای حصول اطمینان از دسترسی مردم به کالاهای ضروری اجرا گردید. کمک‌های معیشتی، فعالیت‌های تولیدی از طریق نهادها، تجهیزات و خدمات پشتیبانی در عرصه زراعت، دامداری، ماهیگیری در مرحله دوم با هدف ایجاد درآمد برای مردم ارائه گردید. در این مرحله کمک برای جبران شغل‌های از بین رفته و شروع کسب و کارهای کوچک با حمایت وزارت‌خانه‌های مختلف کشور، سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی و دولت‌های خارجی صورت گرفت. ضرورت‌های مورد نیاز بیشتر که تحت عنوان حمایت‌های نرم یاد می‌گردد، برای حمایت از دسترسی کامل آنها به حقوق شهروندی سریلانکا که شامل ایجاد و

1. The Annual Report, 2010, Ministry of Finance & Planning, Sri Lanka

2. ibid

نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسمنازعه / ۱۴۱

ظرفیت‌سازی مکانیزم‌های اداری و قضایی در مورد مالکیت زمین، مدارک گم شده، الحاق خانواده، حمایت از زنان و اطفال، ارائه خدمات برای افراد مسن و از کارافتاده و مسائل مشابه در مرحله دوم ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که انتخابات شوراها و ولایتی برای شمال و شرق در جولای ۲۰۱۱ صورت گرفت. در مرحله سوم پروژه‌های کلان‌تر در عرصه توسعه اجتماعی و اقتصادی، ایجاد شغل و سپس ثروت و بالعکس آن (ثروت و سپس شغل)، صحت، آموزش و پرورش، سیستم حمل و نقل چند منظوره، توسعه زیر ساخت‌های تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، آغاز شد.

در پایان درگیری مسلحانه، در حدود ۲۹۵۱۳۶ بیجا شده داخلی وجود داشت.^۱ تا پایان سپتامبر ۲۰۱۱، تعداد ۳۸۴۴۰۱ نفر (۱۱۲۵۹۲ خانواده) در ولایت شمالی اسکان داده شدند. از سپتامبر ۲۰۱۱ بدینسو ۷۵۳۴ بیجا شده داخلی (۲۳۰۸ خانواده) جدید، ۸۰۱۳ بیجا شده داخلی (۲۲۷۹ خانواده) قدیمی از برنامه‌های رفاهی بهره‌مند شدند^۲ و تبعید این افراد در مناطق مولاتیوا و کیلینوچی به پایان رسید و آنها در مناطقی با امنیت بالا^۳ اسکان

۱. دو طیف از بیجا شده گان داخلی در سریلانکا وجود داشت. کسانی که به تازه‌گی آواره شده بودند که این دسته از افراد اشاره به آن عده از بیجا شده گانی اشاره دارد که پس از ماه اپریل ۲۰۰۸ آواره شده بودند. بیجا شده گان قدیمی و یا طیف قدیمی این افراد، اشاره به کسانی دارد که قبل از اپریل سال ۲۰۰۸ بیجا شده بودند. جمعیتی که به مناطق خود بازگشته بودند از هر دو دسته از بیجا شده گان داخلی تشکیل یافته بودند.

2. Joint Humanitarian and Early Recovery Update, September 2011, Report # 36 compiled by the United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (UN/OCHA).

3. High Security Zones (HSZs)

یافتند.

دست آوردهای به دست آمده فوق در کمتر از ۳۰ ماه، موفقیت آمیز بودن این تلاش‌ها را در اسکان مجدد در شرایط پسا منازعه نشان می‌دهد. این مدل، با تمرکز بر ایجاد درآمد و توسعه اقتصادی با هدف کاهش فقر طولانی مدت از طریق امدادهای اولیه بشر دوستانه، نمونه عملی خوبی برای توسعه در شرایط پسا منازعه محسوب می‌گردد.

توسعه اجتماعی و اقتصادی

یکی از چالش‌های جدی که نیازمند تدابیر جدی در پایان منازعه بود، تهدید محیط آزاد در مناطق سابق درگیری بخصوص در کیلینوچی و منار توسط اهای مداوم در جهت مین پاکی ۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اسکان بیجا شدگان داخلی انجام داد.^۱ مین پاکی از جمله فعالیت‌هایی است که هزینه و ریسک بالایی به همراه دارد. این کار همچنین زمان و زحمت بسیاری ضرورت دارد. در حال حاضر حدود ۶۰ فی صد از زمین‌های آلوده به مین با هزینه ۳/۷ میلیارد روپیه پاکسازی شده است. تعداد زیادی از سازمان‌های بین‌المللی در این امر به سریلانکا کمک نمودند. پاکسازی مواد منفجره از زمین‌های زراعتی باعث گردید که زارعین بتوانند به کشت محصولات فرعی و برنج در زمین‌های خود پردازند.

فراهم شدن امکان دریافت وام برای خرید قایق، تجهیزات و لوازم ماهی‌گیری از طریق طرح ضمانت اعتباری فراهم گردید. توسعه صنعت ماهی‌گیری، به صورت مشخص با در نظر داشت این واقعیت و بر اساس محاسبات صورت گرفته در مناطق شمالی و شرقی نشان داده می‌شود که ۲/۳ از کل تولید ملی ماهی از سوی حدود ۳۰۰۰۰ خانواده اسکان یافته

1. The Annual Report, 2010, Ministry of Finance & Planning, Sri Lanka

نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسمنازعه / ۱۴۳

تولید می‌شود. در برخی مناطق دارای مشکلات امنیتی در پی بازگشت ساکنان آن به مکان اصلی خویش، ناامنی از بین رفت. اتصال فیزیکی میان مناطق شمالی و شرقی و دیگر مناطق کشور به صورت وسیع تنها به شبکه‌های دریایی و هوایی در طول دوره منازعه محدود شده بود. ارتباطات جاده‌ای از طریق بازسازی جاده‌های اصلی و فرعی دوباره ایجاد شد. محدودیت‌های سفر به صورت تدریجی برداشته شد. در حال حاضر هر کسی می‌تواند آزادانه در جاده‌های اصلی و از مناطق آسیب دیده جنگی سابق، برای ارائه خدمات، کالا حمل و نقل نماید. این عامل به توسعه روابط بازار کمک نمود. اقدامات فوق تا حد زیادی به تجدید حیات اقتصادی، ایجاد شغل و توسعه سطح زندگی در مناطق شمالی و شرقی کمک نمود.

زمانی که اسکان مجدد و فعالیت‌های توانبخشی در ولایت‌های شمالی به صورت کامل تکمیل شد، بازسازی زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی که به علت درگیری‌ها ویران شده بود، آغاز گردید. این طرح شامل پروژه‌های کوتاه، متوسط و بلند مدت با هدف ایجاد محیط مساعد برای زندگی مناسب، معقول، مسالمت آمیز توأم با ارتباطات بین ولایتی تعقیب می‌گردید. این خدمات شامل بازسازی جاده‌ها و شبکه خط آهن، شاهراه‌ها، تسهیلات مسکن، آب رسانی، سیستم آبیاری، فاضلاب، سیستم بازیافت فاضلاب و زباله، شفاخانه‌ها، ساختمان مکاتب، ساختمان‌های اداری، پل و پلیچک، امکانات برق، ساختارهای حامی امرار معاش، امکانات و تجهیزات برای جامعه، آموزش تخنیک، و حرفه‌ای و راه اندازی مجدد مناطق صنعتی بودند. دولت ۲۱ پروژه بزرگ را با سرمایه گذاری ۹۵ میلیارد روپیه در نظر گرفت. سرمایه‌گذاری دولت در سال ۲۰۱۰ تنها به میزان ۲۷ میلیارد بود (از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ کل سرمایه‌گذاری در ولایت‌های شمالی و شرقی ۱۸۳ میلیون روپیه بوده

۱۴۴ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

است).^۱ اکثر این پروژه‌ها در میان سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ به پایان خواهد رسید. سرمایه‌گذاری فعلی و احتمالی در این راستا، به رشد اقتصادی ولایت‌های شمال، همان طور که در ولایت‌های شرقی پس از آزادی در سال ۲۰۰۷ تجربه گردید، می‌افزاید.

در حوزه مدیریت توسعه طولانی مدت، دولت دو طرح و برنامه بلند مدت هدفمند را تحت عنوان «ظهور شرقی» و «بهار شمال» به عنوان استراتژی بلند مدت برای کاهش فقر و توسعه اقتصادی و اجتماعی در مناطق جنگ زده، در نظر گرفت. توجه ویژه به مناطق شمالی و شرقی تحت برنامه‌های ملی مانند گاما نگاما (انکشاف دهات)، گامی دیرپا (تقویت روستاها) و طرح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی یک میلیون خانواده، در نظر گرفته شد.

در نتیجه جنگ، جنبش‌های جامعه مدنی و چارچوب‌های نهادی نابود شده بودند و سرمایه‌های اجتماعی از این موضوع تأثیرات منفی پذیرفته بود. دیگر نوع خدمات دولتی نیز به صورت کامل برای مردم فراهم نگردیده بود. نهادهای اداری مدنی دوباره به منظور کمک‌های توسعه‌ای به مردم تاسیس گردید. نهادهای قانونی و ایجاد نظم، نظیر پولیس و سیستم قضایی دوباره فعال گردید. موسسات مالی بخش دولتی و خصوصی نیز احیا شد. برای مراقبت از قربانیان منازعه، به خصوص زنان سرپرست خانواده، کودکان یتیم و معلول، شبکه اجتماعی مناسب همراه با موسسات عملیاتی دولتی و سازمانی‌های غیر دولتی به اجتماع معرفی گردید.

1. The Annual Report, 2010, Ministry of Finance & Planning, Sri Lanka

توانبخشی به مبارزان سابق و جوانان متاثر از جنگ

در پایان درگیری‌های مسلحانه، در حدود ۱۱۶۶۴ جوان اعتراف نموده بودند که با بیرهای تأمیل همکاری داشته‌اند و اکثر آنها مجبور به خدمت عسکری شده بودند. سریلانکا یک برنامه چند وجهی همراه با ادارات مختلف برای بازگرداندن و توانبخشی فردی و گروهی این افراد با هدف بازکردن چشم، ذهن و قلب آنان برای بازگشت به اجتماع در نظر گرفت. دولت سریلانکا برای بازسازی زندگی این افراد رویکرد معنوی، مذهبی، آموزشی و حرفه‌ای، روانی، تفریحی، اجتماعی، خانوادگی و هنرهای خلاق را در نظر گرفت.^۱ با بازگشت مجدد ۳۶۷ فرد اصلاح شده در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱، روند توانبخشی جوانان در ۲ سال، به استثنای تقریباً ۱۰۰۰ نفر کسانی که حکم دادگاه برای توانبخشی دارند و باید یک سال اضافی در مراکز توانبخشی بمانند، به پایان خواهد رسید.

پروژه تشویق شبکه توانبخشی اقتصادی توسط اتحادیه اروپا تحت برنامه (کمک اتحادیه اروپا برای مردم آسیب دیده از جنگ) حمایت مالی و از طریق موسسه اکسفام اجرا شد. این موسسه ۵۰۰ جنگجوی سابق را با آموزش حرفه‌ای در زمینه مهارت‌های مربوط به ساخت و ساز به جامعه بازگرداند. این آموزش‌ها شامل سنگ تراشی، نجاری، لوله کشی، سیم کشی خانه و صنعتی، ولدینگ کاری و نقشه کشی سه بعدی می‌گردید. همچنین یک گروه ۳۰ نفره زن از مبارزان سابق، در نقاشی ساختمان آموزش داده شدند. پس از گذراندن این دوره آموزشی، یک جعبه ابزار به آنها داده می‌شد و آنها به منظور انتخاب شغل مورد نظر خویش تشویق می‌شدند. شاید این اولین بار در جهان باشد که یک اتاق تجارت درگیر آموزش‌های حرفه‌ای جنگجویان سابق شده باشد.

1. <http://bcgr.gov.lk/>

سازمان‌های دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیر دولتی داخلی و بین‌المللی در آموزش مهارت‌های تکنیکی، ظرفیت‌سازی و برنامه‌های آموزشی برای جوانان آسیب دیده از جنگ، به ویژه زنان و بیوه‌های جنگ خدمات متعددی را ارائه نمودند.

سربازان؛ سازندگان کشور

مجموع تعداد نیروهای سه گانه ارتش (زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی) به ۲۸۰۰۰۰۹ می‌رسد که بیشتر آنها از جمله بازماندگان جنگ هستند. تغییر طرز فکر عسکرانی که به عملیات‌های نظامی عادت کرده بودند کار چالش برانگیز بود. سریلانکا، به صورت کامل بر این هدف از طریق موظف نمودن آنها به عملیات‌های بشر دوستانه و بازسازی و دیگر عملیات‌ها در شمال و شرق نایل آمد. بخشی از این نیروها کمک‌های اضطراری و مراقبت‌های ویژه برای موج عظیمی از بیجا شدگان داخلی پس از آزادی مناطق تحت کنترل بیرهای تامیل، فراهم ساختند. در واقع این پیش نیاز ضروری برای تغییر ذهن و قلب آنها محسوب می‌گردید. تعدادی از این نیروها جاده‌ها، شبکه آبیاری و دیگر امکانات زیر بنایی را بازسازی نمودند. آنها کوشش‌های ستودنی در پاکسازی مین‌های زمینی و دیگر مواد منفجر نشده را برای آماده‌سازی زمین برای اسکان مجدد نمودند. آنها در ایجاد و حفظ ادارات مدنی دولت برای بیجا شدگان داخلی و اطمینان از اینکه آنها به حقوق اولیه خویش دسترسی دارند، نیز کوشش‌های ارزنده‌ای نمودند. آن نیروها همزمان با فراهم‌سازی رفاه برای مردم آسیب دیده، درگیر تمرین‌های اختصاصی مدیریت، تفکر عمیق، رعایت اصول مذهبی و برنامه‌های آموزشی دیگر شامل آموزش زبان تامیل برای عادت نمودن با محیط‌های آرام و مسالمت آمیز نیز بوده‌اند.

مشارکت بخش خصوصی

با توجه به اینکه بخش تجاری مهم‌ترین مولفه در بازسازی سریلانکا است، شبکه بازسازی اقتصادی در بازسازی و نوسازی ۵ ولسوالی در شمال و شرق از طریق برنامه‌های بازسازی اقتصادی همکاری نمود. هدف اصلی از تطبیق این پروژه‌ها کمک به بازگشت آواره گان برای شروع و اجرای فعالیت‌های معیشتی پایدار بود. این پروژه از مدل لبخند^۱ (پایدار، بازار محور، همگرا و سرمایه‌گذاری مستمر و مجتمع اقتصادی) برای رسیدن به این هدف استفاده نمود. این مدل با حمایت‌های رفاهی سنتی متفاوت بود و اهدای پول نقد یا مواد و اعتبارات کوچک شامل آن نبود. بلکه به جای آن به کشاورزان و تولیدکنندگان کمک می‌کرد تا بتوانند به بازار و شبکه ارتباطی مناسب برای سود بیشتر پیوندند.

حمایت مالی از طریق ارائه‌دهندگان خدمات رسمی مالی، بانک‌های تجاری و سازمان‌های قرضه کوچک در یک مناقصه رقابتی باعث می‌گردید که خدمات قرضه دهی به صورت رسمی صورت پذیرد. علاوه بر این، پروژه در جستجوی راه اندازی شرکت‌های واسطه و پردازش نهایی در زنجیره ارزش، متعلق به سازمان‌های خود زارعین و تولیدکنندگان بود.

برای بازگشت بی‌جاشدگان داخلی برنامه‌های آموزشی در مدیریت تجاری و اقتصادی و مدیریت مهارت‌هایی که آنها را به کشاورزان و تولیدکنندگان دایمی مبدل می‌نماید، در نظر گرفته شده بود. سازمان کشاورزان و تولیدکنندگان شکل گرفت و به فدراسیون اتاق‌های بازرگانی و صنایع سریلانکا^۲ از طریق شبکه اتاق‌های محلی برای تقویت صدای

1. Smile Model

2. Federation of Chambers of Commerce and Industry of Sri Lanka

جمعی متصل گردید. انجمن تصدی منطقه‌ای^۱ بین سازمان‌ها و نمایندگان سازمان‌های دولتی و نمایندگان سازمان‌های کشاورزان و تولیدکنندگان گرد هم آمدند تا برای مشکلات اضطراری که مانع پیشرفت سرمایه‌گذاری می‌گردد، راه حل پیدا نمایند. مسائل باقی مانده با وزارتخانه‌های مربوطه در سطح ملی توسط فدراسیون اتاق‌های بازرگانی و صنایع سریلانکا حل خواهد شد.

در حال حاضر، این مدل در ۵ منطقه در شمال و شرق برای برنج، محصولات زراعتی شرکت‌های فرعی و محصولات لبنی با هدف نفع رساندن به ۳۵۰۰۰ خانواده در سه سال استفاده می‌شود. به هر حال این مدل برای هر گونه محصول نه تنها در سریلانکا مناسب است، بلکه در دیگر کشورهای جنوب آسیا نیز قابل استفاده است.

درس‌های آموخته شده و کمیسیون مصالحه^۲

درس‌های آموخته شده و کمیسیون مصالحه در ماه اگست ۲۰۱۰ با انتخاب ۸ نفر مستقل و برجسته در این کمیسیون، برای حمایت از وحدت ملی و آشتی پس از چند دهه تفرقه تاسیس شد. کمیسیون بخشی از یک بسته بلند پروازانه و گسترده از اقدامات صورت گرفته توسط دولت سریلانکا برای انجام پروسه آشتی و ایجاد مبنای پایدار برای آینده موفق است.^۳

در گزارش‌های موقت این کمیسیون به رئیس جمهور، پنج نقطه برای

1. District Enterprise Forums (DEFs)

2. Lessons Learnt and Reconciliation Commission (LLRC)

3. <http://www.llrc.lk/>

نوسازی و بازسازی در سریلانکای پسامنازعه / ۱۴۹

اقدام فوری برجسته شده بود. ۱) بازداشت مجرمین^۱ (۲) مسائل مربوط به زمین (۳) قانون و نظم (۴) اداره و مسائل مربوط به زبان (۵) مسائل اجتماعی، اقتصادی و معیشتی.

نتیجه

سریلانکا در حوزه کمک‌های بشردوستانه به آوارگان، ماین پاک‌ی و بازسازی زیر ساخت‌ها، اسکان مجدد آوارگان، توانبخشی به مبارزان سابق و تبدیل آنها به نیروی سازنده برای ملت، توسعه امرار معاش، اصلاح قانون، نظم و نهادسازی دموکراتیک، و ابزار و طرح‌های توسعه اقتصادی بلند مدت، پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. پیشرفت‌های سریلانکا در شرایط پیچیده و سخت با منابع محدود در دسترس به دست آمده است. از این رو کارهای بیشتری لازم است که انجام شود. هنوز ولایت‌های شمالی و شرقی در سطح پایین در نقشه اقتصادی سریلانکا قرار دارد. بخش خدمات عمومی، سیستم انتقالات و وضعیت عمومی به بهبود بیشتر ضرورت دارد. نارضایتی برخی از مردم به علت کند بودن سرعت ارائه خدمات و وجود فساد در عملکرد نهادهای دولتی قابل مشاهده است. اگر چه انتخابات شوراهای محلی برگزار شده است، اما نمایندگان مردم برای مدیریت زیر بناها و مصالحه کامل سیاسی کاملاً توانمند نیستند. با این حال در حقیقت ایجاد اعتماد عمومی در نهادهای دموکراتیک و بازی جوانمردانه با حفظ حاکمیت قانون عنصر اساسی در هر جامعه پس از منازعه محسوب می‌گردد. نقش یهودیان به صورت موثر در شرایط سریلانکا مهم است، این گروه می‌تواند در سرعت بخشیدن روند صلح نقش مهمی داشته باشد.

۱۵۰ / به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا

هر فرایند آشتی در کشورهای پسا منازعه ویژگی‌های خاص خود را دارد و براساس این ویژگی‌های خاص، راه حل خاص نیز ضرورت است. سریلانکا نیز در این روند، استثنا نیست. توسعه زیرساخت‌ها و ساختن نهادها و فراهم ساختن منابع برای فعالیت‌های اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند صلح پایدار و مصالحه بادوام را تحقق بخشد. بلکه به همان اندازه، تصرف قلب و ذهن مردم و از بین بردن ریشه‌ها برای اطمینان از آغاز نشدن درگیری دوباره نیز مهم است. در این زمینه جامعه بین‌المللی، به خصوص دولت‌های جنوب آسیا، مسئولیت دارند تا با دولت سریلانکا همکاری نمایند. همچنین تجربه‌های آموخته‌شده در مورد بازسازی، مصالحه ملی و راه‌برد و شیوه‌های مقابله با شورش را به اشتراک بگذارند.

